



... وجوانه می زنیم

سید حسین ذاکر زاده

هست که ما نمی دانیم.

به هر حال سفر به مدینه برایمان شده آرزو؛ حتی اگر هزار بار آن را تجربه کنیم.

اما مکه... حال و هوای دیگری دارد. دل آدم کمتر می گیرد؛ اما مدینه دل تنگی اش هم شیرین است.

همین که فکر می کنی تا نمی دانم آن کجای مسجدالحرام را صفی از ملائک فرا گرفته و تو در میانشان قدم برمی داری، شوق از وجودت لبریز می شود.

همین که تصور می کنی که کجای عالم ایستاده ای و عکس کدام خانه در قاب چشمانت افتاده، از لذت و حیا، پر و خالی می شوی.

کیف می کنی وقتی که می بینی هر کجا که بایستی، روبه روی قبله است. آدمها این جا - هر کی و هر چه که باشند - یکی اند. همه دنیا هم اگر مال تو باشد، در این لباس هیچ فرقی با دیگران نداری. محرم شدن، چیزی شبیه کنکور آزمایشی است. شاید بتوانی لحظه ای از اضطراب بی پایان آن روز را درک کنی. آن روز هم - مثل همین حالا - همه با دست خالی و تنی برهنه دور هم جمع می شوند.

این جا هم مثل مدینه، مادر خاطره های ماست. حتی همین پرستوهایی که انگار طوافشان هیچ وقت دور هفتمی ندارد هم ما را یاد حادثه عام الفیل می اندازند. شاید هم اینها نوادگان همان سربازان بی ادعای خدا باشند.

اما لطف تمام دقایق رفته این سرزمین در گرو آدینه ای است که می آید و این صحن، میزبان کلمه خدا می شود و این خانه می شود نقطه شروع صبح و ما محو آفتاب می شویم؛ جان می گیریم و جوانه می زنیم.

این جا خانه شکوفه زدن همه دلتنگی های ماست. از لحظه ای که صدای هلهله این مردم به خاطر میزبانی فرستاده خدا به گوش آسمان رسید تا حالا که سکوت و غربتش می لرزاند دل آرام را.

این جا آسمان صاف و بلندی دارد؛ اما گاهی اوقات نمی دانم چه می شود که با همه بلندی اش روی سر آدم خراب می شود. شاید لحظه هایی دارد که ما نمی دانیم سالگرد کدام حادثه بی تاب است که غربت این همه تاریخ را پیموده تا این جا.

بی شک ما از خیلی چیزها بی خبریم. یا به یکی دو لحظه نابش دل خودمان را خوش کرده ایم. ما حتی به حوالی آن روزگار هم نرسیده ایم. برای همین حتی به نسیمی از کناره آن دقایق، قانعیم. این است که با چه حالی می آیم این جا حق هم داریم؛ آخر این جا خانه امید ماست. این جا دلمان را پرواز ندهیم، کجا بال بگیریم؟

مدینه برای ما، همه اش خاطره است. خاطره هایی که از تراکم اوراق، آنها را شنیده ایم. ما این قدر عاشق بوده ایم که به سیاهی روی سپیدی ایمان بیاوریم.

اصلاً ما خاطرخواه این جا شده ایم. خیلی وقتها دلمان می گیرد از این که در این زمانه خاکستری، مهمان دنیا شده ایم. خیلی وقتها فکر می کنیم، چه خوب بود رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای یثرب، قدم در خاک سبز ایران می گذاشت؛ اما خیلی چیزها

صاحب امتیاز:

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
ستاد عمده دانشجویی

مدیر مسوول:

سید محمد رضا فقیهی

مدیر هنری:

محمد علی سید ابراهیمی

مقالات:

هیئت تحریریه ماهنامه پرستان

بها همکاری:

محمد باقر پورامینی، محمد شکراللهی، سید مجید حسن زاده، روح الله حامدی، محمد فراهانی

نشانی:

تهران - صندوق پستی ۸۸۶-۱۳۱۴۵

نشانی اینترنتی

www.labbayk.com

فهرست

- ۱/ انتظار یعنی نفی مرگ ایستایی
- ۲/ چگونه زیارت کنیم؟
- ۵/ عطر صلوات
- ۶/ خانه مهربان پیامبر
- ۷/ طواف به نیابت فاطمه (س)
- ۸/ کوچه
- ۱۰/ عرفان حج
- ۱۲/ تکیه بر همین دیوار
- ۱۳/ آیاتوسل شرک است؟
- ۱۴/ مهمان یاداو
- ۱۶/ پسرما!
- ۱۸/ مشروعبیت زیارت قبور از کجاست؟
- ۲۰/ حقیقت چیست؟
- ۲۵/ پاسخ کوپنده موسی بن جعفر (ع) به هارون
- ۲۶/ دل نوشته
- ۲۷/ دست برشانه ام گذاشت، مهربان تر از قبل
- ۲۸/ اصطلاح شناسی عمره
- ۳۰/ یابن الحسن، روحی فداک
- ۳۱/ سفر به خیر
- ۳۲/ این جاحوزه استحفاظی خداست!





بخش مسائل پزشکی خانم‌ها، احکام ویژه خانم‌ها و زن و زیبایی تهیه شده است.

توصیه من این است که دانشجویان زائر قبل از سفر، CD ها را حتماً ملاحظه کنند. سه نشریه هم با عنوان زمزم قبل از سفر در اختیار عزیزان قرار خواهد گرفت و مسابقه‌ای نیز از همین کتاب‌ها و نشریات ترتیب داده‌ام که ان‌شاءالله زائران عزیز از آن استقبال خواهند نمود.

نکته دیگر اینکه یک جلد کلام‌الله مجید با ترجمه بسیار روان در اختیارشان قرار خواهیم داد. خواهش من این است که حتماً این قرآن را به همراه خود ببرند و در سرزمین وحی از آن استفاده کنند. این قرآن با ترجمه‌ای بسیار مناسب از تفسیر المیزان تهیه شده و می‌تواند در درک معانی صحیح آیات قرآن برای دانشجویان بسیار راهگشا باشد.

زمزم: در انتخاب کادر عمره دانشجویی چقدر کار کارشناسی صورت گرفته و نیروی انسانی شما چقدر توانمند هستند؟

از بین ۵ هزار روحانی که در سازمان حج و زیارت پرونده دارند، ۱۲۰ نفر انتخاب شده‌اند که از توانایی خوبی در ارتباط با دانشجویان و درک مسائل مربوط به آنان برخوردارند. توصیه من به دانشجویان عزیز این است که از جلسات توجیهی قبل از

سفر و جلساتی که در مکه و مدینه برگزار می‌شود بیشترین بهره را ببرند. همچنین برای کاروان خانم‌ها معینه‌هایی انتخاب شده که به طور عمده تحصیلات حوزوی و دانشگاهی دارند و این فرصت مناسبی است تا دانشجویان از اطلاعات آنها استفاده کنند و اعمال و مناسک خود را صحیح‌تر و مقبول‌تر انجام دهند. من همیشه به دانشجویان عزیز می‌گویم: شما وقتی به مجلسی دعوت می‌شوید با توجه به ماهیت آن مجلس که جشن است یا عزا، لباس می‌پوشید و رفتار خود را تنظیم می‌کنید. ما اگر بدانیم می‌خواهیم به کجا برویم و چه عزیزانی را زیارت کنیم قطعاً خود را به گونه‌ای ویژه آماده می‌کنیم.

زمزم: برای حفظ ارتباط با دانشجویان بعد از سفر چه اقداماتی صورت گرفته و چه برنامه‌هایی تهیه شده است؟

در صدد هستیم بعد از سفر ارتباط دانشجویان با روحانی کاروان و ستاد عمره به صورت برگزاری جشنواره، تشکیل باشگاه معتمرین و... حفظ شود.

زمزم: چرا دانشجویها را انتخاب نمی‌کنید؟ شاید با کار کارشناسی بتوان فهمید که عده‌ای آمادگی بیشتری دارند؟

وقتی کار را شروع کردیم این پیشنهاد مطرح شد، بنده به دو دلیل این پیشنهاد را رد کردم: اول به این دلیل که قرآن مکه و مدینه را برای مردم (لناس) می‌داند نه برای مومنین و متدینین؛ دوم اینکه ما نباید بر روی دانشجویهای خاصی

سرمایه‌گذاری کنیم. سعی ما این است که عزیزان را به تعالی برسانیم یعنی آن کسی که نمره‌اش ۸ است به ۱۲ و نمره ۱۲ را به ۱۶ برسانیم.

سعی ما پیدا کردن مخاطبان جدید است یعنی افرادی که شاید خیلی فرصت حضور در مساجد و برنامه‌های مذهبی را ندارند یا در فضاهایی بسر می‌برند که دینداری و مذهب خیلی ارزش نیست و آنها ممکن است تحت تأثیر محیط قرار گرفته باشند.

زمزم: به تعدادی منابع و کتب اشاره کردید که در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد تا مطالعه کرده و خود را آماده سفر کنند. آیا بهتر نیست از این منابع و کتب، امتحانی گرفته شود و تمام ۱۸۰ هزار نفری که ثبت‌نام کرده‌اند در آن شرکت کرده و بالاترین نمرات توفیق حضور پیدا کنند؟

عده‌ای هستند که حوصله خواندن کتاب‌ها و منابع و حتی حوصله صحبت کردن با یک فرد حوزوی را ندارند. بنابراین چنین افرادی در آزمون شرکت نمی‌کنند یا در صورت شرکت، امیدی به قبولی آنها نیست در حالی که اگر همین افراد به مکه بیایند و در فضای معنوی آنجا قرار گیرند دچار تغییر و تحول می‌شوند. ما دنبال این افراد هستیم. اگر بخواهیم هر سال دانشجویان متدین را ببریم خیلی هنر نکرده‌ایم. در سال گذشته دانشجویی بود که وقتی وارد مدینه شد گفت: می‌خواهم برگردم و فضا را برای خود سنگین دید، از او خواستیم تا یکی دو روز تحمل کرده و بماند. همین دانشجو در روزهای آخر چنان عاشق شده بود که دیگر نمی‌توانست دل بکند و برگردد.

خیلی از بچه‌ها در بدو ورود به مسجدالحرام و اولین نگاه به خانه خدا به سجده افتاده و بسیار گریه می‌کنند، مشخص است که این تغییر حاکی از عشق است. عمده این عزیزان علاقه‌مند هستند ولی عاشق نیستند. هدف اصلی ما ایجاد این عشق در دل دانشجویان است.

زمزم: برای افراد بی‌لیاقتی مثل ما که تا به حال توفیق حضور نداشته‌اند چه صحبتی دارید؟

اعتقاد ندارم کسانی که در قرعه‌کشی اسمشان در نیامده بی‌لیاقت هستند. آنها باید دعا و توکل داشته باشند تا زمینه فراهم شود. انسان تا نرود و آنجا را نبیند نمی‌تواند بفهمد چه خبر است و خدا چه کرده است. خانه، خانه خداست. همه خانه‌های خود را تزئین می‌کنند خدا نیز خانه خود را آراسته است. ما هم باید به عنوان مهمان، آراسته و با شرایط کامل در آنجا حاضر شویم تا بتوانیم بهتر بهره‌مند شویم. برای بهره بیشتر نیز باید ظرفیت بیشتری داشته باشیم. افراد حاضر در حج ظرفیت‌هایی متفاوت دارند، یکی با ظرف کوچک آمده و دیگری با ظرفیتی بیشتر. در این سفر باید به بحث ظرفیت‌سازی توجه ویژه داشت.

زائری که در سال ۶۶ همراه ما بود می‌گفت: من در بدو ورود به مسجدالنبی ابتدا به پیامبر سلام می‌دهم اگر حضرت جواب ندهد وارد مسجد نمی‌شوم؛ این یعنی ظرفیت سازی. به هر حال فرصتی ایجاد شده است و ما باید قبل از سفر خود را آماده کنیم تا به خواست خدا بیشترین استفاده برده شود.

زمزم: به عنوان آخرین نکته اگر مطلبی دارید بفرمایید.

آخرین توصیه بنده این است که از بین ۲/۶۰۰/۰۰۰ دانشجویان فقط ۱۴۰۰۰ نفر مشرف می‌شوند. تقاضای من از این عزیزان این است که سعی کنید از این فرصت به طور کامل استفاده نمائید و وقت خود را صرف کارهای بیهوده نکنید و زیاد قرآن بخوانید.

کار شده‌ایم تا این عزیزان را یاری کنیم و آگاهانه به عمره مشرف شوند. و این از مواردی است که در متون دینی نیز بر آن بسیار تأکید شده که زیارت باید همراه با شناخت و معرفت باشد و زائر، عارفانه به زیارت اولیای الهی مشرف شود.

زمزم: برای پیشگیری و مقابله با آسیب‌های مورد اشاره چه اقداماتی صورت گرفته است؟

ما شبهاتی را که ممکن است در آنجا ذهن دانشجو را به خود جلب کند شناسایی نموده و همراه پاسخ آنها در قالب چند جلد کتاب در اختیار دانشجویان قرار می‌دهیم. مجموعه کتبی که امسال در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد عبارتند از:

- راهنمای حقیقت: کتابی در باب پاسخگویی به شبهات وهابیت علیه شیعہ است.
- وهابیت بر سر دوراهی: نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی که شرح کاملی از مقوله وهابیت می‌باشد.
- روایت مشرقی: شامل خاطرات روحانیون، مدیران و معاونان کاروان‌های حج دانشجویی.
- میقات تا عرفات: شرح اسرار و معارف حج و عمره.
- نایب: سفرنامه زیبایی یک دانشجو در عمره.
- عمره مصور: در بیان احکام عمره در قالب تصاویر.
- احکام ویژه بانوان و ادعیه.

دو سی‌دی نیز تهیه شده است: یکی در مورد شناخت اماکن و بناهای مذهبی - تاریخی مکه و مدینه، همراه با توصیه‌های لازم و مسائل مورد نیاز دانشجویان است و سی‌دی دوم مخصوص خانم‌ها است و مباحث آن در سه



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمدرضا فقیهی، ریاست ستاد عمره دانشجویی

ستاد عمره دانشجویی در سال ۷۵ با نیت پیوند قشر جوان و دانشجو با مقوله حج تشکیل شد و به کار خود ادامه داد. البته طی این مسیر تا به امروز آن قدر هم آسان نبوده است، انتقادات و دیدگاه‌های مختلفی در بحث ماهیت، هدف و روش‌های اجرایی مطرح شده که در این مجال به بررسی نقد این دیدگاه‌ها پرداخته شده است.

به خصوص که حضور حجت‌الاسلام فقیهی این بار به عنوان ریاست ستاد عمره دانشجویی مزید بر علت بوده است. ایشان در سال‌های گذشته توفیق خدمت در سمت معاونت نهاد رهبری در دانشگاه‌ها و معاونت اعزام روحانیون کاروان‌های حج را بر عهده داشته‌اند و هم اکنون به عنوان ریاست ستاد عمره دانشجویی پاسخگوی سوالات ما هستند:

زمزم: چرا عمره دانشجویی؟ دلایل و اهداف راه‌اندازی عمره دانشجویی چه بود و چقدر به آن دست یافته‌اید؟
یکی از توفیق‌هایی که خدا نصیب نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها کرده است این است که بتواند هر ساله تعدادی از دانشجویان را به سرزمین وحی اعزام کند. بنده با توجه به حضور ۱۵ ساله خود در دانشگاه‌ها و لمس مسائل و دغدغه‌ها در باب کار فرهنگی، یکی از بهترین فرصت‌های خدمت به دانشجویان را در حوزه فرهنگی، مقوله عمره دانشجویی می‌دانم. به یاد ندارم هیچ حرکتی به این اندازه تأثیر گذار باشد، البته به این معنا نیست که هیچ نقصی در کار عمره دانشجویی وجود ندارد. لذا با اعتقاد به این که دانشجویان ما عمدتاً متدین و معتقد به انقلاب هستند این سفر معنوی را که می‌تواند نقطه عطفی در زندگی آنان باشد برنامه‌ریزی کرده‌ایم. ما با برگزاری عمره دانشجویی دو هدف را دنبال می‌کردیم: یکی تسریع روند اسلامی شدن دانشگاه‌ها از درون بود که عمره می‌توانست با ایجاد تغییر و تحول در دانشجویان به این امر کمک نماید و هدف دوم به عنوان یک حرکت بیرونی، حضور هر چه بیشتر جوانان ما در حج بود.

به یاد دارم قبل از تشکیل عمره دانشجویی در تشرفات به حج، از زائران مسلمان دیگر کشورها می‌شنیدیم که بیشتر زائران ایرانی پیر هستند و این نشان می‌دهد مذهب و تدین در ایران ویژه افراد سالخورده است و جوانان ایرانی از آن بیگانه هستند! وقتی عمره دانشجویی شروع شد این حرکت در خارج از کشور بازتاب بسیار خوبی داشت و تعجب همگان را از این همه حضور و اشتیاق جوانان به حج و مراسم مذهبی به دنبال داشت.

یکی از کشورهای به ظاهر اسلامی که اجازه سفر افراد زیر ۴۰ سال را به حج نمی‌داد و همین تصور را نیز در مورد ایران داشت، از این حرکت ابراز شگفتی کرده بود و دید منفی آنها نسبت به جمهوری اسلامی بسیار تغییر کرد. حتی در داخل نظام، این حرکت بسیار ارزنده تلقی شد به طوری که یکی از مسئولین بعثه می‌فرمود: اگر تمام عمره را در یک کفه ترازو قرار دهیم و عمره دانشجویی را در کفه دیگر، عمره دانشجویی ارزش بیشتری دارد؛ دلیل آن هم روشن است، زیرا افرادی که در عمره‌های معمول حضور دارند عمدتاً در سنین بالا هستند و شخصیت و رفتار آنها کاملاً شکل گرفته است؛ اما جوانان حاضر در عمره دانشجویی هنوز فرصت بیشتری جهت تغییر و تحول دارند و ما هر ساله شاهد دگرگونی آنها هستیم.

زمزم: آیا تا به حال عمره دانشجویی را آسیب‌شناسی کرده‌اید؟ چه خطراتی متوجه دانشجویان است؟
البته شما می‌دانید که هر حرکت فرهنگی می‌تواند با آسیب‌هایی از درون و بیرون همراه باشد از جمله موارد قابل ذکر، عکس‌العمل و هابیون عربستان است که در تلاش‌اند این فرصت فکری فرهنگی را به یک تهدید تبدیل کرده و از آن سود ببرند. همچنان که در سال‌های گذشته شروع به انتشار کتاب‌هایی در تبلیغ و هابیت کردند و حتی در صدد شناسایی و جذب بعضی از دانشجویان برآمدند. آنها حرکت خود را خوب شروع کرده‌اند و دانشجویان ما باید در این زمینه هشیار باشند. ما نیز در جهت کمک به دانشجویان در زمینه‌های فقهی، فکری و اعتقادی دست به





می دانید آن پیشخدمت به آن معنی که شما می گوید به این آدم نزدیک است، اساساً نزدیک نیست.

پس شما به چه معنا می گوید نزد او نزدیک و مقرب است؟ مقصودتان این است: در دل او، در ذهن او این آدم یک محبوبیت و احترامی دارد که گفته او را به زمین نمی اندازد، خواهش او را رد نمی کند، خواسته او برای او مثل خواسته خودش است. این قرب، قرب معنوی است ولی قرب معنوی هم که می گوئیم، در واقع تعبیر است، قرب مجازی است، یعنی خود این با خود او، شخص این با شخص او نزدیک نیست بلکه فقط این در ذهن و روح آن آدم یک محبوبیتی دارد، مورد عنایت و لطف اوست، به این جهت ما می گوئیم نزدیک است.

حال معنی اینکه بنده‌ای به خدا نزدیک می شود چیست؟ مسلماً نزدیکی به معنی اول نیست؛ یعنی وقتی ما می گوئیم بنده در اثر عبادت به خدا نزدیک می شود، مقصود این نیست که بنده فاصله اش با خدا کم می شود، به این معنا که قبلاً میان او و خدا فاصله‌ای وجود داشت، تدریجاً نزدیک و نزدیک می شود به گونه‌ای که فاصله کم می شود و آن مرحله‌ای که در قرآن می گوید: (یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ) که اسم آن ملاقات پروردگار و لقاء رب است، تحقق می یابد؛ مثل دو جسم که به یکدیگر می رسند مثلاً شما به قم می رسید، آدم هم به خدا می رسد. این جور که معنی ندارد و قطعاً مقصود این نیست، چرا؟ برای اینکه گذشته از دهها دلیل عقلی که در اینجا وجود دارد که خدا با بندگان خودش فاصله ندارد و خدا مکان ندارد که چنین فاصله‌ای فرض بشود، از نظر منطق قرآن و منطق اسلام هم یعنی منطق نقلی همانها که به ما قرب و نزدیکی به خدا را دستور داده‌اند، همانها که زلفای عبدالله را به ما دستور داده‌اند، همانها که به ما گفته‌اند به خدا نزدیک بشوید، یکی از خدا دور است یکی به خدا نزدیک است، همان منطق گفته است خدا به همه موجودات نزدیک است، خدا از هیچ موجودی دور نیست؛ (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمَٰهُ تَوْسُوْسَٓ بِهٖ نَفْسَهٗ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهٖ مِنْ حَبْلِ الْوَرْدِ)؛ ما از رگ گردن انسان به انسان نزدیکتریم). یا در آیه دیگر می فرماید: (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ؛ هر جا که شما باشید خدا با شماست). خدا از هیچ موجودی دور نیست.

پس به این معنا فاصله را کم کردن معنی ندارد. بله، یک مطلب هست که بعد عرض می کنم. خدا به همه مردم متساویاً نزدیک است بلکه به همه اشیاء متساویاً نزدیک است ولی اشیاء متساویاً به خدا نزدیک نیستند. اشیاء احیاناً از خدا دورند ولی خدا به همه اشیاء نزدیک است که این هم رمزی

دارد، شاید بتوانم برایتان عرض کنم. به هر حال به آن معنا که فاصله میان دو شیء باشد و ما بخواهیم در اثر عبادت فاصله آن دو شیء را کم کنیم، نیست.

پس آیا معنی دوم است؟ یعنی قرب به خداوند نظیر تقرب به مقامات اجتماعی است؟ و به عبارت دیگر تقرب به خدا یک تعبیر است که ما به کار می بریم؟ یک مجاز است که استعمال می کنیم؟ همین طور که در محاورات اجتماعی خودمان چنین قرارداد کردیم؛ یک مطلبی که واقعاً نزدیک بودن نیست، مورد عنایت بودن، مورد لطف بودن، مورد توجه بودن را قرب و تقرب نامیدیم. بسیاری از افراد و حتی بسیاری از علما این جور تصور می کنند، می گویند معنی تقرب به پروردگار همین است که در نتیجه، تعبیر و مجاز است. اگر می گوئیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از همه مردم دیگر به خدا نزدیکتر است یعنی از همه افراد بشر در نزد خدا مقررتر است یعنی بیشتر مورد عنایت و لطف خداست. بلا تشبیه، نمی خواهم خدا را تشبیه کرده باشم؛ شما ممکن است چند فرزند داشته باشید و در میان این چند فرزند یکی از فرزندانتان بیشتر مطابق ذوق و سلیقه و ایده‌آل شما باشد. می گوئید من میان بچه‌هایم این بچه‌ام از همه بچه‌های دیگرم به من نزدیکتر است یعنی از همه آنها بیشتر مورد عنایت من است؛ والا همه بچه‌ها متساویاً به جسم شما نزدیک هستند، همه در یک خانه کنار هم می نشینند، احیاناً آن بچه‌ای که شما او را کمتر دوست دارید کنارتران می نشیند و آن بچه‌ای که او را بیشتر دوست دارید با دو متر فاصله از شما می نشیند. می گویند معنای مقرب شدن نزد پروردگار جز این نیست که ما بیشتر مورد عنایت پروردگار واقع بشویم و الا اینکه ما نزدیک بشویم و به طرف خدا برویم معنی ندارد. همین طور که معنی ندارد خدا به طرف ما بیاید و خدا به ما نزدیک بشود، معنی هم ندارد واقعاً به خدا نزدیک بشویم. خدا که به همه چیز نزدیک است، ما به خدا نزدیک بشویم یعنی چه؟!

معنی قرب به خدا

اما آن عده از علما که نظری دقیق تر و معرفت بیشتری دارند، می گویند خیر، مطلب از این قرار نیست. نزدیک شدن به خدا نزدیک شدن حقیقی است نه نزدیک شدن مجازی واقعاً انسان به خدا نزدیکتر می شود اما خیال نکنید که این نزدیک شدن به معنی این است که یک فاصله را کم می کنیم. صحبت فاصله در میان نیست. پس چیست؟ می گویند: خدای تبارک و تعالی کمال مطلق است، وجود بی حد است، کانون لایتناهی هستی است. او علم محض است، عین علم است. به تعبیر میرداماد: «عِلْمٌ كَلِمَةٌ وَ كَلِمَةُ الْعِلْمِ، قَدْرَةٌ كَلِمَةٌ وَ كَلِمَةُ الْقَدْرَةِ، حَيَاةٌ

كَلِمَةٌ وَ كَلِمَةُ الْحَيَاةِ، اِرَادَةٌ كَلِمَةٌ وَ كَلِمَةُ الْاِرَادَةِ». او کمال مطلق است. موجودات به حسب کمالات واقعی وجودی که کسب می کنند به کانون و مرکز و واقعیت هستی واقعاً نزدیک می شوند. این نزدیک شدن نزدیکی واقعی است؛ جسمانی نیست ولی واقعی و حقیقی است، مجاز و تعبیر نیست، از نوع مقرب شدن یک انسان در اجتماع در نزد یک صاحب قدرت و یا از نوع مقرب شدن یک فرزند نزد پدر نیست که به معنی این است که آثار لطفش بیشتر است؛ نه، واقعاً پیغمبر از ما به خدا نزدیکتر است، واقعاً امیرالمؤمنین علیه السلام از ما به خدا نزدیکتر است و این قرب، قرب واقعی است و در نتیجه آنجا که ما عبادت می کنیم، عبادت انجام می دهیم اگر واقعاً عبادت ما عبادت باشد، ما قدم به قدم به سوی خدا حرکت می کنیم. باز «قدم» هم که من می گویم تعبیر است، دیگر این کلمات اینجا درست نیست. «سیر» بگوئیم؛ چون اشخاصی نظیر علی بن الحسین علیهما السلام در اینجا تعبیر کرده‌اند ما هم تعبیر می کنیم. امام علی بن الحسین علیهما السلام می گوید: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَجِدُ سَبِيلَ الْمَطَالِبِ اِلَيْكَ مُشْرَعَةً وَ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةً وَ اَعْلَمُ اَنَّكَ لِلرَّاجِعِينَ بِمَوْضِعِ اِجَابَةٍ وَ لِلْمُتَهَوِّفِينَ بِمَرْصَدِ اِغَاثَةٍ؛ تا آنجا که می گوید: و اَنَّ الرَّاحِلَ اِلَيْكَ قَرِيبَ الْمَسَافَةِ» خدایا آن مسافری که به سوی تو حرکت و کوچ می کند راهش نزدیک است، راههای خیلی دوری نباید طی کند، مسافتش نزدیک است.

یکی از گنجینه‌های بزرگی که در دنیای شیعه وجود دارد این دعاهاست. به خدا قسم گنجینه‌ای است از معرفت. اگر ما هیچ دلیل دیگری نداشتیم غیر از دعاهایی که داریم، از علی بن ابی طالب علیه السلام صحیفه علویه، از زین العابدین علیه السلام صحیفه سجادیه یا دعا‌های غیر صحیفه سجادیه، اگر ما جز دعای کمیل از علی علیه السلام و جز دعای ابوحمزه از علی بن الحسین علیهما السلام نداشتیم و اسلام در چهارده قرن چیز دیگری نداشت، همینکه توسط دو تن از شاگردهای اسلام از آن دنیای بدویت و جهالت چنین دو اثری ظاهر شده کافی است. آنقدر اینها اوج و رفعت دارد که اصلاً اعجاز جز این چیزی نیست.

به هر حال، می گویند تقرب، تقرب واقعی است و حقیقت است و انسان به راستی به خدا نزدیک می شود.

حرکت می‌کنید فاصله‌ای میان شما و قم هست و تدریجاً این فاصله کم می‌شود تا وقتی که شما به قم می‌رسید، آنقدر نزدیک می‌شوید که دیگر کلمه «نزدیکی» هم تقریباً معنی ندارد یعنی شما به قم رسیده‌اید و به قم واصل شده‌اید. این نزدیک شدن، نزدیک شدن حقیقی است.

نزدیک شدن مجزی

یک نزدیک شدن دیگر هم داریم که فقط تعبیر است و نزدیک شدن حقیقی نیست، چطور؟ شما یک صاحب قدرت و مقام یا صاحب ثروتی را در نظر بگیرید که یک قدرت فراوان و ثروت فراوانی در اختیار اوست. آنگاه بعضی از افراد را ما می‌گوییم از نزدیکان فلان مقام است؛ فلان شخص با فلان مقام نزدیک است. از شما می‌پرسند شما با فلان صاحب قدرت آیا نزدیک هستید یا نزدیک نیستید؟ مثلاً می‌گویید نه، من نزدیک نیستم اما فلان کس به او خیلی نزدیک است، چطور؟ من با آن صاحب مقام و قدرت کاری دارم، می‌خواهم بروم نزد یک آدمی که به او نزدیک باشد، او مرا به وی معرفی کند مشکل من حل شود. این نزدیک شدن چه نوع نزدیک‌شدنی است؟ شما اگر می‌گویید ایاز به سلطان محمود نزدیک بود، مقصود از این نزدیک بودن چیست؟ یا برای هر صاحب قدرتی یک چنین چیزی را پیدا می‌کنید؛ مثلاً می‌گویید علی علیه‌السلام به پیغمبر نزدیک بود. آیا مقصود این است که همیشه فاصله مکانی میان پیغمبر و علی علیه‌السلام کم بود؟ یعنی اگر می‌آمدند حساب می‌کردند، همیشه افراد با یک فاصله‌ای از پیغمبر بودند و آن که فاصله جسمش با فاصله جسم پیغمبر از هر فاصله دیگر کمتر بود علی علیه‌السلام بود؟ وقتی می‌گویید فلان شخص به فلان مقام نزدیک است، آیا مقصودتان این است که فاصله مکانی او کم است؟ نه، اگر این جور باشد پس پیش‌خدمت آن مقام از همه مردم به او نزدیک‌تر است، برای اینکه همیشه در فاصله سه چهار متری او قرار گرفته و آماده به خدمت است؛ هیچ صاحب قدرت دیگری به اندازه پیش‌خدمت به او نزدیک نیست و حال آنکه مقصود شما این نیست؛ شما

شاید تا کنون برای شما چنین پرسشی پیش آمده است که وقتی ما در عبادات می‌گوییم: «قربة الی الله» یعنی چه؟ تقرب به خداوند یعنی چه؟

شما وقتی می‌خواهید عبادتی انجام دهید، مثلاً نمازی بخوانید، روزه‌ای بگیرید، حتی انجام بدهید و یا زکاتی دهید، نیت می‌کنید و در نیت خودتان می‌گویید: نماز می‌خوانم قربة الی الله، یعنی نماز می‌خوانم برای اینکه به خدای تبارک و تعالی نزدیک شوم؛ روزه می‌گیرم قربة الی الله، برای اینکه به خدا نزدیک شوم؛ حج می‌کنم قربة الی الله برای اینکه به خدا نزدیک شوم؛ احسان می‌کنم، به انسان‌های دیگر خدمت می‌کنم برای اینکه به خدا نزدیک بشوم.

من می‌خواهم این معنی نزدیک شدن به خدا را در این جلسه برای شما توضیح دهم که اساساً نزدیک شدن به خدا معنی دارد یا ندارد، و به عبارت دیگر آیا نزدیک شدن به خدا یک نزدیکی حقیقی است؟ واقعاً بشر به وسیله عبادت و طاعت (آن عبادت و طاعت به هر شکلی می‌خواهد باشد) به خدا نزدیک می‌شود و یا اینکه نزدیک شدن واقعی به خدا معنی ندارد و اینکه ما می‌گوییم به خدا نزدیک می‌شویم، یک تعبیر است، یک مفهوم مجازی است، چطور؟ من دو مثال برای شما عرض می‌کنم، یکی در موردی که نزدیکی شیئی با شیئی نزدیکی حقیقی است و یکی در موردی که نزدیک شدن یک شیء به شیء دیگر یک تعبیر مجازی است، حقیقی و واقعی نیست.

نزدیک شدن حقیقی

مثلاً شما از اینجا می‌خواهید بروید به قم. هر چه شما حرکت می‌کنید می‌گویید من به قم دارم نزدیک می‌شوم و از تهران دور می‌شوم. به راستی اینجا این نزدیک شدن شما به قم معنی و مفهوم دارد، یعنی یک فاصله واقعی میان شما که در تهران هستید با شهر قم وجود دارد و شما تدریجاً این فاصله را کم می‌کنید، بنابراین می‌گویید من به شهر قم نزدیک می‌شوم. این یک معنای نزدیک شدن است. واقعاً شما از تهران که

مقام قُرب

گفتاری از: استاد شهید مرتضی مطهری



می شود سرگذاشت روی شانه اش

فاطمه شهیدی

خدایی که بشود چنگ زد به لباسش و التماس کرد. خدایی که بغل باز می‌کند تا در آغوش بگیرد. حتی صدایت می‌کند «سارعا الی مغفرة من ربکم...» خدایی که می‌شود دورش چرخید و مثل چوپان داستان موسی و شبان بهش گفت «الهی دورت بگردم» بابا زور که نیست! من الان یک جوریم که دلم نمی‌خواهد خدایم پشت سلسله علت و معلولها، ته یک رشته دور و دراز ایستاده باشد. می‌خواهم همین کنار باشد. دم دست.

نمی‌خواهم اول به یک عالمه کهکشان و منظومه و آسمان فکر کنم و بعد نتیجه بگیرم که او بالای سرهمه‌شان ایستاده. خدا به آن دوری برای استدلال خوب است. من الان تو حال ضد استدلالم. خوب حالا همه این‌ها را فکر کردی. حالا فکر کن خدا روی زمین خانه دارد.

خدا روی زمین خانه دارد و خانه‌اش از جنس دیوار نیست. از جنس فضای باز است. بیت عتیق. سرزمین آزادی. تجربه نوعی رهایی که هیچ وقت نداشته‌ای. حتی رهایی از خودت.

خدا روی زمین خانه دارد. یک خانه ساده مکعبی. با هندسه‌ای ساده و عجیب.

می‌شود سرگذاشت روی شانه‌های سنگی آن خانه و کریست. حس کرد که صاحب خانه نزدیک است. می‌شود پرده خانه را گرفت، جوری که انگار دامنش را گرفته‌ای.

خانه بی‌رنگی، خانه آزاد، خانه نزدیک، بیت الله. حتی حسرتش هم شیرین است.

سو تیر

حتی صدایت می‌کند «سارعا الی مغفرة من ربکم...» خدایی که می‌شود دورش چرخید و مثل چوپان داستان موسی و شبان بهش گفت «الهی دورت بگردم»



فکر کن از این دیوارها خسته شده باشی، از این که مدام سرت می‌خورد به محدوده‌های تنگ خودت. به دیوارهایی که گاهی خشت‌هایش را خودت آورده‌ای. فکر کن دلت هوای آزادی کرده باشد، نه آن آزادی که فقط مجسمه‌ای است و به درد سخنرانی و شعار و بیانیته می‌خورد. یک جور آزادی بی‌حد و حصر، که بتوانی دست‌ها را از دو طرف باز بازکنی، سرت را بگیری بالای بالا و با هیچ سقفی تصادم نکنی. پاهات در بی‌وزنی روی سیالی قرار بگیرند نه زمین سخت و غیر قابل گذر. رهای رها.

نه اصلاً به یک چیز دیگر فکر کن. فکر کن دلت از رنگها گرفته باشد، از ریاها، تظاهرها، چهره‌های پشت رنگها. دلت بی‌رنگی خواهد، فضای شفاف سفید یا بی‌رنگ.

فکر کن یک حال غیر منطقی بهت دست داده باشد که هر استدلالی حوصله‌ات را سر ببرد. دلت بخواید مثل بچه‌ها پات را بزنی زمین و داد بزنی که من «این» را می‌خواهم. و منظورت از «این» خدایی باشد که همین نزدیکی است. یکدفعه میانه‌ات با خدای دور استدلالیون بهم خورده باشد.

آنها به تو می‌گویند «عزیزم! ببین! همان طور که این پنکه کار می‌کند، یعنی نیرویی هست که این پره‌ها را می‌چرخاند. پس ببین جهان به این بزرگی... پس حتماً خدایی...»

فکر کن یک جورهایی حوصله‌ات از این حرفها سررفته باشد. دلت بخواید لمسش کنی. مثل بچه‌هایی که دوست دارند برق توی سیم راه هم تجربه کنند. دلت هوای خدایی را کرده باشد که می‌شود سرگذاشت روی شانه‌اش و غربت سالهای هیبوط را گریست.

به سوی کعبه

شهادت سید مرتضی آوینی

و اکنون لحظه تشریف نزدیک است و وعده گاه معشوق در پیش. دل‌های مشتاق، آرام و قرار ندارد و تو گویی همچون طایری قدسی، می‌خواهند از قفس تنگ سینه پر بکشند و خود را به بحر معلق آسمان آبی بسپارند و غرقه در جذبه‌های روحانی محبت یار، خود را به حرم دوست برسانند و ارواح مشتاق، تو گویی تاب هماهنگی و هم‌قدمی با تنهای سنگین دنیایی را ندارند و پیشاپیش بدن‌ها، خود را به حریم وصل رسانده‌اند و به حضرت اقدس او تعلیق یافته‌اند؛ همچنان که اشعه شمس، به شمس. چرا که فرموده‌اند: پیوند روح مؤمن به ذات اقدس پروردگار، محکم‌تر است و شدیدتر از اتصاف شعاع خورشید به ذات خورشید و چه عجب اگر این طایر قدسی روح، در اشتیاق حرم وصل، به ترنم درآید و تلبیه کند؛ آن چنان که تو گویی به ندای دعوت فطرت خویش پاسخ می‌گویی؛ به همان پیمان نخستین؛ آن گاه که پرسید: «الست بریکم» ۲ و پاسخ دادیم: «بلی، بلی»؛ لبیک، اللهم لبیک و این نوای دل‌نشین «لبیک، لبیک» ترنم روح مؤمنی است که وعده‌های پروردگار خویش را محقق شده یافته است و می‌شتابد تا خود را به مبدأ و معاد خویش پیوند دهد و با فنای

در معشوق، به جاودانگی برسد؛ لبیک، اللهم لبیک... لبیک
المعارج، لبیک، لبیک.
وصول

ای سالک کوی عشق! اکنون ابراهیم وار، ایام و احوال ابتلائات را به پایان برده‌ای و دیگر هیچ چیز جز خود، بین تو و معشوق باقی نمانده است و... وانفسا که این آخرین حجب است و سخت‌ترینشان. دهم ذی الحجة است و دیشب در سفر روحانیات بعد از خرق حجاب‌های نور تا آستانه محو در جذبه‌های ملکوتی عشق و اتصال به سرچشمه ولایت پیش رفته‌ای و آموخته‌ای که شرط تعلیق به عزت قدسیه حق، فناست؛ فنا... یعنی از خود گذشتن. ۲ ابراهیم علیه‌السلام خود را در اسماعیل یافته بود و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در حسین علیه‌السلام؛ مگر نگفته بود: «حسین منی و انا من حسین»؟ ای سالک کوی عشق! بگو تو خود را در که یافتی؟ این آیت در مقام توست که نازل شده: «والذین آمنوا اشد حبا لله». ۴ برخیز! وقت است که اسماعیل را به مذبیح ببری.

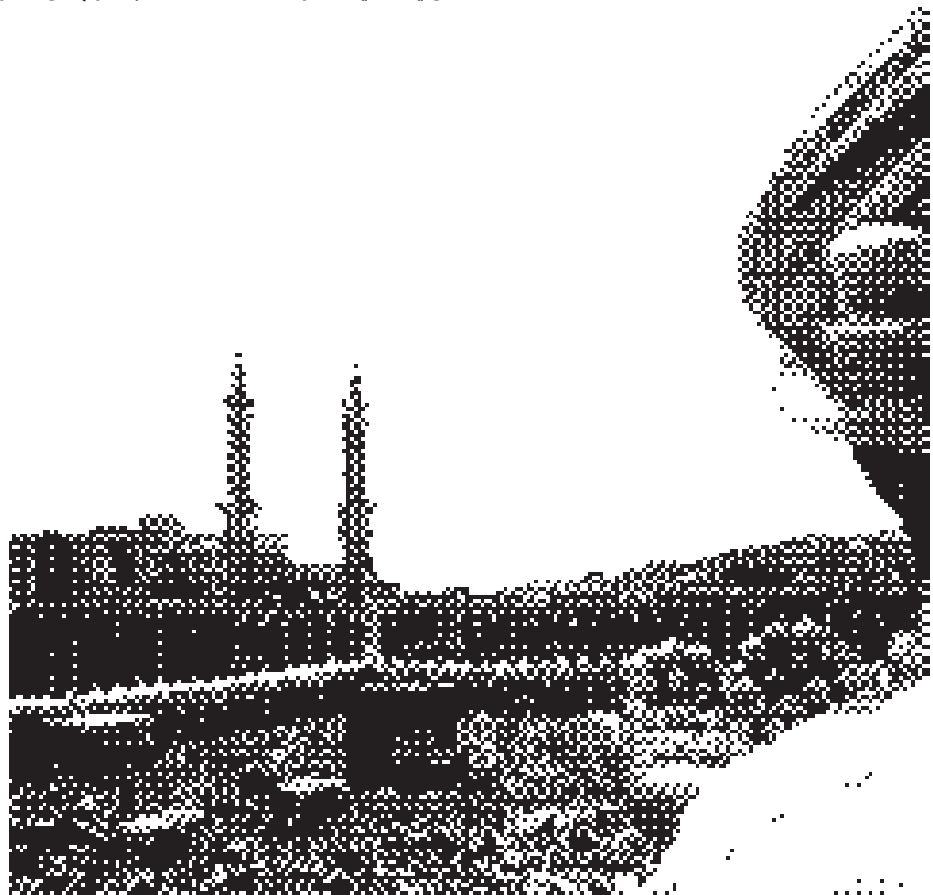
شب گذشته است و آفتاب هنوز بر چکاد کوه ننشسته که ابراهیم علیه‌السلام می‌نگرد و می‌گوید: «پسرم! من در خواب مأمور شده‌ام که تو را در راه خدا ذبح کنم» و آن پس، کاروان عشق همواره رو به سوی مذبیح دارد. اسماعیل علیه‌السلام دریافت که جذبه جبروتی عشق، او را به «مذبیح خود» می‌خواند و از آن جا «انیت» را سر می‌برند تا بین تو و محبوب، هیچ باقی نماند و این چنین از سر شوق به پدر گفت: «پدرم! بر آن چه مأمور شده‌ای وفادار باش که انشاء الله مرا از صابران خواهی یافت» ۶ و به سوی مذبیح به راه افتادند؛ تو گویی این سید الشهداء، ذبیح خدا، حسین علیه‌السلام است که به محمد حنفیه [در آن حال که افسار شترش را در دست گرفته بود و او را به سوی عراق و یمن می‌خواند] ، می‌گوید: «اتانی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و قال یا حسین اخرج، فان الله شاء ان یراک قتیلاً؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خواب من آمد و

مرا گفت: یا حسین! مشیت پروردگار بر این تعلق گرفته است که ترا کشته ببیند و گفته اسماعیل علیه‌السلام را قیاس کن با آن چه علی اکبر علیه‌السلام گفت؛ آن جا که قافله عشق از منزل ثعلبیه، در نیمه‌های شب، رو به راه نهاده بود؛ «انالله و انالیه راجعون و الحمد لله رب العالمین». این، آوای استرجاع امام علیه‌السلام بود که به گوش می‌رسید. او در جواب علی اکبر علیه‌السلام که از جوانان بنی‌هاشم فاصله گرفته، در کنار پدرش راه می‌سپرد و از علت استرجاع پرسیده بود، گفت: «سرم را به زین اسب تکیه داده بودم که خواب سبکی بر چشمانم نشست و در خواب شنیدم هاتقی را که ندا در داده بود: این قوم راه می‌سپارند و مرگ نیز، سایه به سایه، آنان را دنبال می‌کند... و دریافتم که این، خیر مرگ ماست». علی اکبر علیه‌السلام گفت: «اذا لانبالی ان نموت محقین؛ چه باک از مرگ؛ چون بر حق بمیریم».

ای سالک کوی عشق! ای آن که بر سنت ابراهیم علیه‌السلام وفاداری! اکنون فلک بر ابتلائی تو می‌چرخد و امروز، روز تو است؛ برخیز، وقت است که اسماعیل را به قربانگاه ببری. ای راهی صراط حق! ای آن که از مقام حب به سوی قرب شتافته‌ای! راه تو، امروز از حجابی می‌گذرد که خرق آن، جز به قربانی میسر نیست. آری، «قرب» نه مقامی است که بهایش جز جان باختن و سر دادن باشد؛ مقام قرب، از آن سو، نهایت فقر و عجز در آستان غنی و عزیز مطلق است و از یک سو، ولایت و امامت است و این است سرّی که در این آیه مبارکه نهفته است؛ «و ان ابلی ابراهیم ربه بکلمات فاتهمن، قال انی جاعلک للناس اماما». ۷ امامت، منزل آخر است و آن کسی را سزاوار است که ابتلائات حق را به پایان برده، از همه چیز خویش در راه او، گذشته باشد و هیچ کس را این طاقت نیست؛ مگر افتقر الفقراء الی الله که دریافته است هیچ چیز از آن او نیست. این چنین، «عید قربان»، روز تقدیر امامت و ولایت است و «عید غدیر خم»، روز تحقق آن. عاشورا، روز «تقدیر» امامت و ولایتی است که باید با قیام موعود آخرین علیه‌السلام، تحقق یابد و اگر شعار سربازان حضرت صاحب الامر، «یا الثارات الحسن» است، سر آن را باید در همین جا جست‌وجو کرد که «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا». ۸ آری، استخلاف در کره ارض، میراث اولیای حسین علیه‌السلام است و قرب حق، در گرو قبول ولایت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اکنون که تو حجاب «خود» را از میانه برداشته‌ای و بهای «قرب» را با «خون خود»، پرداخته‌ای، دیگر واصل شده‌ای و بین تو و محبوب، هیچ حتی اختیار نیز نمانده است و از این پس، دیگر جذبه عشق است که تو را دائماً در طواف کعبه نگاه می‌دارد و این آیه درخشان توست که نازل شده: «الذین هم علی صلاتهم دائمون». ۹ اکنون تو به عهد دیرینه «قالوا بلی» ۱۰ باز گشته‌ای و استلام حجر را نیز به همین نشانه است که انجام داده‌ای؛ چرا که حجراً لاسود، تمثیل فطرت الهی انسان است. ای حاج! ای بازگشته به فطرت نخستین و عهد دیرینه «قالوا بلی»! ای طاهر! ای دائم! ای واصل!... مقام قرب حق، مبارکت باد.

پی‌نوشت:

۱. مناجات شعبانیه.
۲. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۰.
۳. مناجات شعبانیه.
۴. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.
۵. صافات (۳۷)، آیه ۱۰۲.
۶. همان.
۷. بقره (۲)، آیه ۱۲۴.
۸. اسراء (۱۷)، آیه ۲۳.
۹. معارج (۷۰)، آیه ۲۳.
۱۰. «الست بریکم قالوا بلی»، اعراف (۷)، آیه ۱۷۲.



روشنایی

سید سعید هاشمی

می‌وزد اطراف من بوی پر و بال شما
می‌دمد از جانمزم عطر سیال شما
ای که هستی باخبر از حال من، می‌خواستم
باخبر باشم کمی از حال و احوال شما
خیسم از باران اشک، ای خوب! پس کو بخششت؟
بخشش تو مال من، باران من مال شما
من کمی تاریک‌تر از سال پیشینم ولی
روشنایی‌های هر سال است، امسال شما
باز هنگام دعا پر می‌کشد از آستین
دست‌های خسته‌ام ای عشق! دنبال شما

آن سوی ابرها

محمد سعید میرزایی

قویی کشید بال و پر آن سوی ابرها
گم شد غریب و در به در، آن سوی ابرها
من ماندم و سکوت و سیاهی، زمین سرد
او بود و آفتاب، در آن سوی ابرها
روئیایی از بشارت باران زندگی است
افسانه دو چشم تر، آن سوی ابرها
دیری ست روی قله کوهی نشسته‌ام
شاید بیفکنم نظر، آن سوی ابرها
فریاد می‌زنیم من و کوه، کوه و من:
آه ای خدا! مرا ببر آن سوی ابرها
آه، آه... آه مگر می‌رسد خدا!
این آه‌های شعله‌ور آن سوی ابرها

دست‌های نیاز

ابراهیم قبیله آریاطان

مهربانا! تویی پناه همه، نبض دنیا به خاطر جنبان
رنگ دریا برای تو آبی، عطر گلپونه‌ها اگر افشان
روی بال پرندگان قشنگ، روی دست رز و اقاقی‌ها
از سرانگشت توست می‌بارد، در ناب و زلال اگر باران
این صدای من است، پیچیده، در هوایی که جز تو و من نیست
ای تو در من، من از شما پیدا، ای تو پیداترین اگر پنهان
این منم یک زمین پر از ماندن، آسمان را چقدر دل‌تنگم
می‌رسم عاقبت به اصل خودم، از دو دست دعا سحرگاهان
خسته‌ام از همیشه «من» بودن، سوخته بال‌های پروازم
جرعه‌ای از آسمان به من بدهید، سخت دل‌تنگم از زمین و زمان





بادی که می‌وزد

فریبا یوسفی

در ذهن عشق پیشه این خسته تا تویی
همواره آن یکی که نگرود دو تا تویی
تعبیر عاشقانه‌ای از مرگ و زندگی ست
یک لحظه بی‌تو بودن و یک لحظه با تویی
هر شب که چشم پنجره‌ها بسته می‌شود
بادی که می‌وزد به دلم بی‌صدا تویی
آن کس که مثل زندگی جاودانه است
در من همین که می‌شوم از خود جدا تویی
من از من و تو بودنمان سخت، خسته‌ام
آن مفردی که جمع کند این دو را تویی
بر موج درد، کشتی دل، نرم می‌رود
وقتی خدا تو هستی و تا ناخدا تویی

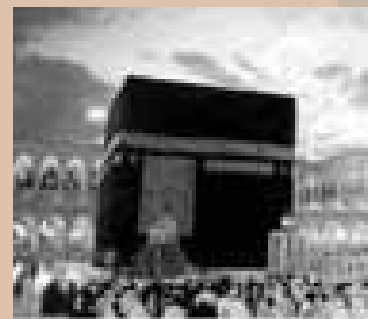
نگاه تو

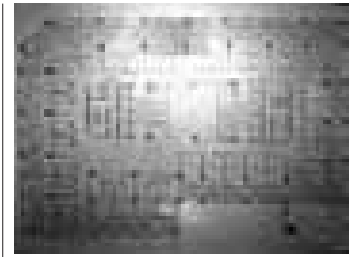
مهدی زارعی

این شعر «مرده» است، ولی «جان» نگاه توست
صدها غزل، خلاصه یک آن نگاه توست
خاک و سیاهی و عطش شب: «نگاه من»
ماه و ستاره و گل و باران: «نگاه تو»ست
من نه دهاتی‌ام و نه شهری، برای من
چوپان شدم به کوه زدم تا نینمت
دیدم تمام کوه و بیابان «نگاه تو»ست
شهر و دهات و کوی و خیابان «نگاه تو»ست
مهمان چشم هر که شدم شعر خواسته‌ست
چشمی که شعر داده به مهمان «نگاه تو»ست
من مشق‌های بچگی‌ام را نوشته‌ام
سرمشق: «عشق» و نقطه پایان: «نگاه تو»ست
نه! شاعر به جز تو و چشمت نمی‌شوم
موضوع شعرهام، کماکان، «نگاه تو»ست

•••

این شعر خواب بوده از اول و آن چه که
روح مرا کشانده به هذیان «نگاه تو»ست





اعطای وام به این صورت خواهد بود که دانشجویان با مبلغ ۱۰ هزار تومان، سپرده قرض الحسنه سیبا باز خواهند کرد و پس از دریافت مدارک، به بانک مراجعه کرده و با دریافت فیش نهایی تشریف به عمره، باقی پول را پرداخت خواهند کرد. کارمزد این وام ۴ درصد است و باید طی یک سال به بانک بازگردانده شود.

زمزم: چرا عمره دانشجویی متاهلی حذف شد؟

سال گذشته در زمان دو دوره اعزام کاروان‌های دختران و پسران برای خالی نماندن هتل‌ها، متاهلین را اعزام می‌کردیم. با توجه به مسائلی که امسال برای ستاد به وجود آمد و دیرتر از زمان مقرر برای دریافت سهمیه اقدام کردیم، این سهمیه به اساتید دانشگاه‌ها اختصاص یافت. البته پیشنهاد شد که کاروان متاهلین را در قالب کاروان‌های مجزا اعزام کنیم که متأسفانه دیگر در سازمان حج سهمیه‌ای وجود نداشت. هم اکنون در حال پیگیری هستیم و امیدواریم به نتیجه برسند.

زمزم: یعنی در صورتی که امکان سفر فراهم بشود، زوج‌های دانشجویی در قالب کاروان‌های عادی خواهند رفت؟ ان شاء الله سهمیه بگیریم، بله!

زمزم: اساتید به چه صورت و چه زمانی اعزام می‌شوند؟

اعزام اساتید در دو مرحله انجام می‌پذیرد ۱۰۰۰ نفر از اساتید مردادماه بین کاروان دختران و پسران از دانشگاه‌های استان تهران مشرف خواهند شد، بقیه نیز از طریق حج و زیارت استان‌ها و در قالب کاروان‌های عادی اعزام می‌شوند.

زمزم: ظاهراً برای اساتید شرایط ویژه‌ای در نظر گرفته‌اید مثلاً می‌توانند



همسرانشان را با خود ببرند. آیا این شرایط ویژه شامل هزینه‌ها هم می‌شود یا مانند سفرهای عادی است؟

برای اساتیدی که از دانشگاه‌های استان تهران اعزام می‌شوند، این شرایط خاص را لحاظ می‌کنیم چون در هتل‌های دانشجویی مستقر می‌شوند که البته به دلیل دو تخته بودن اتاق‌ها نسبت به عمره دانشجویی افزایش قیمت خواهیم داشت. اما شرایط اساتید شهرستان‌ها با توجه به درجه و نوع کاروان‌های سازمان در استان مربوطه متفاوت خواهد بود.

تأکید ریاست ستاد عمره افزایش بر حوزة‌های فرهنگی و محدود شدن فعالیت‌های اجرایی است. لطفاً توضیح دهید که امسال در حوزة فرهنگی دقیقاً چه اتفاقاتی رخ خواهد داد؟ هدف اصلی از اعزام دانشجویان به عمره بحث تأثیرات فرهنگی است. تأثیرات عمره دانشجویی در ۴ حوزة تعریف می‌شود. در درجه اول تأثیری است که به طور مستقیم بر خود عمره گزار دارد. در درجه دوم، تأثیرات بر روی افرادی است که در دانشگاه با دانشجوی تعامل دارند. دانشجوی وقتی مشرف می‌شود هویت جدیدی پیدا می‌کند و رفتارش در دانشگاه تغییر می‌کند. درجه سوم تأثیراتی است که دانشجوی روی خانواده خود به عنوان قشر مرجع می‌گذارد زیرا دانشجویان، افکار و نظریاتشان در جامعه قابل انکاس است. دامنه آخر تأثیرات روی زائرین عادی و مسلمانان کشورهای دیگر است. تعامل دانشجویان با سایر مسلمانان به عنوان سفیر شیعه جمهوری اسلامی ایران در عربستان قطعاً اثر گزار خواهد بود. ما تلاش کردیم مسائل فرهنگی را به طور ویژه‌ای ببینیم. براساس نیاز سنجی که کردیم، متوجه شدیم که نباید به آموزش زائران در کاروان‌بسنده کنیم بنابراین روی حوزة‌های آموزش زائران کار کرده‌ایم و طبق برنامه ریزی انجام شده با استان‌ها هماهنگی انجام دادیم تا کارگاه‌ها و اردوهای آموزشی را طبق سرفصل‌های مشخص در استان‌ها طراحی و اجرا کنند. بعد از سفر نیز تلاش خواهیم کرد که با برنامه ریزی‌هایی که انجام خواهیم داد ارتباط بین دانشجویان و مدیران و روحانیون را به طور خیلی گسترده راه اندازی کنیم.

اقداماتی که در گذشته صورت گرفته بسیار خوب بوده است. نقات ضعف و قوت CD های آموزشی که سال گذشته بین دانشجویان پخش شده بود شناسایی شده و با برطرف کردن نقاط ضعف به دانشجویان عزیز اهدا خواهد شد. علاوه بر آن CD ویژه مسائل شرعی و احکام دختران نیز تهیه و در حال آماده سازی است که پس از تکثیر در اختیار دختران دانشجو قرار خواهد گرفت. سال گذشته دو عنوان کتاب برای تشریح مسائل عقیدتی حج تألیف شده که در اختیار دانشجویان قرار خواهد گرفت. علاوه بر آن پنج عنوان کتاب دیگر هم در حال آماده سازی است که به ضرورت

اهدا خواهد شد. هدیه چادر، کیف و اقلام فرهنگی از دیگر فعالیت‌های ستاد عمره دانشجویی در سال ۸۶ خواهد بود.

زمزم: بحثی که امسال به خوبی پیگیری شده بحث اسپانسر هاست. ستاد به لحاظ بودجه محدودیت دارد. این اعتبار چگونه تأمین شده و به چه حوزة‌هایی اختصاص خواهد یافت؟

بودجه‌ای که امسال مجلس به ما اختصاص داد ۲۵٪ سال گذشته است در صورتی که تنها یک قلم از اجناسی که ما به زائران خواهیم داد حدود ۸۰ تا ۹۰ میلیون تومان هزینه برمی‌دارد. با بودجه کم و دست خالی نمی‌شود کار کرد. به همین دلیل سعی کردیم با نهادهایی که دغدغه فرهنگی نسبت به عمره دانشجویی دارند مشارکت کنیم تا از فعالیت‌های فرهنگی ما حمایت شود که الحمدلله نتایج خوبی نیز به دنبال داشته است.

زمزم: برنامه ویژه سال ۸۶ چیست؟ آموزش، باشگاه عمره دانشجویی و جشنواره عمره برنامه‌های خاص سال ۸۶ هستند. در تلاش هستیم تا بودجه باشگاه و جشنواره را جذب کنیم و ان شاء الله راه‌اندازی خواهیم کرد.

زمزم: شما مدیر ستادی هستید که دانشجویان را مخاطب قرار داده و در حوزة مذهبی که حوزة حساسی است در کشور کار می‌کنید. از طرفی اکثر دانشجویان گرایش‌های روشنفکری در دین دارند. این کار نوعی روی لبه تیغ راه رفتن است. با توجه به این قضیه فکر می‌کنید مدیریت چنین ستادی که اصولاً روی لبه تیغ راه می‌رود چه پتانسیل‌ها و برنامه ریزی‌های جدی را طلب می‌کند؟

کار در ستاد، بسیار حساس است. یک تصمیم کوچک تبعات بسیار بزرگی را در پی دارد. ما سعی می‌کنیم در قضیه عمره دانشجویی اصلاً به صورت گزینشی برخورد نکنیم. برای حضور در عمره دانشجویی، دست‌ها را باز گذاشته‌ایم و همه با هر اعتقاد و فکری می‌توانند ثبت نام کنند. مسئله بعدی این است که بین دانشجویان دانشگاه‌های مختلف تبعیض قائل نمی‌شویم، در چینش کاروان‌ها نیز سعی کرده‌ایم این نگاه را حفظ کنیم. یکی از علت‌های موفقیت در عمره دانشجویی کل نگر بودن و زائر دانشجو محور بودن اوست.

زمزم: برای کاروان نخبگان چه تسهیلات ویژه‌ای در نظر گرفته‌اید؟

نخبگان با کاروان ویژه‌ای اعزام می‌شوند و از طرف نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها سعی شده است که تسهیلات ویژه‌ای برای

نخبگان دیده شود. علاوه بر تسهیلاتی که ستاد در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد، یارانه و وام‌هایی به این عزیزان می‌دهد که دانشجویان نخبه با هزینه بسیار پائین حدود ۱۰ درصد هزینه دیگران یا حتی بدون هزینه مشرف شوند.

زمزم: نگاه مسئولین و نظام جمهوری اسلامی به عمره دانشجویی چگونه است؟

خیلی از مسئولین از عمره دانشجویی حمایت نمی‌کردند اما الان مجموعه نظام به این نتیجه رسیده که هر مقدار در مورد عمره دانشجویی هزینه کند قطعاً بازدهی‌اش را خواهد دید. اوایل این دیدگاه وجود داشت که ضرورتی ندارد عده‌ای جوان به عمره مشرف شوند و شبهاتی در ذهن آنان ایجاد شود و سودی در این زمینه عاید نظام و دانشجو نشود. الان مجموعه مدیران کشور به این نتیجه رسیده اند که عمره دانشجویی یکی از بهترین کارهای فرهنگی در کشور ماست.

حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «اگر دانشگاه ما اسلامی شود، خیلی از مشکلات ما حل خواهد شد.» به نظر من عمره دانشجویی گزینه مناسبی برای اسلامی شدن دانشگاه‌هاست. عمره دانشجویی به بهترین شکل می‌تواند تفکرات اسلامی و دین محوری را در دانشگاه‌ها حاکم کند. هر فعالیت فرهنگی از جانب هر گروه و نهادی مثل بسیج، انجمن، نهاد رهبری و... که در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کنند افکار خاصی مخاطب آن است ولی در عمره دانشجویی چنین نیست. تمام افراد و گروه‌ها، مخاطب ما هستند و همه سر یک سفره جمع می‌شوند و جالب است بدانید کاروانی به نام کاروان تشکر داریم که در این کاروان‌ها هم بسیج هست، هم انجمن اسلامی و همه گروه‌ها و طیف‌ها بدون هیچ گونه مشکلی اعزام می‌شوند و بسیاری از رفاقت‌ها و صمیمیت‌هایی که در داخل تشکر‌ها ایجاد شده است از همین رفاقت‌ها در عمره ریشه گرفته است.

زمزم: از اینکه در این گفت‌وگو شرکت نمودید سپاسگزاریم.



عمره دانشجویی بهترین راه برای اسلامی شدن دانشگاه‌هاست

گفت‌وگو با محمد زارع دبیرستاد عمره دانشجویی



زمزم: از چه تاریخی

پروازها آغاز خواهد شد؟

پروازها از ۹ تیر ماه با اعزام دختران دانشجویی آغاز خواهد شد. پرواز اساتید و اعضای هیئت علمی استادان تهران از ۹ مرداد ماه شروع می‌شود و آخرین کاروان پسران ۶ شهریور به مدینه می‌رود.

زمزم: آخرین کاروان چه

تاریخی اعزام می‌شود؟ با

شروع ماه مبارک رمضان

برخورد نمی‌کند؟

با شروع ماه مبارک رمضان، قیمت‌ها در عربستان افزایش می‌یابد. بنابراین ناچاریم پیش از ماه رمضان اعزام را به پایان برسانیم. با توجه به این که آخرین پرواز ۶ شهریور خواهد بود تا ۲۱ یا ۲۲ شهریور همه باید به ایران برگشته باشند.

زمزم: با توجه به سال

تحصیلی دانشجویان

و جلوگیری از آلودگی ماه مبارک رمضان در

سال‌های آینده، برای اعزام دانشجویان

چگونه برنامه‌ریزی کرده‌اید؟

چند راه حل برای این کار وجود دارد. اول می‌توانیم ظرفیت اعزام در هفته را افزایش دهیم؛ دومین راه این است که عده ای از دانشجویان را در تعطیلات عید و باقی را در تابستان اعزام کنیم و در صورتی که زمان عمره کاهش یابد می‌توانیم دانشجویان را در ایام تحصیل اعزام کنیم.

زمزم: هزینه تمام شده عمره، برای

دانشجویان و اساتید امسال چقدر خواهد

بود؟

با توجه به اینکه دانشجویان از ایستگاه‌های پروازی متفاوتی اعزام می‌شوند هزینه تمام شده متفاوت خواهد بود. دانشجویانی که از شیراز و اهواز به عمره مشرف می‌شوند ۵ میلیون و ۲۲۳ هزار ریال باید بپردازند. دانشجویان تهرانی، کرمانی و اصفهانی ۵ میلیون و ۵۵۳ هزار ریال پرداخت خواهند کرد، کرمانشاه و ساری با

حدود ۷۰ تا ۱۰۰ هزار تومان از هزینه کاروان‌های عادی کمتر است. هتل‌های مدینه «جوهرت العاصمه» و «قصرالخيام» و هتل‌های مکه «اشپیلیا» و «النوال» است. امسال افزایش قیمت بلیط هواپیما و افزایش قیمت خدمات و کیفیت مناسب تر هتل‌ها، قیمت‌ها را بالا برده است.

زمزم: هتل‌ها از نظر جغرافیایی چگونه

انتخاب شده‌اند؟

با توجه به تعداد زیاد دانشجویان تلاش شده هتل‌هایی را انتخاب کنیم که متمرکز باشند و بتوانیم برنامه‌های فرهنگی برای دانشجویان داشته باشیم. امسال با توجه به این نکات هتل‌هایی که سازمان حج و زیارت با آنها قرارداد بسته است تقریباً نزدیک به حرم و از امکانات خوبی برخوردار است.

زمزم: پروازها در فرودگاه جده به زمین

می‌نشینند یا مدینه؟

برنامه‌ریزی‌های اولیه بر این بود که پروازها به شهر مدینه باشد اما با توجه به اختلاف ۳۵ تا ۴۰ هزار تومانی قیمت پرواز به مدینه تصمیم بر این شد که قیمت تمام شده عمره دانشجویی خیلی بالا نرود و دانشجویان به فرودگاه جده بروند.

اکثر پروازها در ماه‌های رجب و شعبان صورت می‌گیرد و فرودگاه «مبنى الحجاج» باز است و به دلیل امکانات خوبی که برای زائران دارد نگرانی‌هایی که در مورد فرودگاه بین‌المللی جده هست وجود ندارد. لازم به ذکر است قیمت بلیط سفر عمره دانشجویی در ایستگاه‌های مختلف متفاوت خواهد بود یعنی در شهرهای اهواز، شیراز و اصفهان کمتر از شهرهای مشهد، تبریز و ساری خواهد بود.



محمد زارع دبیر ستاد عمره دانشجویی، سال‌ها، مسئولیت اعزام دانشجویان عمره گزار را بر عهده داشته و هم اکنون در حالی که بیش از ۳۰ سال ندارد با مشکلات اعزام دانشجویان دست و پنجه نرم می‌کند. برای اطلاع از کم و کیف برنامه‌های ستاد عمره دانشجویی پای صحبت‌هایش نشسته‌ایم.

زمزم: با توجه به این که امسال سهمیه

اعزام دانشجویان به عمره افزایش یافته و

عملیات اعزام دیرتر از زمان برنامه ریزی

شده آغاز گردیده پیش بینی می‌کنید با

چه مشکلاتی مواجه شوید؟

در سال ۸۲، تجربه اعزام ۱۵ هزار دانشجویی را داشتیم که در سال ۸۴ به ۱۲ هزار سهمیه و سال ۸۵ به ۱۱ هزار سهمیه برای اعزام کاهش پیدا کرد. این کاهش سهمیه به درخواست ما و به علت کیفیت پایین هتل‌ها و خدمات بود. سال گذشته با توجه به افزایش خدمات، درخواست افزایش سهمیه کردیم. در صورتی که عملکرد ما در عمره ۸۶ خوب باشد و بتوانیم خدماتی متناسب با شان و شخصیت دانشجویان به آنان ارائه کنیم فکر می‌کنم توانایی اعزام ۳۰ هزار دانشجویی به سرزمین وحی را داشته باشیم که البته نیاز به برنامه ریزی دقیق دارد و ان شاءالله با کمک همه خدمتگزاران با مشکل جدی مواجه نخواهیم شد.

زمزم: پیگیری مسائل خدماتی چگونه

انجام می‌شود؟ این کار به عهده سازمان

حج است یا ستاد عمره دانشجویی به

طور مستقیم آن را پیگیری می‌کند؟

با توجه به تأکیدات حجت‌الاسلام والمسلمین ری شهری، این تفکر در تمام مجموعه بعثه و سازمان حج و زیارت به وجود آمده است که بازدهی و نتیجه عمره کشور را در عمره دانشجویی به دست می‌آوریم. بر همین اساس تلاش شده که دانشجویان را با بهترین امکانات و بهترین کیفیت به عمره اعزام کنیم تا بهره برداری فرهنگی و معنوی از این سفر در حد بالایی افزایش پیدا کند. منتها این افزایش خدمات، افزایش هزینه‌ها را نیز در پی خواهد داشت.

سال‌های گذشته تخفیف‌های خوبی از سازمان حج و بعثه و مجموعه‌های مرتبط گرفته می‌شد و بخشی از هزینه‌ها را متقبل می‌شدند. امسال بالطبع شرایط فرق کرده است. هتل‌های درجه ۲ در ماه‌های رجب و شعبان برای دانشجویان در نظر گرفته شده است و با توجه به تخفیف‌های اعمال شده



هزینه ۵ میلیون و ۶۷۳ هزار ریال اعزام می‌شوند و مشهد و تبریز با بیشترین هزینه به مبلغ ۵ میلیون ۷۷۳ هزار ریال به عمره مشرف خواهند شد.

اساتید و اعضای هیئت علمی استان تهران نیز ۵ میلیون و ۹۹۰ هزار ریال باید بپردازند.

زمزم: می‌گویند قرار است به دانشجویان

عمره گزار وام بدهند؛ لطفاً درباره آن

توضیح دهید.

طبق هماهنگی‌هایی که با بانک ملی انجام شد قرار است به همه دانشجویان عمره گزار مایل به دریافت وام، مبلغ ۲۰۰ هزار تومان وام اعطا شود.



را در این غار به اندیشه و عبادت خدای یکتا می پرداختند (از آنجا که بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام دوباره بت پرستی و جهالت جزیره العرب را فرا گرفته بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله همچون برخی دیگر شخصیت‌های بزرگ از این جامعه فاسد به دل کوه و خلوتگاه الهی خود پناه بردند). از این رو بهترین فصل زندگی ایشان، یعنی جوانی، در این غار به تنهایی به اندیشه و عبادت خدای یکتا گذشت تا اینکه در ۲۷ رجب، در چهل سالگی ایشان که با سال ۶۱۰ م برابر بود، جبرئیل بر ایشان نازل شد و پیام پروردگار را به ایشان رسانید که: «اقرأ باسم ربک الذی خلق...» و نوری بر وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله تابیدن گرفت.



۲. مولد النبی

از آثار شریف و بناهای مقدسی که تا چند سال پیش، زیارتگاه مسلمانان جهان بوده ولی اکنون نسبتاً مهجور و کمتر شناخته شده است؛ محل ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می باشد.

برخی نوشته‌اند که زادگاه آن حضرت خانه‌ای بوده است در محله «شعب علی» که آن را «شعب بنی هاشم» نیز می‌گویند و خانه‌های فرزندان عبدالمطلب قبل از اسلام در آنجا بوده است.

بنا به قولی، آن محل قبلاً دارای بقعه‌ای بوده که در وسطش سنگ سیاه و مدوری وجود داشته که محل ولادت وجود اطهر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. بعد از گذشت مدت زمانی، آن محل به صورت مسجد در آمده که چون در قرب مسجد الحرام بوده، در موقع توسعه جز مسجد الحرام شده است.

اما برخی معتقدند در زمان سلاطین عثمانی این محل دارای گنبد و بارگاه شده بود که بعدها منهدم شد.

۳. چشمه زمزم

زمزم، چشمه‌ای است در مسجد الحرام که نام‌های مختلفی دارد از آن جمله: شفاء السقم (داروی دردها)، رکضه جبرئیل، خفیره اسماعیل (رکضه و خفیره هر دو به معنی زمین خشکی است که آب از آن بجوشد) و... فضیلت زمزم: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که: «ماء زمزم دواء لمن شرب له» (آب زمزم دارویی است که برای کسی که آن را بنوشد). همچنین نقل کرده‌اند: «وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه می‌رفتند، آب زمزم را هدیه می‌دادند.»

این چشمه از زمان حضرت اسماعیل علیه السلام تا به امروز پر آب و زلال می‌جوشد. از آن زمان که سلاطین عثمانی به توسعه

مسجد الحرام دست زدند، ورودی‌های مختلفی برای نوشیدن این آب طراحی شد. در حال حاضر ورودی عمومی برای زائران وجود ندارد و زائران می‌توانند از آبیهایی که با لوله کشی در اطراف مسجد الحرام تعبیه شده و قابل استفاده عموم است، تبرک جویند.

۴. صفا و مروه (مسیعی) و حوادث تاریخی آن

صفا در لغت به سنگ سخت و صافی که با خاک و شن مخلوط نباشد گفته می‌شود و مروه به معنی سنگ سفید برق داری است که با آن آتش روشن می‌کنند.

صفا و مروه نام دو کوه در ضلع شرقی مسجد الحرام در محلی به نام مسعی است که با فاصله‌ای حدود ۳۹۵ متر روی در روی یکدیگر قرار دارند.

تاریخچه: بر اساس برخی نقل‌ها کوه‌های صفا و مروه تا قبل از هبوط آدم به زمین، پیشینه تاریخی دارند چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «... فرود آمدند و نامی از مرأه (زن) بر آن نهادند.» این روایت، هم بیان‌کننده تاریخچه این دو کوه و هم بیانگر وجه تسمیه آنها می‌باشد. اما شهرت این کوه‌ها و ورود آنها در فریضه عظیم حج از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام و ماجرای هاجر و اسماعیل بوده است.

فضیلت: در فضیلت این مکان همین بس که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «هیچ پرستشگاهی نزد خداوند تبارک محبوب‌تر از مسعی نیست؛ زیرا خداوند در این مکان هر ستمکار گردنکشی را حقیر و زبون می‌کند. و امام سجاد علیه السلام در فضیلت سعی کنندگان در این مکان فرموده‌اند: «ملائکه سعی کنندگان میان صفا و مروه را شفاعت می‌کنند، شفاعتی که مورد قبول قرار گیرد.» به علاوه آیه مبارکه ۱۵۸ سوره بقره، به تقدس و تبرک این دو کوه و سعی میان آنها اشاره

ده، پیامبر صلی الله علیه و آله جلسه‌ای تشکیل داده و اقوام و نزدیکان خود را فرا خواند و دعوت خویش را ابلاغ فرمود. در روز «فتح مکه» نیز بر فراز این کوه رفت و پایان کار مشرکان را اعلام و مهاجران و انصار را مورد خطاب قرار داده و آنان را به اتحاد و یکپارچگی و صفا و صمیمیت در سایه توحید فرا خواند. کنار همین کوه، خانه «ارقم بن ابی ارقم» یعنی نخستین پایگاه مخفی توحیدی قرار داشته که متأسفانه در توسعه‌های دوران سعودی تخریب گردیده است.

کوه «مروه» نیز همانند کوه صفا نکته‌هایی دارد. بر فراز همین کوه خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را مأمور ساخت تا بهترین ثمره جانش یعنی اسماعیل علیه السلام را در راه او قربانی کند. مردم در دوره جاهلیت دو بت به نام «اساف» و «نائله» بر کوه صفا و مروه قرار داده و بین آن دو طواف می‌کردند.

همچنین گویند هنگام «فتح مکه» ۳۶ بت بر روی این دو کوه قرار داشت و بتهای زیادی نیز در میان آنها بود که همه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله شکسته شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام سعی بین «صفا و مروه» ابتدا مقداری از کوه صفا بالا رفته و سپس به حرکت ادامه می‌دادند و در پایین دره که آغاز محل «هروله» است راه را مقداری سریع‌تر می‌پیمودند، لذا حجاج ضمن اقتدا به آن حضرت همواره از این دو کوه بالا می‌روند.

مکان «هروله» که قبلاً از کف دره آغاز می‌شد، اکنون با چراغ‌های سبز مشخص است. اکنون «مسعی» یعنی محل بین صفا و مروه به صورت دو طبقه ساخته شده و دارای شانزده در ورودی است. در گذشته هر یک از این دره‌ها به بازار و کوچه‌های اطراف باز می‌شد. طول مسعی در توسعه سعودی به ۳۹۴/۵ متر و عرض آن به بیست متر، ارتفاع طبقه اول دوازده متر و طبقه دوم آن به ۹ متر رسیده است. در توسعه‌های اخیر سعودی، اطراف صفا و مروه تا شعاع پانصد متری تخریب و محوطه پشت آن در بیرون مسجد گسترش زیادی یافته است. ۲

پی‌نوشت:

۱. بقره، آیه ۱۵۸.

۲. تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، دکتر اصغر قاتقان.

اماکن متبرکه شهر مکه

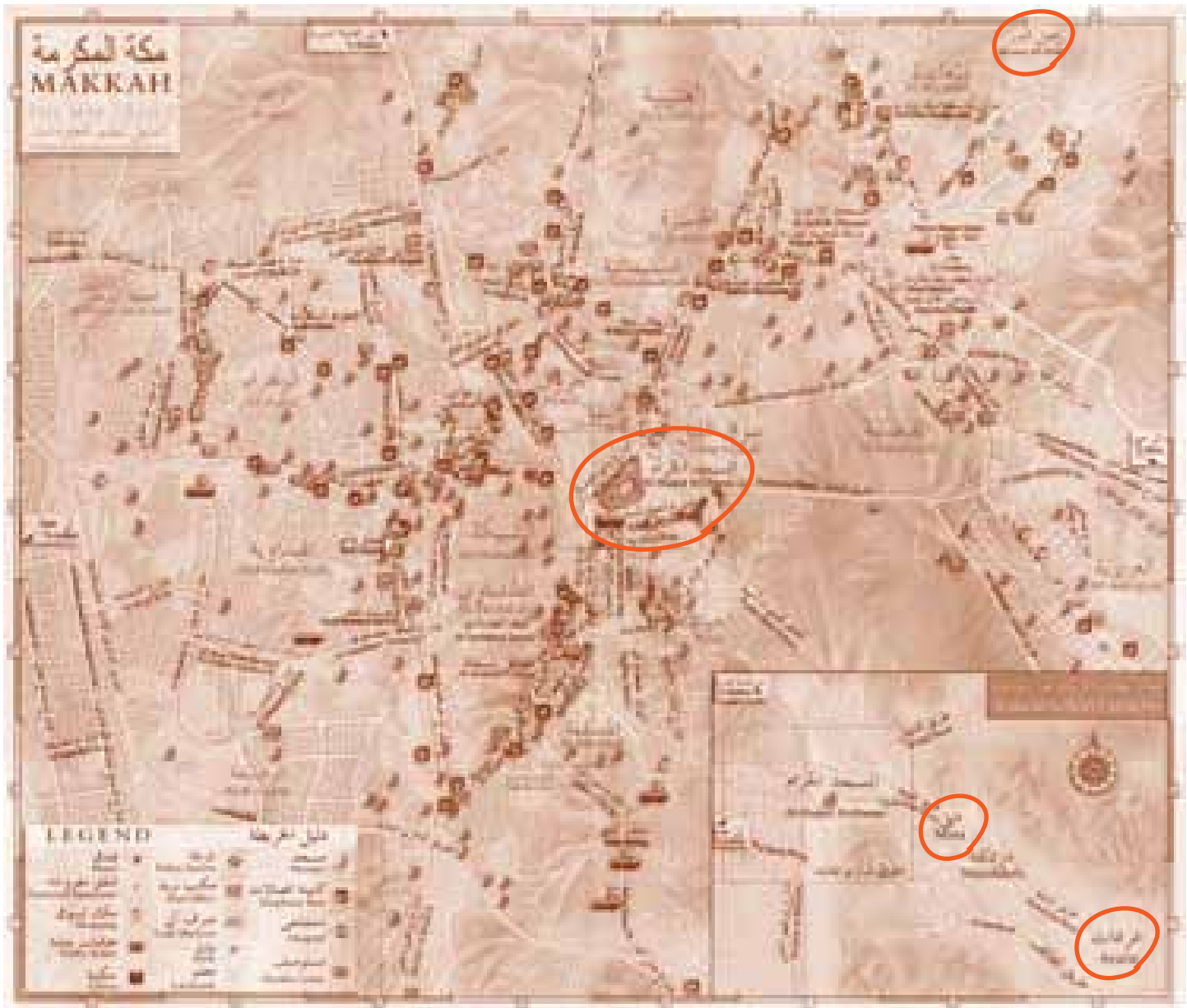
زهرا مسعودی

است که یک نفر با زحمت می‌تواند در آن استراحت کند. مرتفع‌ترین نقطه در شهر مکه همین غار است که از آن تمام شهر و مسجدالحرام قابل رویت است. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در هر ماه چندین شبانه روز و در هر سال یک ماه (رمضان)

از بعثت، سال‌ها خلوتگاه و محل عبادت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نخستین مهبط وحی و نزول قرآن بوده است. غار حرا، غار کوچکی است و ارتفاع آن به اندازه قامت یک فرد متوسط القامه است. در ورودی آن از طرف شمال است و فضای غار، به اندازه‌ای

و مشرف به منا که ۴۰۰ کیلومتر از شهر مکه فاصله دارد. این کوه را «جبل فاران» نیز نامیده‌اند؛ اما اکنون نزد مردم عربستان به «جبل النور» معروف است، چه، نور اسلام از این کوه بر عالم تابیدن گرفت. در نزدیکی قله این کوه غاری است که قبل

۱. غار حراء و جبل النور
«حرا» کوه مرتفعی است در شمال شرقی مکه



تفرقه افکنی در سخت‌ترین وضعیت

حدود چهار قرن، برای جهان اسلام، سخت‌ترین و شدیدترین دوران بود. ابن تیمیه عقیده خود درباره «صفات خبری»، «استواری خدا»، «یدالله» و «عین‌الله» را هنگامی ابراز کرد که مسلمانان، جنگ صلیبی را در سال ۶۹۰ پشت سر نهاده و با میلیون‌ها کشته، مجروح و آواره روبه‌رو بودند و غازان خان، پادشاه مشهور ایلخانی، در صدد فتح شام و مصر بود. در چنین زمان حساسی بود که وی دست به نشر افکار خود زد و عالمان و فقیهان را بر ضد خود شوراند.

با این که ابن کثیر، شاکر مکتب اوست و آشکارا از وی طرفداری می‌کند، با این حال نتوانسته است که بر حقایق پرده افکند و اتفاق عالمان و دانشمندان را بر انحراف او نادیده بگیرد.

در طول تاریخ، شخصیت‌های بزرگی از اهل سنت در نقد عقاید وی، کتاب نوشته یا با او به مناظره پرداخته‌اند که متن مناظره‌ها در تاریخ محفوظ است.

اسامی برخی از این گروه، عبارتند از:

۱. شیخ صفی الدین هندی ارموی (۶۴۴ - ۷۱۵ ق.هـ).
۲. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۲۸).
۳. شهاب الدین یوسف احمد بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).
۴. شهاب الدین بن حجر هیتمی (م ۹۷۳).
۵. ملا علی قاری حقی (م ۱۰۱۶).
۶. یوسف بن اسماعیل بن یوسف نهبانی (۱۲۶۵ - ۱۳۵۰).
۷. شیخ محمد ابو زهره (۱۲۱۶ - ۱۲۹۶) ۲

ابن بطوطه، جهانگرد قرن هشتم می‌نویسد: ابن تیمیه روز جمعه در یکی از مساجد مشغول و عظ بود؛ از جمله گفتار او چنین بود.

«خداوند (از عرش) به آسمان نخست فرود می‌آید؛ مانند فرود آمدن من از منبر! این سخن را بگفت و یک پله از منبر پایین آمد. در این هنگام فقیهی مالکی به نام ابن الزهراء به مقابله برخاست و سخن او را رد کرد. مردم به طرفداری از ابن تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند» ۲.

این نمونه‌ای از عقاید اوست که شاهد عینی کاملاً بی‌طرف، با گوش خود شنیده و دیده است. هرگاه مردی با این پایه از درایت و آگاهی از عقاید و معارف به تحلیل بپردازد، باید از پیامدهای آن به خدا پناه برد.

دستور مکتب

اکنون که از موقعیت ابن تیمیه نزد عالمان شام و مصر آگاهی یافتیم، شایسته است با خصوصیات مکتب او نیز آشنا شویم. در این جا از مثل معروف «درخت را باید از میوه‌اش شناخت»، بهره می‌گیریم و یادآور می‌شویم که ویژگی‌های مکتب او را چهار چیز تشکیل می‌دهد که عبارتند از:

۱. دعوت به تجسیم

شعار مسلمانان در طول هفت قرن، بر خلاف یهود، تنزیه و پیراستگی خدا از جسم و جسمانیت بود؛ اما ابن تیمیه با ترفند خاصی مسلمانان را به تجسیم دعوت می‌کند و خدا را بر سریری به نام «عرش» می‌نشانند که از آن نقطه بلند، بر جهان می‌نگرد و گاهی او را به آسمان پایین فرود می‌آورد!

او درباره صفات خبری، مانند «استوا»، «ید»، «عین»، «وجه» و مانند آنها، معتقد است که خدا واقعا دارای دست و چشم و صورت است؛ چیزی که هست، چگونگی آن برای ما روشن نیست.

مسئلاً جمله اخیر را به خاطر فرار از اتهام به «تجسیم» ذکر می‌کند؛ ولی سودی به حال او نمی‌بخشد؛ زیرا خدایی که بر سریر می‌نشیند، حرکت می‌کند و با دستش آدم را می‌آفریند، خدای جسمانی خواهد بود؛ هر چند چگونگی او برای ما معلوم نباشد؛ مگر این کلمات را کنایه از یک رشته معانی بدانند که

در این صورت، دیگر در معانی لغوی به کار نخواهد رفت که وی مدعی آن است.

۲. کاستن از مقام انبیا و اولیای الهی

در مکتب ابن تیمیه، پیامبر و اولیای الهی، انسان‌هایی هستند که کمالات و مقاماتشان با مرکشان پایان می‌یابد. از این رو، زیارت و توسل به آنان را بدعت و کاری غیرسودمند می‌شمارد.

۳. تکفیر مسلمانان

ابن تیمیه، مسلمانان را به خاطر توسل به اولیای الهی تکفیر کرد و از این طریق، نوعی دودستگی در میان آنان پدید آورد. اما خوشبختانه بر اثر تلاش عالمان زمان، با مرگ او، مکتب او نیز مرد و جز چند نفر از دست پرورده‌هایش، دیگر کسی از او یاد نکرد.

۴. بی‌احترامی به خاندان رسالت

در سراسر نوشته‌های ابن تیمیه، نوعی دشمنی با خاندان رسالت به چشم می‌خورد. او پیوسته می‌کوشد تا فضایل امام علی علیه‌السلام را منکر شود و گاهی او را به خطا در اندیشه و رفتار متهم سازد تا آن جا که امام علی را در هفده مسئله مورد انتقاد قرار می‌دهد!

این چهار ویژگی عمومی مکتب اوست که می‌تواند ما را با واقعیت مکتب و طرز تفکر او آشنا سازد. ۶

محمد بن عبد الوهاب

افکار ابن تیمیه، از همان روزهای نخست، به وسیله دانشمندان، در بوته نقد قرار گرفت و نقدهای استوار عالمان شامی و مصری، مکتب او را منزوی و مطرود ساخت؛ ولی پس از حدود سه قرن و نیم، شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب، مکتب او را از انزوا در آورد و با قوه شمشیر به نشر آن پرداخت.

متأسفانه طرح مجدد افکار ابن تیمیه از سوی محمد بن عبدالوهاب، همچون طرح آن توسط خود ابن تیمیه، زمانی انجام گرفت که جهان اسلام در بدترین وضعیت تاریخی به سر می‌برد. اروپا خود را آماده می‌کرد که کشورهای اسلامی را مستعمره خود سازد. کشور هند با زور و تزویر از دست مسلمانان خارج شد و ارتش انگلستان بر آن شبه قاره حکومت می‌کرد.

محمد بن عبدالوهاب به پشتیبانی سران قبایل نجد، به مناطق مسلمان نشین حجاز، عراق، سوریه و یمن حمله کرد و اموال آنان را به عنوان غنایم جنگی، همراه برد و از این راه، به بازار تجارت نجدیان رونق بخشید. در طول تاریخ، یک بار هم وهابیان با کافران جنگ نکرده‌اند و تمام نبردهای آنان با مسلمانان منطقه بود. آنان پس از قتل و خون‌ریزی، به غارت پرداخته، اموال و احشام مسلمانان را همراه خود به نجد بردند. یک پنجم این اموال متعلق به محمد بن عبد الوهاب و باقی مانده در اختیار سران قبایل و مجاهدان قرار گرفت.

کشتار مسلمانان به دست وهابیان در مکان‌های مقدس کربلا و نجف، صفحه تاریخ را سیاه کرد. صلاح‌الدین مختار - که از نویسندگان وهابی است - می‌نویسد:

«در سال ۱۲۱۶ق. امیر سعود با قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی‌قعدة به شهر کربلا رسید و آن جا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرد، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه‌ها بودند، به قتل رساندند؛ سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در کنار آبی به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه، به نسبت هر پیاده یک سهم و

هر سواره دو سهم، میان مهاجمان تقسیم شد» ۷. ابن بشر، مورخ نجدی، درباره حمله وهابیان به نجف می‌نویسد:

«در سال ۱۲۲۰، سعود با سپاهی انبوه از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد معروف در عراق (نجف) فرود آمد و سپاه خود را در اطراف شهر پراکنده ساخت. وی دستور داد باروی شهر را خراب کنند؛ ولی سپاه او زمانی که به شهر نزدیک شدند، به خندق عریض و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که میان دو طرف رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شهر، جمعی از سپاهیان سعود کشته شدند و بقیه آنها از گرد شهر عقب نشستند، به غارت روستاهای اطراف پرداختند» ۸.

در پایان، از تذکر دو نکته زیر ناگزیریم:

۱. به تصدیق تاریخ‌نگاران، آیین وهابیت، مسلکی ساختگی است که هیچ پیشینه تاریخی در عصر صحابه، تابعان و سه قرن نخست (که از نظر اهل سنت خیر القرون است) ندارد و در اوایل قرن هشتم، تخم آن پاشیده شد و به صورت ماده خام در لابه‌لای کتاب‌ها بود؛ سپس به وسیله محمد بن عبد الوهاب احیا شد و گسترش یافت.

۲. با این که احمد بن تیمیه از نظر فضل و دانش، قلم و نگارش، قابل قیاس با محمد بن عبد الوهاب نبود، با این حال، مکتبش در زمان او اصلاً رشد نکرد و با مرگ او نیز مرد؛ در حالی که همین مکتب نیمه‌جان، به وسیله محمد بن عبد الوهاب رشد کرد و بخش شرقی عربستان را فرا گرفت و پس

از فروپاشی عثمانی‌ها، حرمین شریفین در

اختیار وهابیان قرار گرفت و بزرگ‌ترین

پایگاه تبلیغی را تصاحب کردند؛ تا

آن جا که زائر خانه خدا باید از

نظر عقیدتی، فکری، عملی و

رفتاری، تابع مکتب وهابی و

فقه حنبلی باشد.

اکنون پرسش این است که

علت آن ناکامی و رمز این

موفقیت چیست؟

در پاسخ می‌گوییم:

دو عنصر مکان و زمان در این دو نتیجه‌گیری مؤثر بوده است.

ابن تیمیه افکار شاذ خود را در محیطی مطرح کرد که عالمان بزرگی در شام و مصر، در سنگر دفاع از عقیده و شریعت قرار داشتند و با حضور در مناظرات علمی، مشت او را باز کردند و او دیگر نتوانست در اندام عموم مردم تأثیر بگذارد و اگر هم اثری داشت، جنبه عاطفی بوده؛ نه مکتبی؛ زیرا زندانی شدن یک روحانی، عواطف عوام را تحریک می‌کند؛ در حالی که مروج مکتب او، اندیشه به ظاهر توحیدی را در میان عرب‌های بدوی و بیابانی دور از علم و فرهنگ مطرح کرد و توانست از سادگی آنان کمال استفاده را بکند؛ به خصوص آن جا که عمل مسلمانان را به عمل بت‌پرستان تشبیه کرد و از این طریق، روح جهادگری را در آنان که توأم با غنایم نیز بود، احیا کرد.

پی‌نوشت

۱. مجموع الرسائل الکبری، رساله یازدهم، العقیده الحمویه.

۲. البداية و النهایه، ج ۱۴، ص ۴.

۳. رک: جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۲۷ - ۵۰.

۴. رحله ابن بطوطه، ص ۹۵ - ۹۶.

۵. ابن حجر، الدرر الکامنه، ج ۱، ص ۱۵۴؛ به نقل از نجم الدین طوفی، متوفای سال ۷۱۰.

۶. رک: ابن تیمیه، منهاج السنه.

۷. تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۲، ص ۷۲.

۸. عنوان المجدی فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۲۲۷.

مخالف با عقیده اسلامی تشخیص داده بودند، به مخالفت با او برخاستند و از قاضی دمشق خواستند که او را محاکمه کند.

این کثیر در تاریخ خود به نام البداية و النهایه، دربارهٔ حوادث سال ۶۹۸ می‌نویسد: گروهی از فقها بر ضد او قیام کردند و از جلال‌الدین حنفی خواستند که او را به محکمه بطلبد؛ ولی او از حضور خودداری کرد. سرانجام ابن تیمیه در دمشق به عنوان دارندهٔ عقیدهٔ منحرف معرفی گردید؛ ولی چون او در نشر عقیدهٔ خود پافشاری می‌کرد و رسالهٔ دیگر او به نام الواسطیه نیز دارای انحرافات بود، سرانجام پس از چند جلسه، کمال‌الدین زملکانی با او به بحث و گفت‌وگو نشست و محکومش ساخت. نتیجهٔ این شد که ابن تیمیه در سال ۷۰۵ به مصر تبعید و زندانی گردید. ۲

این تنها مورد نیست که وی محکوم به تبعید و زندان شد. او بارها این راه را پیمود و سرانجام در سال ۷۲۸، در زندان جان سپرد.

تفرقه افکنی در آغاز قرن هشتم

احمد بن تیمیه در سال ۶۶۱، یعنی ۵ سال پس از سقوط خلافت عباسی در بغداد، در شهر «حران» دیده به جهان گشود و در پایان قرن هفتم و آغاز قرن ششم، تفرقه افکنی را در پاسخ به پرسش مردم حماة از آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» آغاز کرد. او در رسالهٔ العقیده الحمویه، در پاسخ پرسش مردم حماة با صراحت و آشکار نوشت: «خدا بالای آسمان‌هاست؛ در ثلث آخر هر شب به آسمان پایین فرود می‌آید و می‌گوید: کیست که مرا بخواند تا من او را پاسخ گویم». ۱
به خاطر پخش و انتشار این عقیده - که نتیجهٔ آن، جسم بودن، جهت داشتن، حرکت و انتقال خدا از مکانی به مکان دیگر است - گروهی از عالمان و دانشمندان که نشر رسالهٔ حمویه را

بدون هیچ پیشینه

درنگی در پیدایش وهابیت
و برخی پیامدهای آن

وانه شدن نرسد!



می‌داند من زیر این بار می‌شکنم و تاب نمی‌آورم: «لَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا». شاید کل ماجرا همین است. همین گفتن و بار بر دوش گرفتن، تاب آوردن، شکستن و بعد دوباره برخاستن. دوباره «امانت»! اگر همه ماجرا این است، پس تسلیم! لیبک می‌گویم. همانطور که همه پدرانم گفتند. من فرزند همان‌هایم. فرزند شانه‌هایی که تاب آوردند یا تاب نیاوردند.

فصل ۴: پیش از طواف

کجاست پسر صفا و مروه؟

کجاست پسر بطحا که این سرزمین را چون کف دست می‌شناسد، بیاید و مسافری غریب را دریابد؟ کجاست شبانی که گوسفند جدا افتاده از آبشخور همیشگی، از آب و علف و آغل را به سامان برساند؟ این گوسفند، نمی‌داند اینجا کجاست. به ارتفاع عادت ندارد. به دره‌های پست و آغل‌های همیشگی عادت کرده، کجاست آن شبان مهربان؟ کجاست مرد بزرگ؟ شاید دست‌هایم را بر ایمن کاسه کند و ظرفی بسازد تا زیر باران بگیریم.



اینجا نقطه صفر پروانه شدن است. کسی از بیرون کمک می‌کند تا تو رها شوی. نه فقط از لباس‌هایت. از اسارت‌هایت. از بندها و زنجیرهایت. شادی پوست انداختن در این بهار، تو را مست می‌کند. پروانه کجا بودی؟ چه دیر آمدی؟ تو از اول قرار بود فقط دور این بام و در بگردی.

من با چرخیدن خیلی آشنایم. همه عمرم را چرخیده‌ام. دور آدمها! اشیاء! دور هر کس و ناکسی! دور خودم! دور خودم! ولی با این یکی اصلاً آشنا نیستم. دور تو هیچ وقت نگشته‌ام. این طور ناگهانی و بی مقدمه چطور هم قدم فرشتگان عرش، دورت بگردم؟ چطور در همین چند لحظه مهلت، این روح دور دور را بیاورم نزدیک و بگذارمش در مدار؟ حالا گیرم که نزدیک شدم، نزدیک دست‌های مهربان تو، با این قابلیت لعنتی چه کار کنم؟ این کاسه کوچک و حقیر قابلیت من، اندازه چند قطره باران بیشتر جا ندارد. چه فرقی می‌کند زیر آبشار ایستاده باشم یا در مسیر جویباری باریک؟ با این ظرف تنگ و حقیر، هر جا بروم آسمانم همین رنگ است. سهم من از بارش‌های عظیم، از آبشارهای بزرگ، فقط حسرت خواهد بود. این چه توقعی است که از من داری؟ توقع داری با چند مسئله رساله‌ای، با دو تا سخنرانی روحانی

کجایند دست‌های تو؟ این قابلیت، این ظرفیت حقیر انگشترانه‌ای را از من بگیر. مرا به وسعت میهمان کن.



وای اگر فصل پر



بگیریم؟ ناشیانه و غریب... مفاتیح را، همه آداب را ورق می‌زنیم. آی کتابها! آی اوراد مقدس! کمک! ما نمی‌دانیم این جور وقت‌ها چه باید گفت؟ چه باید کرد؟

ما از آن دورها آمده‌ایم. ما به دنیای رنگ‌ها عادت داریم. از این بی‌رنگی، از این هم‌رنگی، گیج شده‌ایم. این بعث از خاک، ما را غریب کرده است. هراسان و تُرد و لرزان شده‌ایم.

این‌جا نقطه صفر پروانه شدن است. برگهای توت، ما را فریب دادند و ما همه این سال‌ها پيله تنیدیم. پيله، پيله. جوری شد که از لایه‌لای لایه‌ها نمی‌شد ما را شناخت و حالا اینجاییم، ما شفیره‌های فربه.

وای اگر فصل پروانه شدن نرسد. وای اگر پيله‌ها ما را خفه کنند. وای اگر تا ابد کرم بمانیم.

اینجا نقطه صفر پروانه شدن است. کسی از بیرون کمک می‌کند تا تو رها شوی. نه فقط از لباس‌هایت. از اسارت‌هایت. از بندها و زنجیرهایت. شادی پوست انداختن در این بهار، تو را مست می‌کند. پروانه کجا بودی؟ چه دیرآمدی؟ تو از اول قرار بود فقط دور این بام و در بگردی.

فصل ۳: لیبیک

چطور قرار است بگویم «بله» وقتی در تمام عمرم بر هیچ تصمیمی استوار نمانده‌ام؟ مرا می‌گذارد رویه‌روی همه نراتی که نمی‌دانند چرا من از آن‌ها برترم و نمی‌دانند چرا برای من آفریده شده‌اند، بعد از من می‌خواهد که رویه‌روی همه‌شان کوه و دریا و بیابان فریاد بزنم: «بله»، آن هم وقتی که خودش

وای اگر فصل پروانه شدن نرسد. وای اگر پيله‌ها ما را خفه کنند. وای اگر تا ابد کرم بمانیم

گوشی را که می‌گذارم به همه تلفن‌هایی که از صبح تا حالا کرده‌ام فکر می‌کنم، هر کسی، یک جایی را گفته که آن‌جا یادش بیفتم. پای کوه صفا، منی، مروه، عرفات...

نصف این آدرس‌ها را احتمالاً فراموش می‌کنم ولی این برایم جالب است که هر کدام این آدمها، احتمالاً همین جایی که سفارشش را به من کرده‌اند سیمشان وصل شده و خدا در

فاطمه شهیدی

فصل ۱: خداحافظی

می‌گویم «خدا بخواد دارم می‌روم عمره».

می‌گوید: «پای ناودان طلا مرا یاد کن. حتماً! یادت نرود».



آن نقطه عنایتش را بر سرشان باریده و از کل حج، این نقطه پررنگ برایشان به جای مانده است.

ناگهان، همان جا پای تلفن به لرزه می‌افتم: من اسم کجا را با گریه خواهم برد، سال آینده وقتی دوستی زنگ می‌زند تا بگوید خداحافظ؟ آیا لحظه‌ای، جایی خواهد بود؟ آیا نقطه بارشی، برای من هم هست؟

فصل ۲: میقات

اینجا میقات است. منزل بال بال زدن کبوتر پیش از پرواز. نغمه‌ای همه ما را برانگیخته است. در صورتی دمیده‌اند. و از خاک، ناگهان رها شده‌ایم: «های! بیایید، بچشید، طعمی غیر از طعم خاک، غیر از طعم خاک... هم برای چشیدن است». ما ناشیانه دهانهایمان را گشوده‌ایم و نمی‌دانیم با این طعم غریب که روی زبان روحمان می‌نشیند چه کنیم؟ بخندیم یا

این‌جا نقطه صفر پروانه شدن است. برگهای توت، ما را فریب دادند و ما همه این سال‌ها پيله تنیدیم. پيله، پيله. جوری شد که از لایه‌لای لایه‌ها نمی‌شد ما را شناخت و حالا اینجاییم، ما شفیره‌های فربه.

یک روز قبل از ظهر به کتابخانه زنان (المکتبة النسائية) واقع در مسجد النبی رفتیم. چند خانم از مسئولان کتابخانه که دو نفر از آنها آرایش کرده و بی‌حجاب بودند، در آن جا حضور داشتند. از یکی از آنها نشانی یکی از کتاب‌های رجال اهل سنت را پرسیدیم. گفت: بعد از ساعت ۱ بیاید که مسئولان کامپیوتر ما هستند. بعد از نماز عصر تصمیم داشتیم برای استراحت به هتل برگردیم؛ اما از جلو کتابخانه که رد شدم، وسوسه شدم که دوباره به آن جا سری بزنم. پس از ورود به کتابخانه و سؤال از کتاب مورد نظر، معلوم شد که کتاب در طبقه دوم است. بنابراین، باید کیف و وسایل خود را می‌گذاشتم و به طبقه فوقانی می‌رفتم. به ناچار کیف را که محتوی جانمناز و مفاتیح بود گذاشتم و با یکی از مسئولان آن جا، به طبقه بالا رفتم. کتابی که من می‌خواستم ۳۵ جلد بود؛ ولی در آن کتابخانه، تنها ۱۶ جلد از آن وجود داشت. گفتم این تمام جلد‌های کتاب نیست و او اصرار داشت که کتاب‌ها کامل است. جلد شانزدهم را برداشتم و صفحه آخر را به او نشان دادم.

در آن جا نوشته شده بود پایان جلد شانزدهم و جلد هفدهم از فلان مطلب آغاز می‌شود. تازه فهمید که مجلدات کتاب ناقص است. پرسید: برای چه این کتاب را می‌خواهی؟ گفتم: یک کار تحقیقی دارم در مورد صحابه و بعضی تابعین. گفت: چرا کتاب‌های الاصابه و الاستیحاب استفاده نمی‌کنی؟ گفتم چون این کتاب از کتاب‌های اولیه رجال است، لذا آن را برگزیده‌ام و گرنه از سایر کتب نیز استفاده می‌کنم. پس از آن، سوالات پی‌درپی وی از من آغاز شد و این شروع گفت‌وگویی ۴ ساعته شد.

پرسید: چرا درباره صحابه تحقیق می‌کنی؟ آنها که همگی عادلند.

گفتم: یکی از راه‌های شناخت صحت یا عدم صحت احادیث، بررسی راویان آنهاست. ضمناً همنشینی و مصاحبت با پیامبر، موجب عصمت نیست.

گفت: بله، عدالت به معنی عصمت نیست؛ ولی همین که صحابه به شرف حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نائل آمده‌اند، باعث می‌شود که سخنان و اعمال آنها برایمان حجت باشد. حتماً شما هم جزء کسانی هستید که صحابه را مرتد می‌دانند و آنها را لعن می‌کنند؟

گفتم: خیر، من چنین نمی‌کنم؛ ولی معتقدم که هر صحابی نمی‌تواند سخن و عملش حجت باشد؛ بلکه کسی می‌تواند گفتار و کردارش ملاک عمل باشد که مطیع رسول خدا باشد؛ چرا که در بین صحابه، منافقان نیز بوده‌اند.

گفت: نعوذ بالله! منافقان زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از صحابه نبودند. آنها وضعیتشان مشخص بود. ضمناً تنها عبدالله بن ابی بود که منافق بود و بقیه منافق نبودند.

گفتم: اگر سوره منافقون تنها در شأن عبدالله بن ابی است، پس چرا در قرآن می‌فرماید: «اذا جاؤک المنافقون» و جمع می‌آید نه مفرد؟ به علاوه، در سوره توبه موارد زیادی از تخلفات صحابه را بیان می‌کند که موجب آزار و اذیت پیامبر می‌شدند و بر پیامبر خرده می‌گرفتند؛ مثل «و منهم من یمرک فی الصدقات و...».

گفت: این آیه که فقط درباره عبد الله بن ابی است.

گفتم: سایر موارد را هم حتماً می‌گویید درباره اوست؛ در حالی که در قرآن آمده است که «و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن مغلهم...» که نشانگر این است که منافقان زمان پیامبر، منحصر به یک نفر نبوده است.

گفت: اصلاً شما...

و بقیه ماجرا...

یکی از قشنگ‌ترین نمازهای عمرم

یکی از شب‌ها وقتی به نیابت از دیگران محرم شده، اعمالمان به پایان رسید، تصمیم گرفتیم نماز شب بخوانیم. من آن شب اولین بار بود که نماز شب می‌خواندم و مراحل آن را کامل وارد نبودم. وقتی که یکی از خانم‌ها آن را برایمان توضیح داد، آن مراحل را به انضمام دعایی که باید در قنوت خوانده می‌شد در یک ورق نوشته، به دست دوستم دادیم و شروع کردیم به خواندن نماز. وقتی نمازهای دو رکعتی به پایان رسید و نماز یک رکعتی را شروع کردیم، به هنگام قنوت، دوستم کاغذ را به دستی که به حالت قنوت گرفته بود داشت. من هم هر از چند لحظه نیم‌نگاهی به کاغذ می‌انداختم تا از درست خواندن نماز اطمینان حاصل کنم. تا این که دوستم قنوت نمازش را سریع‌تر خوانده، به رکوع رفت. من نیز از هول، بقیه مراحل از یادم رفت. در آخرین لحظات نمی‌دانستم چه کار کنم که چند صلوات را به ائمه هدیه کردم و دعا برای سلامتی آقا امام زمان خواندم و نماز را به پایان رسانیدم. اولین نماز شبی که خواندم، یکی از قشنگ‌ترین نمازهای عمرم بود. پشت مقام ابراهیم و درست در مقابل خانه خدا در آن حالت روحانی که جمعیت هم کم بود، با آرامش نمازمان را خواندیم. هیچ وقت آن نماز از یادم نخواهد رفت.



معنای صلوات بر آن حضرت این است که: خدایا! رحمتت را بر پیامبر و آل او نازل فرما. وقتی رحمت بر حضرت نازل شد به دیگران هم می‌رسد، چون او مجرای فیض است و اگر بخواهد خیری به دیگران برسد باید به عنوان رحمت خاصه، نخست بر حضرت نازل شود و سپس به دیگران برسد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: دعا یا حاجت خود را محفوف (در برگرفته و پچییده) به صلوات بر رسول خدا کنید؛ زیرا صلوات بر حضرت، دعایی مستجاب است و چون به همراه صلوات حاجت خود را خواسته‌اید، خدای سبحان چنین نیست که یکی از دو حاجت را بر آورد و دیگری را رد کند. ۱

امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه، روش دعا کردن و حاجت خواستن را به ما می‌آموزد؛ در بسیاری از فقرات ادعیه آن حضرت، صلوات به چشم می‌خورد، هر مطلبی را که از خدا می‌خواهد قبل یا بعدش صلوات است، چون خدا در پرتو صلوات، دعای همراه آن را نیز مستجاب می‌کند.

صلواتی را که خدا و فرشتگان بر پیامبر می‌فرستند بر مؤمنان نیز می‌فرستند! مؤمن، به جایی می‌رسد که خدای سبحان و فرشتگان بر او صلوات می‌فرستند! در سوره احزاب هر دو مسئله بازگو شده است، یعنی هم صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر و هم صلوات خدا و فرشتگان بر مؤمنان.

صلوات خدا، که صفت فعل اوست همان نورانی کردن است، قول خدا همان فعل خداست، وقتی توفیقی نصیب انسان شد که در فضای دلش تاریکی احساس نکرد بلکه نورانیتی دید، معلوم می‌شود صلوات الهی و فرشتگان نصیب او شده است. خدای متعال در تجلیل از پیامبر می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ... ۲)؛ وقتی خدا بخواهد بر پیامبر عظیم الشان صلوات بفرستد همه فرشتگان را همراه خود ذکر می‌کند، مثل این که وقتی مهمان عزیزی وارد شهری می‌شود و شخصیتی بخواهد از او به نحو احسن تجلیل کند با همه دوستان و آشنایانش به دیدار او می‌روند.

لیکن خدای متعال در تجلیل از مؤمنان و صلوات بر آنان، می‌فرماید: (هُوَ الَّذِي... يُصَلِّيْكُمْ... وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) ۲؛ یعنی خدا و فرشتگان، جدا جدا بر مؤمنان درود می‌فرستند.

تفاوت دیگر در این است که درباره پیامبر نفرمود که ما بر او صلوات می‌فرستیم تا او را از ظلمت‌ها خارج و به نور برسانیم؛ زیرا او خود نور است و مصداق کامل (وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي... بِهِ فِي... النَّاسِ). ولی درباره مؤمنان می‌فرماید: خداوند بر شما درود می‌فرستد و فرشتگان نیز، تا شما را از ظلمت‌ها به نور خارج کنند؛ معلوم می‌شود صلوات خدا یعنی نورانی کردن و اگر این فیض قطع شود و خداوند بر کسی درود نفرستد در ظلمت خواهد ماند.

ما باید خود را با این معیار بسنجیم که اگر توفیق اطاعت و انجام تکالیف

شرعی نصیب ما شد و از احکام و آداب عبادات کم و بیش به حکمت آنها ره یافتیم، بدانیم که صلوات خدا و فرشتگان نصیب ما شده است وگرنه لغزش داشتیم و گرفتار گناه شده‌ایم. وقتی مؤمن از این راه، نورانی شد هم راه خود را می‌بیند و هم می‌تواند راهبر باشد و به دیگران راه را نشان دهد. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لَيْسَ فِي الْبَرَقِ الْخَاطِفِ مُسْتَمْتِعٌ لِمَنْ يَخْوُضُ فِي الظُّلْمَةِ» ۵ مسافری که در شب تاریک ره گم کرده، برای او رعد و برق لحظه‌ای، مفید نخواهد بود، او با یک لحظه برق آسمانی راهی به جایی نمی‌برد. انسان نیاز دارد هم مانند گرفتاری است که در تاریکی فرو رفته باشد؛ برای چنین شخصی اگر گاهی نوری در دلش جهید و خاموش شد چندان مفید نیست.

ذیل آیه (وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) ۶؛ روایتی شریف از معصوم علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «بَلِّ قُلُوبِنَا أَوْ عِيَةَ لَمْشِيَةِ اللَّهِ»؛ دل‌های ما ظرف اراده خداست ۷. خدای سبحان اگر بخواهد در جهان، کار مشخصی انجام دهد با اراده انجام می‌دهد و اراده خدا صفت فعل و زاید بر ذات اوست و در موجودی ممکن و مظهر، ظهور می‌کند، آن مظهر، قلب معصوم اولیای الهی است.

لذا مرحوم استاد علامه طباطبایی(ره) می‌فرمودند: معنای صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام این است که خدایا رحمتت را بر آنان فرو فرست که از آنان به ما برسد، اگر بخواهد رحمتی ببارد ابتدا بر این خاندان می‌بارد و سپس به دیگران می‌رسد لذا طلب رحمت کردن مستلزم اجابت دعا است.

مرحوم سید حیدر آملی این سخن بلند را نقل می‌کند و به محقق طوسی هم منسوب است که درباره حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) گفته می‌شود: «ببینم رُزْقَ الْوَرَى وَ بُوْجُودَهُ ثَبَّتَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ» ۸ به یمن وجود امام عصر (عجل الله فرجه الشريف) جهانیان روزی می‌خورند و به پاس وجود آن حضرت آسمان و زمین برجاست. پس همه برکات از این خانواده به سایرین می‌رسد. ۹

پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱.
۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۶.
۳. سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۳.
۴. سوره انعام (۶) آیه ۱۲۲.
۵. نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۴۳۵، ملحقات حکمت ۱۶۵.
۶. سوره انسان (۷۶) آیه ۳۰.
۷. بحار، ج ۲۵، ص ۳۲۶.
۸. مفاتیح الجنان، دعای عدلیه.
۹. برگرفته از کتاب حکمت عبادات، ص ۲۴۵-۲۴۲.

**معنای صلوات بر پیامبر اکرم
چیست؟ صلوات ما چه فایده‌ای
برای آن حضرت دارد؟**



– بهترین خاطره شما از عمره چیست؟

در منزل بودم و با مادرم در مورد آینده و ازدواج و انتخاب نام فرزند صحبت می‌کردم. مادرم پیشنهادهای مختلفی داد اما من گفتم: یک اسم بیشتر مد نظر من نیست و آن «حسن» است! مادرم دلیلش را پرسید؟ جواب دادم: چون امام حسن خیلی غریب است و اگر حرف و حرکت من درست باشد امیدوارم که من را یکبار در مدینه مهمان کنند. پس از ۱۰ دقیقه تلفن زنگ زد و گفتند اسم شما در قرعه‌کشی در آمده است و می‌توانید عازم حج شوید. مادرم گریه کرد و من گفتم: امام حسن به همین زودی پاسخ ما را داد.

– کدامیک از اعمال زیباتر بود؟

وقتی شما سرتان پائین است و به طرف مسجدالحرام می‌روید و بعد چشم شما به خانه خدا می‌افتد و آن عظمت را می‌بینید بی‌اختیار به سجده می‌افتید. این زیباترین قسمت اعمال است. وقتی که در مسجدالحرام پرده خانه خدا را در دست گرفتیم بدون تشبیه انگار دامن خدا در دستم بود. و دیگر اینکه وقت نماز در هجر اسماعیل زیر ناودان طلا، انگار در بهشت ایستاده‌ای.

در تشریف به عمره همسفری داشتم که به دلیل مشکل جسمی از ویلچر استفاده می‌کرد و با آن وضع مشکل و سخت که همگی در طول سفر شاهد آن بودیم به حج مشرف شده بود. البته ایشان نمونه محکمی از صبر و شکیبایی و حسن خلق بود که باعث جذب همه اعضای کاروان به دوستی صمیمانه با او شده بود. ایشان خودشان نقل می‌کردند یکی از روزهایی که برای زیارت و نماز به مسجدالنبی روانه شدم پس از نماز و دعا در مسجد تصمیم گرفتم به قسمت روضه که مابین منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بیت مکرّم ایشان می‌باشد و به گفته خود حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله باغی است از باغ‌های بهشت، بروم و در جلوی محراب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز مستحبی بخوانم. اما از آنجایی که در قسمت روضه مبارکه ازدحام جمعیت بسیار زیاد و رفت و آمد به سختی صورت می‌گرفت، مأمورین انتظامات مسجد از ورود ویلچر به درون روضه ممانعت کردند. بنا بر این من مجبور شدم که در بیرون روضه از روی صندلی پائین بیایم و کشتان کشتان خود را به درون روضه برسانم و همین‌طور هم شد و صندلی چرخدار در بیرون از آن قسمت و دور از من قرار داشت. پس از اتمام چند رکعت نماز و دعا در قسمت محراب، وقتی که تصمیم گرفتم از قسمت روضه خارج شوم مشاهده کردم که در وسط خیل زیادی از جمعیت قرار گرفته‌ام و لازم بود برای حرکت، خود را به صندلی چرخدار برسانم. در همان لحظه دیدم که شخصی در کنار من نشسته و مشغول دعا خواندن است. پی بردم که ایرانی است. به او سلام کردم و پس از صحبتی کوتاه مشکلم را به او گفتم و از ایشان درخواست کردم که آن ویلچر را برایم بیاورد. این دوست عزیز تعریف می‌کردند که همین که این حرف از زبانم خارج شد آقایی که در کنار من بود به گریه افتاد و حالش متغیر شد. من از علت گریه و تغییر حال ایشان سؤال کردم و ایشان پس از مدتی پاسخ دادند که من از مشهد مقدس مشرف شده‌ام و شخصی هستم که در حرم حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام خدمت می‌کنم و در آن حرم مقدس وظیفه حمل صندلی‌های چرخدار زائران را به عهده دارم. هنگام عزیمت به جده با خودم گفتم: حیف، در طول مدت سفر عمره از انجام وظیفه‌ام در حرم آقا امام رضا علیه‌السلام محروم خواهم شد اما حالا فهمیدم که در هر جای دنیا و در هر حالتی امکان ارادت و انجام وظیفه برای شیعیان و متوسلین به ائمه اطهار علیهم‌السلام فراهم است و اینجا هم در مسجد با صفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توانم به وظیفه خود بپردازم...



گفت‌وگویی با چند تن از دانشجویان عمره ۸۵

خانم فاطمه اسکندری دانشگاه آزاد قم

– قبل از سفر چه تصویری از عمره داشتید؟

یک تصور مبهم، تصویری مبتنی بر شنیده‌ها. و خیلی دوست داشتم بدانم چقدر از شنیده‌هایم با واقعیت مطابق است.

– چقدر واقعیت داشت؟

تأخیری

– کدام اعمال برای شما زیباتر بود؟

طواف کعبه

– با اولین نگاه به کعبه چه احساسی پیدا کردید؟

به شدت منتظر دیدنش بودم. اصلاً دچار اضطراب شدم ولی وقتی کعبه را دیدم بسیار احساس راحتی کردم و به سجده افتادم

– اگر قرار باشد دوباره به عمره بروید چه می‌کنید؟

زائران ایرانی متأسفانه خیلی در آنجا اتلاف وقت دارند. دو هفته برای زیارت وقت زیادی نیست البته حجم عبادت و زیارت بستگی به ظرفیت افراد دارد و مشخصاً ظرفیت‌ها یکسان نیست. اگر بتوانم یک بار دیگر بروم سعی می‌کنم تمام بازار رفتن‌ها و ... را کنار بگذارم. آن چند باری را هم که به بازار رفتم پشیمان هستم چرا که تمام آن اجناس را در ایران می‌توان تهیه کرد. دیگر حاضر نیستم یک ثانیه را نیز از دست بدهم.

– قبل از سفر چگونه بودید و بعد از سفر چه پنجره‌هایی به روی شما باز شد؟

قبل از سفر چون با محیط و اعمال آشنا نیستید و تجربه‌ای ندارید بیشتر مشتاق هستید ولی بعد از سفر مانند دیدن یک دوست و عزیز می‌ماند که مرتباً دوست دارید برگردید و در کنارش باشید.

– توصیه شما به دانشجویان چیست؟

یکی اینکه قبل از سفر مطالعه کنید تا اعمال را درست انجام دهند و این فرصت را از دست ندهند، هر چند اعمال ساده است ولی باید حواستان جمع باشد.

نکته دیگر اینکه در سفرهای جمعی باید دوستان به خصوص خانم‌ها نکاتی را رعایت کنند تا برای مدیر کاروان درد سر درست نشود. به خصوص در هماهنگی و رفت و آمدها، آن هم در یک کشور غریب.

...



آقای مجید باهنر دانشگاه آزاد کاشان

– تأثیرات سفر عمره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اثر این سفر مانند خطی هست که بر روی سینه بوجود آمده باشد و تا آخر عمر باقی بماند. این سفر هدیه‌ای از جانب خداست که قسمت بعضی از افراد می‌شود به خصوص اگر در جوانی رخ دهد. چرا که جوانی خیلی متفاوت‌تر است. من در آنجا عمره دانشآموزی را هم دیدم اما هیچ وقت به پای عمره دانشجویی نمی‌رسد.

– چه خاطره خوبی از این سفر دارید؟

قبل از سفر موقعی که خبر قرعه‌کشی و برنده شدن خود را می‌شنوی شاید بهترین خاطره باشد. و پس از سفر بهترین خاطره من موقعی بود که از زیر پل مسجد النبی عبور کردم و برای اولین بار (هرچند کوتاه) چشمم به گنبد خضرا افتاد.

– کدامیک از اعمال زیباتر بود؟ مسجد شجره، جایی که انسان، به انسان بودن خود افتخار می‌کند و احساس می‌کند دوباره متولد شده است.

– قبل و بعد از سفر چه تصویری داشتید؟

عمده تصورات از طریق رادیو و تلویزیون به دست می‌آید اما وقتی آنجا هستی می‌بینی که چقدر فضا متفاوت است و اصلاً قابل مقایسه نیست. وقتی برمی‌گردید تصور می‌کنید در یک خواب و رویا بوده‌اید، حتی ممکن است بعد از چند ماه متوجه شوید.

– اگر قرار باشد دوباره مشرف شوید چه می‌کنید.

اگر بار دیگر توفیق سفر داشته باشم از مسجدالنبی و مسجد شجره تکان نخواهم خورد.

– توصیه شما به دانشجویان چیست؟

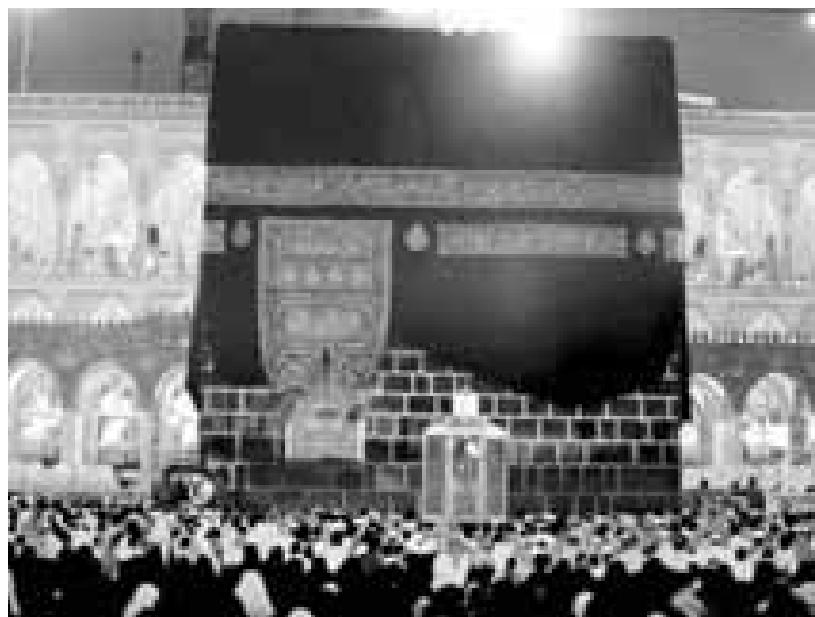
از وقتشان بیشترین استفاده را ببرند، چون بازارهای آنجا در این جا هم وجود دارد.

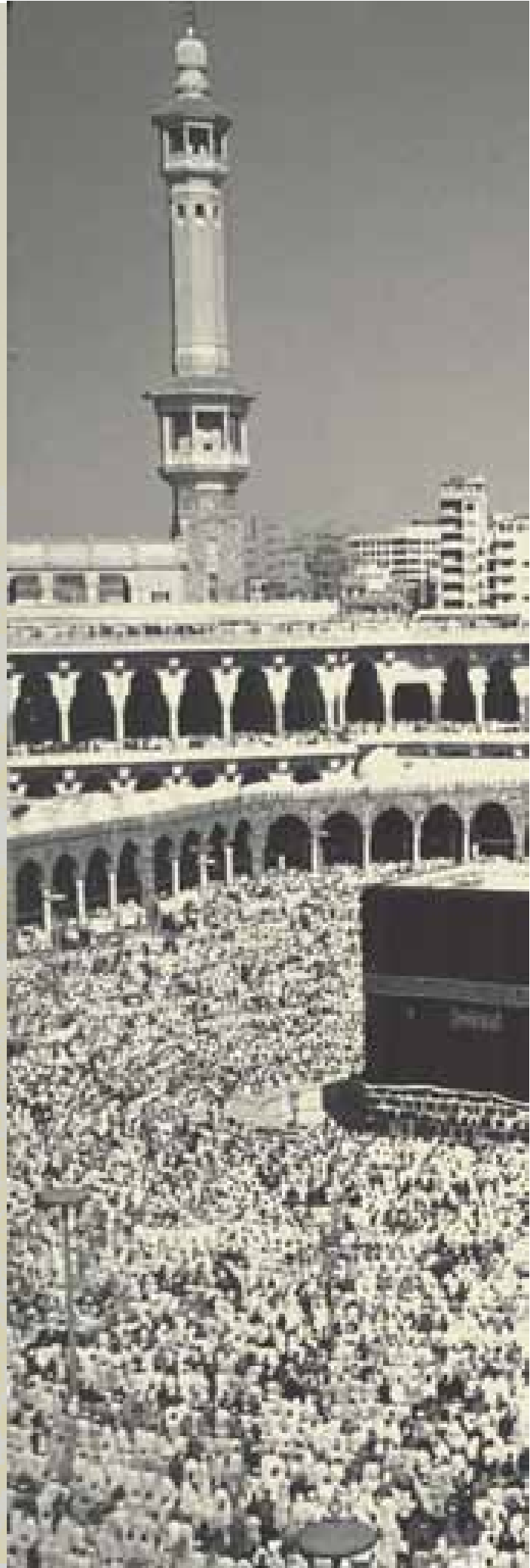
از خانواده‌ها هم می‌خواهم که خیلی به فرزندان خود سخت نگیرند چرا که این قشر (جوان‌ها) شاید خیلی به دنیا هم بدهکار نباشند و بتوانند از این فرصت استفاده کنند.

– چه توصیه‌ای به دانشجویان دارید؟

استفاده از وقت، حتماً یک شب تا صبح را در مسجدالحرام بمانند و نکته مهم‌تر این که بفهمند به کجا و برای چه می‌روند؟ اگر این را درک کنند سفر پربرکتی خواهند داشت. نکته دیگر اینکه از مدت‌ها پیش حاجتی داشتیم به بزرگان مختلفی متوسل شدم و نذرهای زیادی کردم تا اینکه در مکه نیز حضور پیدا کرده و آنجا نیز متوسل شدم که خبر و نتیجه‌ای حاصل نشد (گریه می‌کنم) تا اینکه یک روز در همین اواخر فهمیدم که خواسته من اشتهاب و نابجا بوده و خداوند خیر و صلاح من را خواسته که آن را اجابت نکرده است، این نکته مهمی است که عزیزان باید دقت کنند و هیچ‌گاه ناامید و یا غمگین نباشند.

...





و آسمان نیز هفت است و تعداد روزهای هفته نیز هفت است؛ یعنی مجذور عمر انسان است و انسان به نیابت هر روز هفته در سراسر عمرش، ۶ یک شوط طواف (تَوَلَّى) و یا یک سنگ به شیطان (تَبَرَّى) و یک سعی میان صفا و مروه (فرار از غیر خدا به سوی خدا) دارد؛ یعنی تمام عمر را در حال طواف، سعی و رمی جمرات است.

د طواف بایستی میان کعبه و مقام ابراهیم باشد؛ کعبه مظهر توحید است و مقام ابراهیم مظهر ولایت؛ پس طواف انسان باید میان مرز توحید و ولایت قرار گیرد و طواف بی ولایت و یا بدون توحید، طواف نیست و گردش بر دور سنگ است و نه طواف بر گرد کعبه؛ همان گونه که امام باقر علیه السلام می فرماید: «به مردم دستور داده شده است تا بر گرد این سنگها (اشاره به کعبه) طواف کنند تا پس از آن به نزد ما آیند و از ولایت خویش ما را آگاه نمایند و به ما اظهار وفاداری کنند».^۷

در بسیاری از جوامع دیگر نیز همین مفاد مورد تأکید قرار گرفته است؛ در حدیثی آمده است: «حج بدون زیارت امام، حج نیست» و چون لازمه ولایت، براءت از دشمنان نیز هست، پس حج بی براءت هم حج نیست. عرفاتی که با اعتقاد به امامت نباشد، معرفت نیست و مشعری که همراه با ولایت نباشد، شعور نیست. اگر در منی امام نباشد، اصلاً شیطان رمی نخواهد شد؛ همان گونه که اگر پیامبر، امامت علی علیه السلام را ابلاغ نمی کرد، رسالتش تمام نبود؛ (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ؛ اگر ابلاغ نکنی پیام پروردگارت را نرسانده ای).^۸

۴. طواف، قبل و بعد از اسلام

دو هزار سال قبل از هیبوط آدم علیه السلام، فرشتگان بر گرد خانه خدا طواف می کردند و هنگام طواف چنین ذکر می گفتند: «سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر».^۹

پس از بنای کعبه، ملائکه شیوه طواف کردن برگرد آن را به آدم آموختند و پیشاپیش او حرکت کردند تا آدم هفت دور طواف نمود.^{۱۰} و پس از آن دو رکعت نماز روبه روی کعبه به جای آورد.^{۱۱} پس از مرگ آدم، شیبث نیز به همان شیوه حج نمود و طواف گزارد.

در تاریخ، از طواف پیامبران بسیاری از جمله نوح و پس از آن هود،^{۱۲} ابراهیم، اسماعیل، موسی، یونس و عیسی یاد شده است و علاوه بر آنان قبل از ابراهیم علیه السلام نیز عربها مراسم حج را به جای می آوردند؛ ولی برگرد بنای نیمه ویران کعبه که بقایا و بازمانده هایی از خانه پیشین بوده است.^{۱۳}

در آن دوران، طواف کننده بایستی اول خود را برهنه و لخت می کرد و یا از قبیله حمس لباس عاریه و کرایه می گرفت و گاهی نیز زنان در شب و مردان در روز جدا از یکدیگر به طواف می پرداختند.^{۱۴}

این وضعیت به اندازه ای اسفبار بود که اگر کسی با لباس طواف می کرد، او را می زدند و لباس را از تن او بیرون می آوردند. در چنین فضای تاریکی کم و بیش وجدان های بیدار یافت می شد که به مخالفت با این سنت جاهلی می پرداختند. یکی از این افراد، عبدالمطلب بود که سنت پوشش در هنگام طواف را ترویج نمود.^{۱۵} پس از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این سنت همچنان باقی ماند تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله در سال نهم هجری، علی بن ابیطالب

علیه السلام را به مکه اعزام نمود تا در منی این پیام را به مردم ابلاغ نماید که از این پس عریان بر گرد خانه خدا طواف نکنند.^{۱۶}

ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از جنگ تبوک، تصمیم به انجام حج گرفت؛ اما فرمود: در خانه خدا، مشرکان عریان طواف می کنند و تا چنین وضعی ادامه دارد، من دوست ندارم حج بگذارم.^{۱۷} سرانجام پیامبر گرامی اسلام با اعزام علی علیه السلام پسر و پرنده این بدعت را بست؛^{۱۸} همان گونه که با دست توانای علی علیه السلام تمام بتها را از بام کعبه به پایین انداخت.

در طواف، فرشتگان به ابراهیم سلام دادند و ابراهیم پرسید: شما در طواف خود چه می گوید؟ گفتند: پیش از روزگار آدم می گفتیم: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر»؛ ولی آدم علیه السلام فرمود: بر این کلمات، «و لا حول و لا قوة الا بالله» را هم بیفزایید؛ آن گاه ابراهیم فرمود: بر آن «العی العظیم» را هم بیفزایید و آنان چنین کردند.^{۱۹}

در عصر جاهلیت نیز مراسم حج و طواف خانه خدا همچنان وجود داشت؛ اما با گذشت زمان، بازیگران دنیا طلب به گونه های مختلف به تحریف آن پرداختند و عمرو ابن لعی از سرزمین شام، بت هبل را به مکه آورد و نزد کعبه نهاد؛ سپس بت های دیگر بر آن افزوده شد. برخی بعد از طواف کعبه، بر گرد بت نیز طواف می کردند و آن جا از احرام خارج می شدند و سرهای خود را کنار بت منات می تراشیدند.

ابن عباس می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی وارد مکه شد که بر گرد کعبه ۳۶۰ بت بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با چوب دستی خود به بتها اشاره کرد و بتها افتادند و آن گاه همچنان سواره هفت دور طواف به جای آورد.

پی نوشت

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۲۲۹، ۲۷۲.
۲. اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۰۲، دعائم، ج ۱، ص ۲۹۲.
۳. فیض کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۴۰.
۴. میقات، ج ۱، ص ۱۰۶.
۵. صحیحای صفا.
۶. نه تنها انسان در تمام عمرش به طواف می پردازد که تمام جهان هستی در طواف است. در اتم، الکترونها به دور پروتونها و در بخش دیگر، منظومه شمسی به دور خورشید - و خلاصه همه چیز بر محور حق - مشغول طواف هستند. با این تفاوت که طواف آنها تکوینی و طواف انسان تشریحی است. شهر طائف را نیز از آن جهت طائف گویند که بر محور کعبه گردش نموده است.
۷. محاسن برقی، ج ۲، ص ۳۲۸.
۸. مانده (۵)، آیه ۶۷.
۹. تاریخ مکه، ص ۳۶.
۱۰. التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴.
۱۱. اخبار مکه، ص ۲۶۱.
۱۲. بیانگر آن است که در آن زمان گرچه خانه کعبه به زیر گل و لای فرو رفته بود، اما مکان آن برای انبیای الهی ناشناخته نبود و حتی قوم عاد نیز برای آموزش خود و برآورده شدن حاجات خویش به راهنمایی حضرت هود، چهل روز به طواف کعبه و مراسم آن مشغول بودند. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰).
۱۳. کلینی، فروع کافی، ج ۴.
۱۴. اخبار مکه، ص ۱۴۶.
۱۵. تاریخ یعقوبی، ج ۱.
۱۶. تفسیر نورالقلین، ج ۲، ص ۱۷۹.
۱۷. تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸.
۱۸. در این بحث از مقاله «پیشینه تاریخی طواف» مندرج در مجله میقات، شماره ۶، ص ۷۳ فراوان بهره برده شده است.
۱۹. اخبار مکه، ص ۲۷.

طواف

محسن قمی

۲. طواف: نماز سیار

طواف تنها عمل حج است که همراه با نمازش باید با طهارت انجام پذیرد. تمام اعمال حج بدون طهارت صحیح است؛ مگر طواف و نماز طواف و بدین سان، طواف، همسان نماز است که به صورت متحرک دور خانه انجام می‌شود؛ از سوی دیگر، نماز هم همان طواف است که به صورت ساکن انجام می‌پذیرد. نمازگزاران سراسر گیتی در هر شعاعی که باشند و هر دایره‌ای را (کوچک‌تر یا بزرگ‌تر) تشکیل دهند، گویی از دورترین نقطه بر گرد خانه طواف می‌کنند؛ طوافی ساکن در حال نماز.

پس نماز و طواف یک عبادتند در دو شکل؛ یکی متحرک و دیگری ساکن؛ زیرا که جذبۀ عشق در رفتار عاشق دو گونه تجلی می‌کند؛ یا با آرامش و تأمل و گوشه نشستن و زمزمه عشق سرودن (نماز) و یا با برخاستن و به جنبش درآمدن و از خود بی‌خود شدن (طواف). ۲

با این همه، طواف رمزی فراتر از نماز دارد. در نماز، استقبال و روی آوردن به کعبه شرط است؛ اما در حج، گردش بر گرد کعبه و طواف دور آن در هر جهتی از جهات مورد نظر است و طواف کننده می‌شنود که: **فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَجَهَّ وَجْهَ اللَّهِ**، ولی نمازگزار می‌بیند: **فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** و چقدر این دو با هم تفاوت دارند. ه یکی همه سوی روی دوست می‌بیند و دیگری باید به جانب خاصی رو کند.

طواف، انسان تکنگر و تک‌بعدی را به همه‌سونگری فرا می‌خواند و توجه او را از یک جهت به همه جهت سوق می‌دهد.

۳. اشارت‌های طواف

الف) در طواف باید طرف چپ بدن انسان به طرف خانه باشد؛ یعنی باید قلب را به طرف خانه قرار داد و دل بدان جا سپرد؛ زیرا «قلب المؤمن عرش الرحمن».

ب) قبر هاجر و اسماعیل که از بانیان کعبه هستند، در کنار کعبه و داخل مطاف است؛ کما این که قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در کنار مسجدالنبی است که خود بانی آن بوده است.

ج) عدد شوط‌های طواف، هفت مرتبه است؛ مثل عدد رمی جمرات و سعی صفا و مروه. عدد زمین

اولین عملی که پس از احرام در حج واجب است، آن است که شخص پس از رسیدن به مکه، به مسجدالحرام برود و کعبه را هفت مرتبه طواف نماید.

۱. طواف و آشنایی با مقام انسان کامل

هنگامی که ملائکه بر اثر جهل به مقام انسانیت به خلقت انسان توسط خداوند اعتراض کردند و بر این باور بودند که چون خود آنها به تسبیح و تقدیس حضرت حق مشغول هستند، بنابراین خلقت انسان فاقد مصلحت می‌باشد و سپس بر اثر آگاهی دادن حق تعالی به مقام بلند انسان و خلیفه‌اللهی او آگاه شدند، از پیشنهاد خود پشیمان گشته، بر استفهام خود نادم شدند؛ آن گاه خداوند فرشته‌ای را مأمور کرد تا مقابل عرش الهی، ساختمان بیت‌المعمور را بنا کند و فرشتگان بر گرد آن طواف نمایند. ۱ پس از آن خداوند به قرینه بیت‌المعمور، در زمین خانه کعبه را بنا کرد تا انسان‌ها ضمن طواف بر گرد آن، تمام قصور و تقصیرهای خود - مخصوصاً غفلت از مقام انسانیت و بی‌توجهی به مقام خلیفه‌اللهی - را جبران نمایند.

از این رو، بهترین عمل برای حاجیان، از بین بردن غفلت و جهل خویش نسبت به انسان کامل و خلیفه خدا در عصر حاضر، یعنی حضرت بقیة‌الله الاعظم، امام زمان علیه‌السلام می‌باشد تا بدین وسیله حاجی بتواند همچون فرشتگان، حج مقبول و سعی مشکور داشته باشد.

تذکر این معنا لازم است که بیت‌المعمور را از آن جهت بیت‌المعمور گویند که همه روزه هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌گذارند و شبانگاه فرود آمده، بر گرد کعبه طواف می‌کنند و آن گاه بر پیامبر درود می‌فرستند و پس از آن برمی‌گردند و تا روز قیامت، دیگر نوبت به آنها نمی‌رسد. ۲

چشم، زمینه تحصیل نظر با دل را فراهم می‌کند و اگر چشم دل انسان کعبه را دید، بسیاری از معارف برای او حضور پیدا می‌کند و چون کعبه، زمینه این معارف بلند را دارد، نگاه کردن به آن عبادت است و تا کعبه پایدار است، دین هم پایدار خواهد بود؛ «لا يزال الدين ما قامت الكعبة» ۳ و پایداری کعبه از طریق حج تأمین می‌گردد؛ «فرض الله الحج قیاماً للدين».





علیه السلام و عبدا بن جعفر طیار نیز دفن شده‌اند. زخمیان احد که در مدینه شهید شدند و شهدای واقعه حره همگی در بقیع مدفون‌اند.

بیت الاحزان

در قسمت شمالی قبور ائمه بقیع، مکان کوچکی وجود داشته که حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا به عزاداری برای ایشان می‌پرداختند. این مکان به «بیت الاحزان» مشهور شد و در زمان‌های متأخر به عنوان مسجد فاطمه علیها السلام از آن یاد شده که بعدها ضمیمه بقیع شد و تا اوایل سده اخیر بنایی داشت که مردم در آنجا به زیارت می‌پرداختند.

وی شد و پس از تدفین ایشان در حالی که به شدت می‌گریستند؛ فرمودند: «رحمک ایا امی بعد امی» این مزار در نزدیکی قبور ائمه علیهما السلام است و تقریباً نزدیک قبر امام حسن علیه السلام می‌باشد.

۳. عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله: وی از مدافعان رسول خدا در مکه بود و پیامبر صلی الله علیه و آله سخت به ایشان علاقه داشت. پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به علی ابن ابیطالب علیه السلام وفادار بود و در روزگار عثمان حیات را بدرد گفت. قبر ایشان جلوی قبور ائمه علیهما السلام می‌باشد. ۴. قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله: در بقیع سه تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام‌های زینب، ام کلثوم و رقیه مدفون‌اند که محل دفن آنها به قبه بنات الرسول مشهور است؛ همچنین قبر ابراهیم پسر رسول خدا، در قبرستان بقیع می‌باشد.

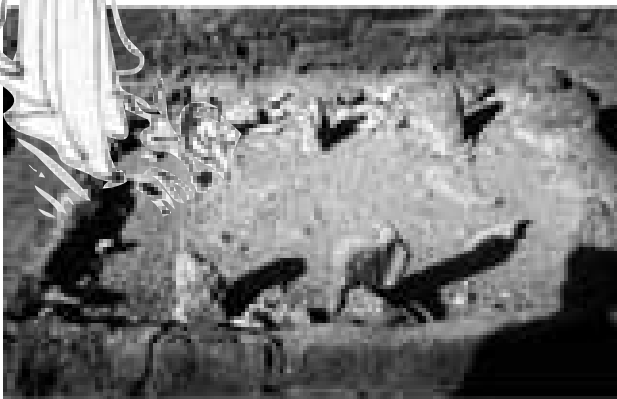
۵. قبور همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله: همه همسران رسول خدا به جز حضرت خدیجه کبری که در مکه مدفون است؛ در قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند. از جمله: ام سلمه، ماریه قبطیه (مادر ابراهیم).

۶. قبر حضرت ام البنین علیها السلام: ام البنین دختر خدّام بن خالد، همسر امیرمؤمنان علیه السلام و مادر ۴ شهید کریلا: حضرت عباس علیه السلام، جعفر، عثمان و عبدا است که در کنار عمه‌های پیامبر صفیه و عاتکه به خاک سپرده شده است.

۷. دیگر مدفونین بقیع: در این قبرستان زنان با فضیلتی چون حلیمه، دایه پیامبر و مردانی چون عقیل، برادر حضرت علی

پی نوشت:

۱. غرقه نوعی درخت است که در گذشته داخل یا کنار این قبرستان وجود داشته است. منابع: ره توشه حج، ج ۲، آثار اسلامی مکه و مدینه، (رسول جعفریان)



«بقیع الغرقه»^۱ نامی است که بر قبرستان بقیع فعلی، پیش از ورود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه نهاده بودند. بعد از ورود رسول مکرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه بسیاری از صحابه و پس از رحلت ایشان ۴ تن از ائمه طاهره و بعضی بزرگان در آنجا به خاک سپرده شدند.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای آرمیدگان در این قبرستان، احترام ویژه‌ای قائل بودند. روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود که از کنار قبرستان می‌گذشتند و می‌فرمودند: «السلام علیکم من دیار قوم مؤمنین و انا ان شاء ا بکم لاحقون»
- مقبره‌های خانوادگی در بقیع:

در گذشته، بقیع به خانه‌های مدینه متصل بوده است. بعضی از این منازل، به تدریج برای دفن افراد متشخص مورد استفاده قرار گرفت. بعضی از آن‌ها هم تخریب شدند و به بقیع منضم گردیدند. در آن روزها اساساً دفن افراد متشخص و مورد احترام در داخل منازل به جای قبرستان عمومی از آداب و سنن بوده است؛ چنان که پیکر مطهر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجره خودشان دفن شد. در میان این خانه‌ها، خانه عقیل بن ابی طالب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و در واقع به آرامگاه خصوصی اقوام و فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله میدل گردید که ابتدا مقبره فاطمه بنت اسد و سپس حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا (که دچار تردید تاریخی است) و عموی پیامبر جناب عباس و بعد از آن چهارتن از ائمه هدی علیها السلام گشت.

در کتب تاریخ و حدیث، روایات متعددی آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در بقیع کنار خانه عقیل می‌ایستادند و به مناجات و دعا می‌پرداختند. انتخاب این جایگاه توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای دعا و مناجات و استغفار برای اهل قبور، نشانگر اعلام اهمیت و قداست این مکان از نظر ایشان است.

پس از تدفین پیکرهای مطهر ائمه معصومین علیهم‌السلام در این مکان، در زمان عباسیان ضریح و حریمی در محل دفن ایشان بنا شد و برای همسران و عمه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و دیگر افراد متشخص و مقدس در بقیع نیز، بقعه‌هایی ساختند که در تاریخ ۸ شوال ۱۳۴۴ (ه. ق) تخریب شد. حد فاصل حرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قبرستان بقیع در گذشته، خانه‌ها و کوچه‌هایی از جمله، کوچه بنی هاشم قرار داشته که یکی از این خانه‌ها نیز به خانه امام صادق علیه‌السلام مشهور بود این بناها در سال‌های ۶۰ تا ۶۳ ه. ق تخریب شد.

قبور قبرستان بقیع

۱. قبور ائمه شیعه: به نقل مورخان این مزارها دارای حریمی به نام «قبه عالی» بوده‌اند. اولین مزار متعلق به امام حسن مجتبی علیه‌السلام است که پس از شهادت ایشان و ممانعت مروانیان برای دفن پیکرشان در کنار مزار مطهر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام حسین علیه‌السلام به خاطر توصیه برادر به عدم ایجاد درگیری، پیکر ایشان را در بقیع به خاک سپردند.

دومین مزار، متعلق است به فرزند امام حسین علیه‌السلام، حضرت زین العابدین علیه‌السلام که در سال ۹۴ ق مسموم و به دست بنی امیه به شهادت رسیدند و در کنار امام مجتبی علیه‌السلام در بقیع به خاک سپرده شدند. مزار بعدی، مزار پنجمین امام شیعیان، امام محمد باقر علیه‌السلام است که در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ قمری به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسیدند و در کنار پدرشان آرمیدند. آخرین مزار، قبر شریف امام صادق علیه‌السلام است که در زمان منصور عباسی شهید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند. در حال حاضر قبور این ائمه در بقیع، بسیار ساده و خاکی است.

۲. قبر فاطمه بنت اسد: وی که همسر ابوطالب و مادر علی ابن ابیطالب علیه‌السلام است، در سال سوم هجری رحلت کرد و پیامبر، ایشان را در پیراهن خویش کفن نمود و پیش از دفن خود داخل قبر



قبرستان بقیع



حرف‌ها... و عاقبت ظهر کشاندنمان دکتر. نه حالی برای پرس‌وجو - و چنان دل پیچه‌ای - دکتر داد و خوردم؛ گفتم جواد هم بخرد که خود حضرات نداشتند؛ چون گران است و بودجه سرپرستی کم‌والخ...؛ گر چه از هر حاجی، نفری پنجاه تومن قبلاً گرفته‌اند برای این نوع دواها... و مرتب دواها را خورده‌ام؛ اما هنوز دل‌پیچه هست و هنوز معتکف گوشه‌ مستراحم و عیب کار این است که امشب باید راه بیفتیم به سمت مکه؛ چهار صد کیلومتر راه. با ماشین سرباز و در لباس احرام و از هم الان دارند ماشین را بار می‌زنند که آدمم دم در و همه در جنب و جوشند؛ اما من دراز کشیده‌ام در اتاقی خالی که فرش‌هایش را جمع کرده‌اند و بسترم پتویی است بر کاغذهای جلد سیمان؛ کف اتاق افکنده. به گمانم سرما هم خورده‌ام. دیشب از سرما نمونه بود... دیگر حالش را ندارم؛ الان سه و نیم بعد از ظهر است.

●●●

چهار و نیم صبح مکه بودیم. دیشب، هشت و نیم از مدینه راه افتادیم. ماشین یک اتوبوس بود - از همان قرمزها - که سقفش را برداشته بودند و هم‌سفری‌ها از پنج بعد از ظهر رفتند جا گرفتند و انتظار بکش... تا ساعت هشت که جواد آمد؛ مرا صدا کرد. ناچار جایی حسابی نداشتیم؛ ردیف سوم بغل دایی؛ نفر سومی شدم روی صندلی دو نفره و راننده آدم بود و ماشین، خرابی نداشت و حمله‌دارمان مدعی بود که سبیلش را چرب کرده و یک راست آمدیم؛ تنها با یک توقف در «رابع» و یکی هم همان اوایل حرکت در مسجد «حجفة» برای محرم شدن؛ در تاریکی شب و نه آبی، نه مستراحی و در شعاع نورافکن اتوبوس، نظهیری کردیم. لباس احرام را از مدینه پوشیده بودیم و مراسم مسجد و بعد سوار شدن و آمدن و آمدن.

سقف آسمان بر سر و ستاره‌ها چه پایین و آسمان عجب نزدیک و عقرب سخت روبه‌رو نمایان و هی باد خوردم (بین ۸۰ و ۱۰۰ می‌راند) و هی مجاله شدید و مسئولیت پاییدن دایی پیرمرد که چرتش می‌برد و ممکن بود سرش بخورد به پشتی صندلی ردیف پیش و من هیچ شبی چنان بیدار نبوده‌ام و چنان هشیار به هیچ چی. زیر سقف آن آسمان و آن ابدیت، هر چه شعر که از برداشتم، خواندم - به زمره‌ای برای خویش - و هر چه دقیق‌تر که توانستم در خود نگریستم تا سپیده دمید و دیدم که «حسی» است و به «میقات» آمده است و نه «کسی» و به «میعاد»ی و دیدم که «وقت» ابدیت است؛ یعنی اقیانوس زمان و «میقات» در هر لحظه‌ای و هر جا و تنها با خویش؛ چرا که «میعاد»، جای دیدار توست با دیگری؛ اما «میقات»، زمان همان دیدار است و تنها با «خویشتن» و دانستم که آن زندیق دیگر میهنه‌ای یا بسطامی، چه خوش گفت؛ وقتی به آن زایر خانه خدا در دروازه نیشابور گفت که کیسه‌های پول را بگذار و به دور من طواف کن و برگرد و دیدم که سفر، وسیله دیگری است برای خود را شناختن؛ این که «خود» را در آزمایشگاه اقلیم‌های مختلف به ابزار واقعه‌ها و برخوردها و آدم‌ها سنجیدن و حدودش را به دست آوردن که چه تنگ است و چه حقیر است و چه پوچ و هیچ.

●●●

الان در طبقه دوم شبستان جدید نشستیم و دارم قلم می‌زنم و ازین بالا، کعبه درست نصف آن چیزی می‌نماید که گمان می‌کرده‌ام. آن بنده خدایی که معمار این شبستان جدید بوده، گویا متوجه نبوده که وقتی نسبت‌ها را به هم زدی، مفهوم معماری را هم عوض کرده‌ای. کعبه در همان قد و قامت سابق مانده، اما شبستان را دو برابر وسیع کرده‌اند و بلند و آبا صلاح هست که خود کعبه را هم دست بزنند و بلندتر و بزرگ‌تر و لاید از بتون بسازند (الان یک مرد بلند قامت و چاق و سیاه چرده با چتری در دست، گذشت؛ که «حاجی آقا اسم ما را هم توی یادداشت‌هاش بنویس؛ قندهاری از مشهد»... بفرمایید؛

گر چه چیزی از تسمخر در صدایش بود. این طور که پیداست، این اداها بدجووری درین محیط تشخص را می‌رساند. گر چه تا به حال، خودم دو سه نفری را دیده‌ام در حال قلم زدن به کاغذی یا دفتری و غیره... بعد از این، مواظب باشم در ملاء عام و نوشتن؟!

●●●

پیرمردی مازندرانی که سخت شکل «نیما» ست و بدخوراکی او را دارد و با همه پیری‌اش، عین یک بچه می‌ماند، سر ناهار، نمی‌دانم از چه چیز هم‌ولایتی‌هایش قهر کرد و بشقابش را برداشت و برد گوشه اتاق و ناهار که تمام شد، در آمد که «شماها که کتاب خوانده‌اید، اگر گفتید فرق کرده نماز و بلندة نماز چیست؟» (حرف که می‌زند انگار کلمات در دهانش وسط آب قلت می‌خورد) و البته که ما نمی‌دانستیم؛ بعد خودش توضیح داد که کرده نماز، نماز جماعت دور کعبه است. بلندة نماز، نماز سر صف جماعت مسجد ده ایشان. پیدا بود که در دیدار اول، سخت گرفتار تجربه کعبه شده و دیگران پس از او شروع کردند به قصه‌گویی و خاطره‌های حج و خوش‌مزگی؛ خستگی از تن همه در رفته.

●●●

در طواف به دور خانه، دوش به دوش دیگران، به یک سمت می‌روی و به دور یک چیز می‌گردی و می‌گردید؛ یعنی هدفی هست و نظمی و تودزهای از شعاعی هستی به دور مرکزی؛ پس متصلی و نه رها شده و مهتر این که آن جا مواجهه‌ای در کار نیست. دوش به دوش دیگرانی؛ نه روبه‌رو و بی‌خودی را تنها در رفتار تند تنه‌های آدمی می‌بینی یا از آن چه به زبانشان می‌آید، می‌شنوی؛ اما در سعی می‌روی و برمی‌گردی؛ به همان سرگردانی که «هاجر» داشت. هدفی در کار نیست و در این رفتن و آمدن، آن چه به راستی می‌آزادت، مقابله مداوم با چشم‌ها است. یک حاجی در حال «سعی»، یک جفت پای دونده است یا تند رونده و یک جفت چشم بی «خود» یا از «خود» جسته یا از «خود» به در رفته و اصلاً چشم‌ها، نه چشم. بلکه وجدان‌های برهنه یا وجدان‌هایی در آستانه چشم خانه‌ها نشسته و به انتظار فرمان که بگیریزد و مگر می‌توانی بیش از یک لحظه به این چشم‌ها بنگری؟ تا امروز گمان می‌کردم فقط در چشم خورشید است که نمی‌توان نگریست؛ اما امروز دیدم که به این دریای چشم هم نمی‌توان... که گریختم. فقط پس از دو بار رفتن و آمدن، به راحتی می‌بینی که از چه صفری، چه بی‌نهایتی را در آن جمع می‌سازی و این وقتی است که خوش بینی و تازه شروع کرده‌ای و گرنه می‌بینی که در مقابل چنان بی‌نهایتی، چه از صفر هم کمتری؛ عیناً حسی بر دریایی؛ نه در دریایی از آدم؛ بلکه ذره خاشاکی و در هوا. به صراحت بگویم. دیدم دارم دیوانه می‌شوم؛ چنان هوس کرده بودم که سرم را به اولین ستون سیمانی بزنم و بترکانم... مگر کور باشی و «سعی» کنی.

●●●

دیروز به این فکر بودم که گویا این کعبه بر روی این زمین، تنها معبد در هوای آزاد است؛ دیگر معابد، محرابی است یا مجسمه‌ای یا بتی یا آتشگاهی که به هر صورت، زیر سرپوشیده‌ای است تا محفوظ بماند از باد و باران و تابش آفتاب؛ حتی پهلو در سال‌های آوارگی، خیمه اجتماع داشتند؛ اما این جا، محراب اصلی، یک چهاردیواری است؛ یعنی یک «خانه» است که زیر باد و باران باشد تا «خانه» باشد و جالب‌تر یکسانی و همسری همه عبادت کنندگان است در حال طواف و هیچ علت اشرافیتی و هیچ رواق مخصوصی یا شاه‌نشینی نیست.

●●●

روی «جمرة عقبه»، دو تا شرطه ایستاده بودند؛ شلاق به دست. نفهمیدم برای چه. از جماعت پرسیدم؛ سر ناهار. یادم نیست کی، یکی که بار دوم حشش بود، گفت برای این که سال

قبل خود او دیده بوده که کسی رفته بوده سر جمره و با لنگه کفش شیطان را کتک می‌زده و اصفهانی کچل جماعت‌مان افزود: «حجی آقا! تا مبادا شیطان از ریگ بارون حجاج خسته بشد و بخواد در برد، اون بالا ایستاده بورد که نگهش بدارد» و دیگران نقل کردند که کسانی جمرات را با قوطی کنسرو هم می‌زده‌اند. خود من با کفشش را دیدم.

●●●

عصر که راه افتادم، یک ساعتی بارکش پیری دایی بودم تا بازار؛ برای خرید که نخرید و از این دکان به آن دکان هی چانه زد؛ هی چانه زد و هی غر زد تا خسته شد؛ ولی دلش باز شد. برش گرداندم و خودم رفتم طرف کوه «ابوقییس» و مسجدش. مسجد کوچک بامزه‌ای سر صخره‌ای مسلط به مکه؛ همان جایی که یقولون شق القمر شده... و سیاه‌ها که به چه اعجابی، پول می‌دادند به پسرک راهنما که شکافی را روی سنگ - پشت مسجد - نشانشان می‌داد و همه سر تکان می‌دادند!

●●●

امروز عصر رفتم کوه «حرا» (جبل النور)؛ اولین منزل وحی. پنج راه افتادم و هفت بالای کوه بودم و تا برگشتم خانه، یک ربع به نه داشتیم. کوهی سخت خشن و سخت تند؛ در حدودی، شبیه یک زیگورات طبیعی و حسابی نفسم بند آمد؛ به خصوص که برگشتن تاریک شده بود و زیر پا را نمی‌دیدیم و با این نعلین‌ها، دو سه بار پا ور کوفتم و یکی دو جای پام زخمی شد. سر کوه چاله‌ای کنده‌اند - برکه مانند - برای آب باران که خالی بود و من آن قدر تشنه‌ام بود که از زنگی آب گرفتم که با بچه‌هایش برمی‌گشت و مشک کوچکی به دوش داشت. دو قورت از مشکش خوردم که حسابی نعمتی بود... و بعد از برکه، یک چهار طاقی، بلندترین نقطه کوه بود؛ بی‌طاق و فقط از پی‌ها تا یک مترش باقی و میانش شکافی در سنگ کوه، رو به قبله؛ یعنی رو به کعبه و یعنی که شق القمر؟ و چند جا؛ به قول فرهاد میرزا، «شق الکوه و السنک» است به جای شق القمر. سر راه از مسیل مکه گذشتیم که همین فرهاد میرزا، تاریخچه ساختنش را داده و بر دامنه جبل النور، دو سه خانواده چادر زده بودند که سگشان در برگشتن، سخت خدمت کرد و از بالای کوه، تمام دره‌های اطراف پیدا بود. آن جا، آن قدر ماندم تا تاریک شد و حتی روشنی غرب پرید و شهر مکه، عین سفره‌ای از نور و رنگارنگ در تاریکی شروع کرد به درخشیدن. به عنوان سیاح یا زایر، دو نفر سیاه‌سودانی و یک دسته چهارتایی جوان‌های اهل سوریه - غیر از آن زن و بچه‌هاش - از کوه دیدن می‌کردند؛ در تمام مدت رفت و آمد و انگار نه انگار که این جا را باید تعمیر کرد و آبی گذاشت و راهی ساخت و راهنمایی درست کرد و چراغش کشید. منزل اول وحی در عالم اسلام و پناهگاه پیغمبر در آن داستان هجرت و آن غار... و حالا این جور! در تماشای کوه و دره‌های اطراف بودم که هوا تاریک شد و از دیدن غار، باز ماندم که کوه و بیابان در این ولایت، عجیب زیباست؛ هر کدام نقطه‌ای مقابل دیگری. سخت به یاد «والجبال اوتادا» ۲ افتاده بودم. دست کم این هست که در هر مهبط وحی‌ای، به هر صورت دلت می‌خواهد، موجبات وحی را بجویی. ۳

بی‌نوشت:

۱. طه (۲۰)، آیه ۱: «ای برگزیده! قرآن را به تو وحی نکریم که رنج بکشی».

۲. نیا (۷۸)، آیه ۷: «و کوه‌ها را چون میخ‌هایی قرار دادیم».

۳. جلال آل احمد، حسی در میقات.

بار سنگینی می‌نهند بر پشت وجدان. صبح وقتی می‌گفتم «السلام علیک ایها النبی» یک مرتبه تکان خوردم، ضریح پیش رو بود و مردم طواف می‌کردند و برای بوسیدن از سر و کول هم بالا می‌رفتند و شرطه‌ها مدام جوش می‌زدند که از فعل حرام جلو بگیرند... که یک مرتبه گریه‌ام گرفت و از مسجد گریختم.

•••

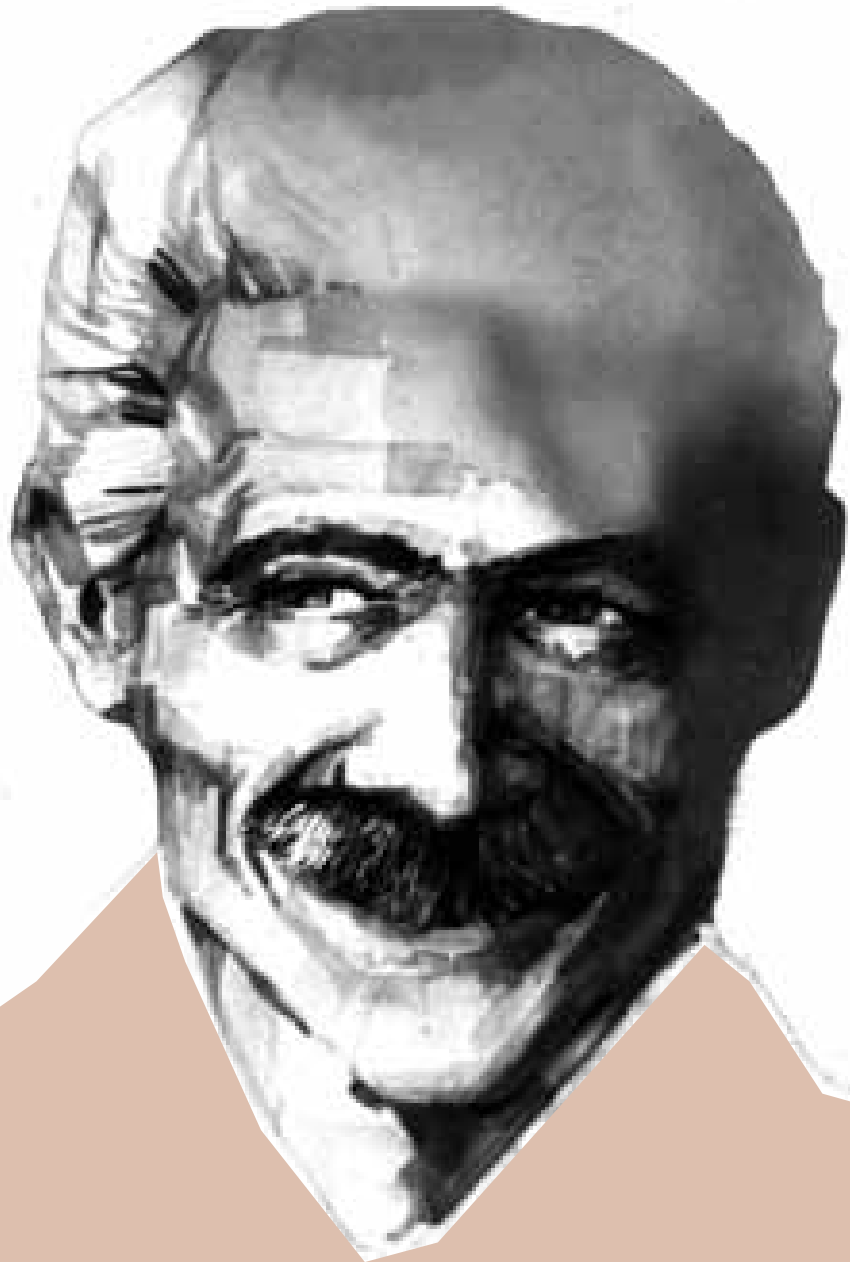
اول شب در مسجدالنبی پس از نماز مغرب گشتی می‌زدم؛ مردم دسته دسته، گپ زنان یا تک تک ذکر گویان و قرآن خوانان. صف نماز که دایر بود، دو سه نفر می‌گشتند و مردم را باد می‌زدند و یکی که بادبزن نداشت، چفیه‌اش را باز کرده بود و با آن باد می‌زد؛ در حدودی عین شلاق زدن و نماز که تمام شد، آب سبیل دهندگان هم راه افتادند. هر کدام با کوزه‌ای و جامی و چه جام‌هایی! از هر کدامشان جرعه‌ای نوشیدم؛ سفید یا زرد و اغلب، کار هند و پاکستان و چه خنک.

زیر رواق مسجد، گله به گله، کسی وعظ می‌کرد. یک پاکستانی به اردو که نفهمیدم، سه نفر به عربی که کنار جمع دوتاشان ایستادم. یکی سلیس و بلیغ در مناقب رسول می‌گفت: «طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی...» ۱ و شب بیدار شدن عابسه و شوی را دیدن که در سجده است و او به گمان این که مرده... که رد شدم. دیگری با ریخت هندی و به عربی نسبتاً فصیح چیزی می‌گفت؛ در حدود چرندیات «غرب‌زدگی» که دیدم عجب! مطلب آن قدر عوامانه بوده است که واعظی در مدینه طرحش کند و لابد هر روز و با چه زیان حماسی! ثنائی‌ای بالای‌اش پیش آمده بود و لب‌هاش به هم نمی‌آمد؛ اما از ایمان می‌گفت و از اسلام و از این که در اتحادش چه خطری برای عالم غرب هست.

صف نماز مغرب، مدت‌ها بود، برچیده شده بود و مردم دسته دسته دور هم نشستند و باز همان وعاظ. یکی‌شان غیرعرب بود و به عربی کتابی وعظ می‌کرد که بدجوری یاد سعدی افتادم. دیگری بر چارپایه‌ای نشسته و بلندگویی قوه‌ای در دست و بوق بلندگو، پیش پایش بر زمین؛ اما فقط صدای خودش شنیده می‌شد (گویا قوه تمام شده بود) که درباره معارضة اسلام و فرنگ، داد سخن می‌داد. ایضاً همان اباطیل «غرب‌زدگی» و دیگری جوانکی با ریشی هنوز در نیامده و صدایی خراشیده (از بس داد زده بود)، آرزوی وحدت اسلامی می‌کرد و دیگری عرب سیاه درازی، با عمامه‌ای سفید و به سبک شامی بسته و عبا را باریک تا کرده و به دوش انداخته و چنان فصیح و بلیغ که یک خطیب مادرزاد؛ از علت هجرت سخن می‌گفت و از صدیق بودن خلیفه اول و قصد کشتار آن دو از طرف «کفره فجره» و مدام آیات قرآن را در نثر خطابی سلیس خود درج کننده و جالب این که روضه هم خواند. از اهل تسنن ندیده بودم کسی روضه بخواند؛ آن هم بر سختی‌هایی که آن دو یار غار، در آن سفر تحمل کردند و حتی یک بار خودش به گریه افتاد؛ یعنی در نهایت هیجان، صدایش شکست و رو را پوشاند که جماعت به فریاد آمد. این جا بودیم که کسی دست روی شانه‌ام گذاشت؛ برگشتم؛ سفیدرویی بود خندان و به ترکی چیزی گویان. حالی‌اش کردم که ترکی نمی‌دانم. تعجب کرد که چرا؟ گفتم که چرا (بدجوری ما را ترک جا می‌آورند! سلمانی بغل بازار یونجه هم مرا ترک پنداشته بود). خیاطی بود اهل «ملطیه» و به اصرار نشانی رد و بدل کرد و راه افتادم.

•••

امروز دیگر زه زدم. از دیشب بیرون روش؛ تا صبح شش بار و الان تا ندارم. هی آب خوردن و آب یخ هم و نوعی رژیم پرتقال و آب میوه. خواهرم می‌گوید: «معه ات را خام کرده‌ای» و این مهمانی دیروز علی بن وائل... و لابد پرخوری و صبح یک بار هم استفراغ که خواهرم به وحشت افتاد؛ یعنی دیدم حمله دارمان آمده که آخر گفتم این قدر پیاده نروید و از این



از صفر هم کمتری!

جلال آل احمد

روشنایی؛ از خواب به بیداری و از سکون به حرکت و امروز صبح چنان حالی داشتم که به همه سلام می‌کردم و هیچ احساسی از ریا برای نماز یا ادا در وضو گرفتن.

دیروز و پریروز هنوز باورم نمی‌شد که این منم و دارم عین دیگران یک ادب دینی را به جا می‌آورم. دعاها همه به خاطر منم و سوره‌های کوچک و بزرگ که در کودکی از بر کرده‌ام. اما کلمات عربی بر ذهنم سنگینی می‌کند و بر زبانم و سخت هم نمی‌شود به سرعت ارشان گذاشت. آن وقت‌ها عین وردی می‌خواندمشان و خلاص؛ ولی امروز صبح دیدم که عجب

دیشب سرم را که گذاشتم زمین، رفتم تا چهار صبح که ورود یک دسته جدید حجاج، خانه را شلوغ کرد و چراغ‌ها را زدند و همه سر پا و بعد تطهیری و بعد مسجدالنبی. بزرگ‌ترین غبن این سال‌های بی‌نمازی، از دست دادن صبح‌ها بوده؛ با بویش، با لطافت سرمایش، با رفت و آمد چالاک مردم. پیش از آفتاب که برمی‌خیزی، انگار پیش از خلقت برخاسته‌ای و هر روز شاهد مجدد این تحول روزانه بودن، از تاریکی به

اگر اکثر روی پا باز باشد، مانع ندارد .

تبریزی: احوط، نپوشیدن چیزی است که تمام پشت پا را بپوشاند .

● پوشیدن جوراب برای خانمها و آقایان، درحال احرام چگونه است ؟

برای خانمها اشکال ندارد؛ ولی برای آقایان جایز نیست؛ ولی در مقابل نامحرم، لازم است خانمها روی پاهای خود را بپوشانند.

● سنگ گذاشتن در احرام، تکمه گذاشتن و سناق زدن که دو طرف حوله را به هم وصل می‌کند، چه صورت دارد ؟ اشکال ندارد .

صافی: اگر به نحوی باشد که حوله به صورت یقه پیراهن در آید، جایز نیست .

خانمهای: اگر از صدق مسمای ردا خارج نشود، اشکال ندارد .

● اگر بخشی از مو یا گردن یا بالای میج دست خانمی، در طواف ظاهر باشد، طواف او چه صورت دارد ؟

چنانچه عمدی نباشد، باطل نیست و هر گاه متوجه شد، باید بلا فاصله بپوشاند .

● خانمهایی که می‌دانند در وقت دست بلند کردن در مقابل حجرالاسود، قسمتی از دست آنها از آستین بیرون می‌آید، چنانچه با توجه چنین کنند، طواف آنها چه صورت دارد ؟

با علم و عمد، طواف باطل است.

خانمهای، سیستانی، فاضل، مکارم: طواف، صحیح است؛ هرچند گناه کرده است.

● بعضی از خانمها از لباس احرام سفید نازک استفاده می‌کنند که بدن در حالت عادی یا در وقت عرق کردن، از زیر آن پیدا می‌شود؛ طواف و نمازشان چگونه است ؟

لباس، باید ساتر باشد و با ظاهر بودن بدن، نماز و طواف باطل است .

● کسی که نمی‌داندست در غسل، شستن کف پاها هم لازم است، تکلیف او نسبت به نماز و روزه‌های گذشته‌اش چیست ؟

اگر کف پا را ننشسته باشد، غسل ناقص است و نمازهایی که با این گونه غسل خوانده است، باید قضا نماید؛ اما روزه‌هایش قضا ندارد.

● اگر فرد مذکور با همان غسل، عمره به جا آورده باشد، فعلاً چه وظیفه‌ای دارد ؟

طواف و نمازش باطل است و اگر محرم به احرام عمره مفرده بوده، باید پس از غسل صحیح، اعمال را دوباره به جا آورد.

امام: طواف و نماز را پس از غسل صحیح، اعاده نماید.

● اگر در وضو، ابتدا دست‌ها را تا میج می‌شسته و بعد هم دست را از آرنج تا میج به قصد وضو می‌شسته است، نمازهای گذشته‌اش چه صورت دارد ؟

نمازهایی که با این گونه وضو خوانده است، باطل است و باید قضا نماید .

● آیا برای طواف مستحب هم داشتن وضو شرط است یا خیر ؟ برای طواف مستحب، وضو لازم نیست؛ هر چند طواف با وضو، ثواب بیشتری دارد و افضل است؛ ولی باید برای نماز آن، وضو بگیرد.

● آیا شک در دوره‌های طواف هم مانند شک در نماز است ؟ شک در طواف واجب، در اکثر موارد، باطل کننده طواف است.

● آیا در حال طواف، صورت را به سمت راست و چپ گرداندن حرف زدن و چیزی خوردن، مبطل طواف است یا خیر ؟

برگرداندن صورت به راست و چپ، صحبت کردن و ... مبطل طواف نیست .

● نماز طواف را باید بلند بخوانیم یا آهسته ؟

برای مردها جایز است که نماز طواف را بلند و یا آهسته بخوانند و خانمها هم اگر صدای آنها را نامحرم نمی‌شنود، می‌توانند نماز طواف را بلند بخوانند .

● کسانی که قرائت نمازشان صحیح نیست و به جهت بی‌مبالایی اصلاح نمی‌کنند، نماز طواف آنها چه صورت دارد ؟

لازم است قرائت نماز را به طور صحیح یاد بگیرند تا یقین به صحت عمل و برائت ذمه پیدا کنند و اگر مسامحه کنند و نماز را یاد بگیرند، در تنگی وقت، نماز را به هر نحو که می‌توانند باید بخوانند و صحیح است؛ اما معصیت کرده‌اند و احتیاط آن است که کسی را بگمارند تا نماز را به نحو صحیح به آنان تلقین کند .

صافی، تبریزی: به هر نحوی می‌توانند، خودشان بخوانند و با جماعت هم بخوانند و نایب هم بگیرند.

سیستانی: اگر نتوانند قرائت خود را تصحیح کنند، ولی مقدار زیادی از سوره حمد را می‌توانند به طور صحیح بخوانند، خواندن حمد به همین صورت کافی است .

● آیا در نماز طواف، رعایت تقدم و تأخر بین مرد و زن لازم است یا خیر ؟

امام، صافی، مکارم: نماز خانمی که جلوتر از مرد، نماز طواف می‌خواند، باطل نیست .

خانمهای، تبریزی: باید لا اقل بین زن و مرد یک وجب فاصله باشد و با رعایت فاصله، اگر زن جلوتر هم بایستد، نمازش صحیح است .

فاضل: نباید زن مقدم بر مرد بایستد؛ بلی، اگر زن از اهل سنت باشد و یا با تأخیر نماز طواف، موجب به هم خوردن مولات عرفیه شود یا مستلزم عسر و حرج باشد، رعایت این شرط لازم نیست .

● مقصود از سعی بین صفا و مروه چیست ؟

رفت و آمد بین دو کوه صفا و مروه را سعی بین صفا و مروه می‌گویند .

هر بار که از صفا به مروه بروند، یک شوط و برگشت از مروه به صفا شوط دیگر محسوب می‌شود؛ شروع سعی باید از صفا و پایان آن باید در مروه باشد.

● آیا طهارت در سعی مانند طواف، شرط است یا خیر ؟

در سعی، طهارت شرط نیست؛ بنابراین، سعی بدون وضو هم صحیح است و بانوانی هم که در ایام عادت هستند، باید سعی را شخصاً به جای آورند و سعی آنها صحیح است و نجس بودن بدن یا لباس نیز ضرری برای سعی ندارد.

● آیا برای شروع سعی، باید پا به سنگ کوه بخورد یا رسیدن به قسمتی از کوه که سرازیر و سنگ فرش شده است، کافی است ؟

اگر سعی را از قسمت سنگ فرش شده کوه شروع کند، کافی است و زدن پا، به سنگ‌های روی کوه، لازم نیست.

● نگاه به چپ و راست، حرف زدن، خندیدن و چیز خوردن در سعی چه صورت دارد ؟

سعی را باطل نمی‌کند؛ ولی مناسب است شخص در حال سعی، به ذکر و توجه به خداوند متعال مشغول باشد .

● نشستن در بین سعی یا در کوه صفا و یا مروه چه صورت دارد ؟

جایز است و ضرری برای سعی ندارد؛ اما اگر در بین مسیر استراحت کرد، سعی را از همان جا که قطع کرده و یا محاذی آن شروع کند .

بهجت: احوط، ترک جلوس، بدون عذر، در بین صفا و مروه است.

تبریزی، سیستانی، فاضل، مکارم: بنا بر احتیاط، توقف باید به مقداری باشد که مولات عرفیه به هم نخورد .

● اگر به جای کوتاه کردن مو، آن را بکنند، کافی است یا خیر ؟

کندن مو، در تقصیر، کافی نیست.

● آیا محرم قبل از آن که خود تقصیر کند، می‌تواند دیگری را تقصیر کند ؟

کوتاه کردن موی دیگری در حال احرام، جایز نیست؛ بنابراین، این، محرم پیش از آن که خود تقصیر کند، نمی‌تواند موی دیگری را برای تقصیر، کوتاه نماید.

● آیا لازم است تقصیر بلافاصله پس از سعی انجام شود؟

خیر، می‌تواند تقصیر را با فاصله هم انجام دهد.

● محل تقصیر در کجاست و آیا در هتل نیز می‌توانیم تقصیر کنیم؟

تقصیر، محل خاصی ندارد و پس از پایان سعی، در هر کجا بخواهید، می‌توانید تقصیر نمود، از احرام خارج شوید.

● آیا لازم است طواف نساء بلافاصله بعد از تقصیر انجام شود ؟

خیر، طواف نساء را در روزهای بعد هم می‌توان به جای آورد.

● آیا برای هر عمره مفرده، یک طواف نساء واجب است؟

بلی، برای هر عمره، یک طواف نساء واجب است .

امام: اگر شخصی چند عمره مفرده به جای آورده باشد و در هیچ کدام طواف نساء نکرده باشد، یک طواف برای تمام آنها کفایت می‌کند.

تبریزی: صحت احرام جدید، قبل از طواف نساء عمره مفرده، محل اشکال است.

● آیا طواف نساء مخصوص مردان است؟

خیر، زنان نیز باید طواف نساء انجام دهند وگرنه استمتاع از مرد برای آنها حرام خواهد بود. این طواف، برای چه‌ای که محرم شده است نیز واجب است .

● خانمی که به علت عادت ماهانه نمی‌تواند وارد مسجد الحرام شود، نسبت به طواف نساء چه وظیفه‌ای دارد؟

چنانچه تا روز آخر توقف در مکه، آلودگی داشته باشد، باید برای انجام طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد.

● آیا برای پیر مردان و کسانی که قصد ازدواج هم ندارند، طواف نساء واجب است؟

بلی، برای آنان نیز طواف نساء در عمره مفرده واجب است.

● آیا می‌توانیم به نیابت از امام زمان علیه‌السلام، عمره به جای آوریم؟

مانعی ندارد.

● آیا می‌توانیم به نیابت چند نفر، یک عمره انجام دهیم ؟

بلی، می‌توانید به نیت چند نفر (مثلاً پدر، مادر، برادر و خواهر) محرم شده، اعمال عمره مفرده را انجام دهید؛ البته در انجام اعمال عمره، باید توجه به نیابت از آنها داشته باشید و اعمال را به نیابت از طرف همه آنها انجام دهید.

● آیا طواف تنها را بدون انجام عمره می‌توان به نیابت دیگران انجام داد؟

بلی، هفت دور طواف مستحبی و نماز آن را می‌توانید به نیابت از دیگران انجام دهید؛ خصوصاً نسبت به کسی که در قرائت نماز مشکل داشته باشد یا مقلد کسی باشد که فاصله را در دو عمره شرط می‌داند. انجام طواف مستحبی و ترک عمره مجدد، مطابق احتیاط است.

● چه اعمال مستحبی را در این سفر توصیه می‌نمایند؟

خواندن حداقل یک ختم قرآن در مکه و مدینه، زیارت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه یقین به نیابت از امام زمان علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام، زیارت پیامبر اکرم و ائمه یقین علیهم‌السلام به نیابت از پدر، مادر، بستگان، دوستان، استادان، مراجع، صالحان، نیاکان و شهدا، خواندن زیارت امام زمان علیه‌السلام (سلام الله الکامل) در مکه و مدینه، خواندن نماز امام زمان علیه‌السلام و نماز جعفر طیار برای برآورده شدن حاجات در مسجد الحرام و مسجد النبی، خواندن هر مقدار از قرآن که بتوانید در بالای کوه صفا که برای توسعه رزق سفارش شده است و خواندن نماز و دعا در حجر اسماعیل و زیر ناودان طلا، دعا در کنار خانه خدا، خصوصاً در حجر اسماعیل، کنار درب خانه و در طرف مستجار - جایی که دیوار خانه کعبه برای تولد امیرمؤمنان شکافته شد - و خواندن نماز قضا در مسجد النبی و مسجد الحرام و ...

● استفاده از کمر بند و کفش چرمی که از بلاد غیر اسلامی وارد می‌شود و در وضع فعلی، فروشده، احراز تذکیر آن را نکرده است، چه صورت دارد؟

استفاده از کمر بند و کفش چرمی که از بلاد غیر اسلامی وارد می‌شود و در وضع فعلی، فروشده، احراز تذکیر آن را نکرده است، چه صورت دارد؟

پاسخ کوتاه



سید محمدتقی علوی

● نماز زائر و مسافر، در کجای مکه و مدینه تمام است؟

امام: در تمام مسجد فعلی، مسافر می‌تواند نمازش را تمام بخواند.

بہجت: در مسجد الحرام و مسجد النبی قدیم، می‌توان نماز را تمام خواند و احتیاط آن است که شکسته بخواند.

خامنه‌ای، فاضل، سیستانی، صافی و مکارم: در تمامی دو شهر مکه و مدینه، زائر می‌تواند نماز را تمام یا شکسته بخواند.

تبریزی: در همه مکه و مدینه قدیم، می‌توان قصر و تمام خواند.

● ورود خانم‌هایی که در عادت ماهانه هستند، به قسمت‌های جدید مسجد النبی و مسجد الحرام چه صورتی دارد؟

جایز نیست.

● ورود این‌گونه خانم‌ها در سایر مساجد مکه و مدینه که برای بازدید برده می‌شوند، چگونه است؟

اگر عذر شرعی (عادت ماهانه) داشته باشند، جایز نیست در هیچ یک از مساجد توقف نمایند؛ بلی، می‌تواند از دری وارد و از در دیگر خارج شوند.

● بالای پله‌ها و پشت دیوار بقیع که قبور ائمه علیهم السلام پیداست، حکم حرم ائمه را دارد یا خیر؟

رفتن خانم‌ها به آن جا، در حال عادت، مانعی ندارد.

● سه روز روزه مستحبی در مدینه، نیاز به نذر دارد یا بدون نذر هم جایز است؟

سه روز روزه مدینه نیاز به نذر ندارد و زائر می‌تواند برای برآورده شدن حاجت خود، سه روز در مدینه روزه بگیرد.

● نذر روزه در سفر (مدینه و مکه) صحیح است یا خیر؟

بہجت، تبریزی، خامنه‌ای، سیستانی: مانعی ندارد و زائر در سفر می‌تواند، نذر کند و روزه بگیرد.

فاضل، صافی: نذر کردن در سفر صحیح نیست؛ بلی می‌تواند در وطن نذر کند که روزهای خاصی را که در سفر باشد، روزه بگیرد.

مکارم: اشکال دارد؛ ولی اگر نذر کرد، احتیاط آن است که به نذر خود عمل کند.

● آیا نماز به صورت دایره‌ای، در مسجد الحرام که گاهی مقابل امام جماعت واقع می‌شود، صحیح است؟

امام: در وضع فعلی اشکالی ندارد.

خامنه‌ای: نماز کسانی که در دو طرف یا پشت سر امام ایستاده‌اند، صحیح است؛ اما نماز افرادی که روبه‌روی امام قرار دارند، صحیح نیست.

صافی، بہجت و مکارم: نماز به نحو استاندارد، مانعی ندارد؛ ولی شخص باید حسب دایره، مقدم بر امام نباشد و نزدیک‌تر از امام به کعبه هم نباشد. تبریزی، سیستانی و بہجت: در امام غیر مرضی، مراعات وظیفه منفرد لازم است.

فاضل: در غیر مورد تقیه، نماز به نحو استاندارد جایز نیست.

توجه: امام جماعت، معمولاً صبح، مغرب و عشاء در کنار مقام ابراهیم و ظهرها در قسمت سقف دار مقابل حجر الاسود می‌ایستد.

● آیا داشتن حساب سال خمسی برای همه واجب است یا فقط برای تجار و کسبه؟

هر کسی که درآمدش بیش از هزینه زندگی اش می‌باشد، باید حساب سال خمسی داشته باشد.

● اگر هزینه عمره از طریق هدیه دیگری باشد، پرداخت خمس آن واجب است؟

امام، خامنه‌ای: هدیه، خمس ندارد.

بہجت، صافی، مکارم: اگر پولی که بابت عمره داده‌اند، قبل از گذشتن سال، به حساب سازمان حج ریخته شده، خمس ندارد.

فاضل، سیستانی، تبریزی: اگر از زمانی که پول را داده‌اند تا زمان حرکت، یک سال نگذشته باشد، خمس ندارد.

● عمره مفرده برای کسانی که مشرف شده‌اند، واجب است یا می‌توانند عمره خود را به نیابت هم انجام دهند؟

انجام عمره مفرده، واجب نیست و می‌توان حتی در سفر اول، به نیابت از غیر هم عمره به جای آورد.

مکارم: کسی که استطاعت برای عمره مفرده دارد، بنا بر احتیاط واجب باید عمره مفرده به جای آورد.

● آیا برای انجام دو عمره مفرده، برای خود و دیگران، فاصله لازم است؟

امام: در کمتر از یک ماه، به قصد رجاء به جا آورده شود. بہجت: فاصله انداختن بین دو عمره مفرده، لازم نیست؛ بلکه در یک روز می‌توان چند عمره به جای آورد.

سیستانی، فاضل، صافی و تبریزی: رعایت فاصله بین دو عمره، برای افراد مختلف، لازم نیست؛ ولی در هر ماه فقط یک عمره برای خود یا یک نفر دیگر می‌توان به جا آورد.

مکارم: در هر ماه قمری، می‌توان یک عمره انجام داد.

خامنه‌ای: بنا بر احتیاط، در هر ماه، فقط یک عمره برای خود می‌تواند به جا آورد؛ ولی به جا آوردن عمره برای غیر خود، هر قدر یک عمره جایز است.

● آیا اگر صیغه نذر شرعی را نخوانند و فقط بگویند نذر کردم که از مدینه محرم شوم، احرامشان صحیح است یا خیر؟

نذر شرعی، بدون خواندن صیغه نذر به عربی یا فارسی، محقق نمی‌شود و احرام از مدینه، بدون نذر صحیح شرعی، باطل است.

صیغه نذر شرعی: لله علی ان احرم من مدینه.

صیغه نذر شرعی فارسی: برای خدا به گردن من باشد که از مدینه محرم شوم.

● محل احرام برای خانم‌هایی که در عادت ماهیانه هستند و نذر نکرده‌اند، کجاست؟

سیستانی، مکارم، گلپایگانی، صافی، تبریزی: این گونه بانوان، باید در خارج از مسجد شجره و محاذی آن محرم شوند و می‌توانند در حال عبور از داخل مسجد، محرم شوند.

خامنه‌ای و امام: جنب و حائض، می‌توانند در حال عبور از مسجد شجره، محرم شوند و نباید در مسجد توقف نمایند.

بہجت: از محاذی مسجد قدیم محرم شوند.

● آیا احرام از حدیبیه و یا جعرانه، برای عمره مفرده جایز است؟

بلی، جایز است و مانعی ندارد.

● آیا درست است که می‌گویند در حال احرام، همسر به انسان نامحرم می‌شود؟

خیر، در حال احرام، همسر به انسان نامحرم نمی‌شود؛ اما هر گونه تمتع و لذت بردن شهوانی از همسر ممنوع می‌گردد؛ اما صحبت کردن با او و کارهای متعارف و معمول، بدون قصد لذت، اشکال ندارد.

● لباس احرام مردان در عمره، حتماً باید حوله سفید باشد؛ برای خانم‌ها چطور؟

واجب نیست مردان از حوله سفید استفاده کنند؛ اگر پارچه دوخته نشده باشد، کفایت می‌کند؛ ولی چون مستحب است

لباس احرام از پنبه و به رنگ سفید باشد، معمولاً از حوله سفید استفاده می‌شود. خانم‌ها می‌توانند در لباس معمول خود محرم شوند و شرایط خاصی برای آنها نیست.

● خانم‌هایی که می‌دانند در تمام مدت تشریف در مکه، در عادت خواهند بود، برای عمره مفرده چه وظیفه‌ای دارند؟

باید در میقات، محرم به عمره مفرده شوند و در احرام باقی بمانند تا پاک شوند و اعمال خود را به جا آورند و چنانچه تا روز آخر پاک نشوند، برای انجام طواف و نماز آن، نایب بگیرند و سعی و تقصیر را خود انجام دهند و بعد از تقصیر، نایب، طواف نساء و نماز آن را به جا آورند.

● با توجه به مشکلات غسل احرام در میقات، غسل در مدینه چه صورت دارد؟

غسل احرام، مستحب است و انجام آن در مدینه مانعی ندارد؛ ولی بعد از غسل، اگر مکلف لباسی بپوشد یا چیزی بخورد که بر محرم حرام است، اعاده غسل، مستحب است.

● آیا پوشیدن لباس احرام در مدینه، بدون گفتن تلبیه، اشکال دارد؟

اشکال ندارد.

● با توجه به این که استفاده از ماشین رو باز، در ایام عمره میسر نیست، مردهایی که شب حرکت می‌کنند، باید کفاره بدهند یا خیر؟

امام، بہجت، صافی، فاضل: سوار شدن در ماشین سر پوشیده در شب جایز است.

سیستانی: در شب‌های بارانی، بنا بر احتیاط، جایز نیست. خامنه‌ای: در شب‌های بارانی و سرد جایز نیست.

مکارم: در شب‌های بارانی جایز نیست.

تبریزی: بنا بر احتیاط، در حرمت استظلال، فرقی بین شب و روز نیست و کفاره دارد.

● پس از رسیدن به مکه و ورود به هتل، استفاده از ماشین سقف‌دار، برای رفتن به مسجد الحرام در روز و شب، برای مردان چه صورت دارد؟

سیستانی: در فرض سؤال، جواز سوار شدن به ماشین مسقف در روز، مشکل است و احتیاط نباید ترک شود.

بہجت: در فرض سؤال، احتیاط، ترک سوار شدن به ماشین مسقف در روز است.

تبریزی: بنا بر احتیاط جایز نیست.

امام، صافی، خامنه‌ای، فاضل، مکارم: بعد از آن که محرم به منزل رسید، گرچه در محله‌های جدید مکه، می‌تواند برای رفتن به مسجد الحرام، در ماشین‌های مسقف سوار شود.

● آیا کتده شدن موی سر خانم‌ها در هنگام بیرون آوردن مقنعه، موجب کفاره می‌شود یا خیر؟

اگر عمداً موی سر را نکنند، کفاره ندارد.

● آیا ورق‌های اسستیل مصرف شده در آسانسورها و دیوارهای هتل، حکم آینه را دارد؟

بہجت، تبریزی، خامنه‌ای، مکارم: اگر برای دیدن خود باشد و زینت محسوب شود، اشکال دارد و آلاً اشکال ندارد.

سیستانی: حکم آینه را دارد؛ ولی نگاه بدون قصد زینت، اشکال ندارد.

امام، فاضل و صافی: حکم آینه را ندارد.

● افرادی که در سندی‌های ردیف‌های جلو اتوبوس می‌نشینند، با آینه‌های متعددی روبه‌رو هستند؛ ولی خود را در آن نمی‌بینند، نگاه عمدی و سهوی به آن آینه‌ها چگونه است؟

خامنه‌ای، تبریزی، سیستانی، مکارم، بہجت: نگاه به آینه، بدون قصد زینت اشکال ندارد.

فاضل و امام: احتیاط آن است که به آینه نگاه نکند؛ اگر چه برای زینت نباشد.

صافی: نظر در آینه مطلقاً جایز نیست؛ چه به قصد زینت باشد و چه نباشد؛ بنا بر این، از نگاه عمدی در آینه باید اجتناب کنند و نگاه سهوی مانعی ندارد.

● اگر کفش مرد قسمتی از انگشتان پا و بخشی از اطراف پا را بگیرد، ولی بیشتر روی پا باز باشد چه صورت دارد؟

ولی بیشتر روی پا باز باشد چه صورت دارد؟

چرا شکست؟



نبرد احد در سال سوم هجری روی داد؛ هر چند که این نبرد در مرحله نخست، پیروزی را به ارمغان آورد، اما در مرحله بعد، به شکست انجامید. قرآن، دلیل این ناکامی را چنین بیان می‌دارد:

«خداوند، وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید و (بر سر رها کردن سنگرها) در کار خود، به نزاع پرداختید و بعد از آن که آن چه را دوست می‌داشتید، (از غلبه بر دشمن)، به شما نشان داد، نافرمانی کردید».

هفته‌ای دوبار

پس از شکست نبرد احد، همه فرار کردند جز علی بن ابی طالب علیه السلام!

رسول خدا صلی الله علیه و آله که در این نبرد، به شدت آسیب دیده بود، از کوه احد بالا آمد و در این غار جای گرفت و با آب این غار، صورت خویش را شست و وشو داد. فاطمه زهرا علیها سلام نیز برای مداوای پدر، خود را به غار رسانید. این سعد می‌نویسد: در این غار، علی آب می‌ریخت و فاطمه علیها سلام زخم پدر را شست و وشو می‌داد و چون خون‌ریزی زیادتر شد، فاطمه علیها سلام پاره حصیری را سوزاند و روی زخم گذاشت تا خون متوقف شد.

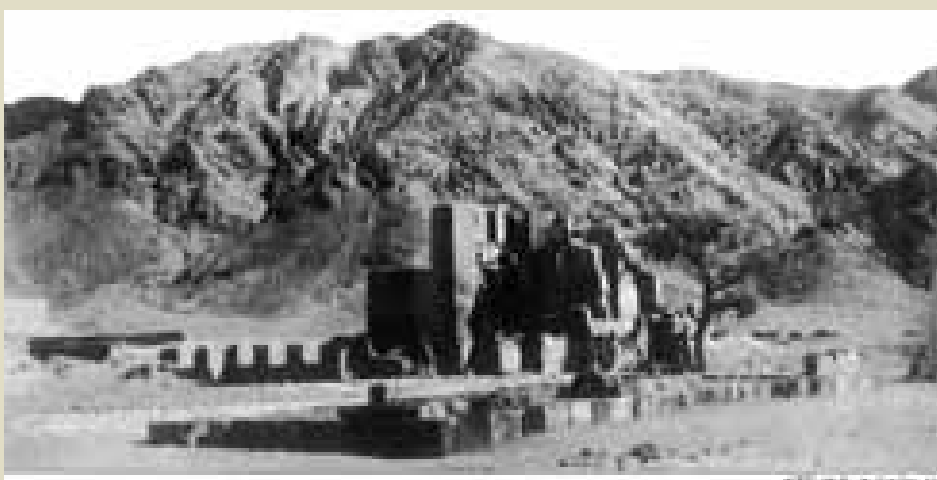
ابن اسحاق می‌نویسد: رسول خدا نماز ظهر روز احد را به علت زخم‌هایی که برداشته بود، نشسته خواند.

برای رفتن به این مکان، دقت کنید که پشت چهاردیواری محل دفن شهدای احد، بلواری است؛ از بلوار که به سمت کوه احد عبور کردید، کوچه‌های مقابل، همگی منتهی به غار است. در کنار دهانه غار، تمام منطقه نبرد احد و همچنین مسجد النبی پیداست.

ی‌وواش

سعی کنید در تمام نمازهای خود، به آنان اقامت کنید؛ البته درباره نماز جماعت اهل سنت چند نکته ضروری است:

۱. پیش از نماز صبح، دو اذان گفته می‌شود و یک اقامه؛ اولین اذان، برای نماز شب، یک ساعت پیش از اذان صبح و دومین اذان، به هنگام طلوع فجر و اعلام فرا رسیدن وقت نماز صبح.



۲. در تمام نمازهای پنج‌گانه، میان اذان و اقامه، چند دقیقه فاصله است تا نمازگزاران به مسجد برسند. به زمان تقریبی فاصله بین اذان و اقامه نمازها دقت کنید:

صبح: حدود ۲۰ دقیقه.

ظهر: حدود ۲۵ دقیقه.

مغرب: ۵ تا ۷ دقیقه.

۳. امام جماعت، پیش از گفتن تکبیر الاحرام، با جملاتی چون «استویا»، «سدوا الخلل» و... نمازگزاران را به منظم ایستادن در صف‌ها دعوت می‌کند. اگر در صف‌های جلو جای خالی وجود دارد، صف مقابل را تکمیل کنید.

۴. اهل سنت، «بسم الله الرحمن الرحیم» را جزء سوره نمی‌دانند و در صورتی که آن را قرائت کنند، آهسته می‌خوانند.

۵. در نماز، به طور معمول، قنوت نمی‌خوانند و گاهی پس از رکوع به جا می‌آورند. یادتان باشد که در این صورت، پیش از امام به سجده نروید.

۶. در نماز صبح روز جمعه، امام جماعت غالباً پس از حمد، آیات سجده‌دار قرآن را تلاوت می‌کند؛ هماهنگ با امام، نماز

فاطمه علیها سلام پس از درگذشت پدر، هر هفته به مزار شهدای احد و حمزه سیدالشهدا می‌آمد؛ هفته‌ای دوبار، دوشنبه و پنج‌شنبه و به همراه یا همراهان خود درباره صحنه نبرد احد توضیح می‌داد و می‌گفت:

این جا رسول الله صلی الله علیه و آله و یارانش مستقر بودند و آن جا مشرکان جای داشتند.

۴. حتماً می‌دانید که این دوره حضور فاطمه علیها سلام در احد، همزمان با دوره بیماری آن حضرت بود.

به طور معمول، شما یک بار به زیارت شهدای احد و دیدار از این منطقه خواهید رفت؛ همان زیارت دوره. توصیه می‌کنیم که به صورت جمعی، یک بار دیگر نیز به احد بروید؛ پیاده‌اش لذت بیشتری دارد؛ زمان پیاده‌روی، از درب شمالی مسجد النبی تا احد، حدود یک ساعت است.

غاری در مدینه

مهراس، نام غار کوچک و باریکی است در کوه احد که گودی کف آن، محل تجمع آب بود.

را ادامه دهید.

۷. پس از اقامه نماز جماعت، غالباً نماز میت می‌خوانند و گفته می‌شود: «الصلوة علی المیت یرحمکم الله»؛ سعی کنید این نماز را همراه با آنان بخوانید.

۸. از دست بسته نماز خواندن (تکثف) و تأمین گفتن آمین پس از حمد، بپرهیزید؛ البته می‌توان به آهستگی «الحمد لله رب العالمین» را گفت.

بهترین را انتخاب کنید

شما برای انجام عمره، نخست از مسجد شجره محرم می‌شوید و به سمت مکه می‌روید تا اعمال شش گانه بعد از انجام دهید.

بسیاری از شما مایلید که عمره مجدد انجام دهید؛ برای خود یا برای دیگری.

در مدت اقامت در مکه، از کجا باید محرم شد؟

نزدیک‌ترین جا برای احرام، مسجد تنعیم است.

میقات‌های دیگری چون حدیبیه و جعرانه در اطراف مکه وجود دارند که رفتن به آن جاها توصیه شده است؛ چون نسبت به مسجد تنعیم، فضیلت بیشتری دارند و همچنین صفای معنوی آنها ماندگارتر است. آنها عبارتند از:

۱. حدیبیه؛ با فاصله تقریبی ۱۵ کیلومتر در جاده قدیم جده، که این منطقه را شمیسی نیز می‌گویند.

در سال ششم هجری، پیامبر صلی الله علیه و آله برای انجام عمره، با جمعیتی حدود ۱۶۰۰ نفر، راهی مکه شد. مشرکان قریش، راه را بر حضرت بستند و ناچار پیامبر، ۱۹ روز را در حدیبیه گذرانید؛ در حالی که محرم بود. در این مکان، مسلمانان دوباره با پیامبر بیعت کردند؛ همان بیعت رضوان. آیات سوره فتح، ناظر به این حرکت پیامبر و پیروزی‌های پس از آن است.

۲. جعرانه؛ با فاصله تقریبی ۲۵ کیلومتر و در جاده طائف؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نبرد حنین به جعرانه آمد و شبانه در این مکان محرم شد و برای انجام عمره مفرده به مکه آمد.

حتماً توجه کنید که برای عمره مجدد، حکم شرعی آن را باید با نظر مرجع تقلید خود همسان سازید.

سه عمره و یک حج

ممکن است بپرسید که پیامبر پس از هجرت، چند عمره و حج



۱۶ نکته

برای یک سفر ۱۴ روزه

محمد باقر پورامینی

● دشت اول

نخستین احساس زیبا و معنوی را به هنگام ورود به شهر مدینه لمس خواهید کرد.

من کجا، این جا کجا؟

مدینه را طیبیه نامیده‌اند؛ شهر پاکی و پاکیزگی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را با قرآن فتح کرد.

دقت کنید؛ پس از ورود و استقرار در هتل و پیش از آن که به زیارت بروید، حتماً غسل کنید.

شایسته است با لباس‌های پاک و پاکیزه راهی حرم شوید؛ قدم‌ها را کوتاه بردارید و با آرامش و وقار حرکت کنید و به هنگام حرکت، زبان خود را به ذکر و صلوات عطر آگین کنید.

فراموش نکنید راهی خانه‌هایی هستید که منزلگاه وحی و مرکز تعلیم آیات قرآن،

محل آمد و شد جبریل امین،

و جایگاه تقوا و پاکی و خوبی‌ها بوده‌اند.

شایسته است که پیش از ورود به حرم پیامبر و یا بقیع، اذن دخول بخوانید.

رعایت این ادب، عمل به سفارش الهی است که می‌فرماید:

«یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید؛ مگر به شما اجازه داده شود».

● آ - ر - ا - م صحبت کنید

تمرین کنید که آرام‌تر از حد معمول صحبت کنید؛ این جا حرم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. سکوت زیبایی این مکان، حس قریبی را به همگان هدیه می‌دهد.

راستی راز این سکوت چیست؟

خداوند، تکریم و ادب را در برابر پیامبر، از همگان خواسته است؛ این دو آیه از آیات آغازین سوره حجرات را بخوانید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید و در برابر او بلند سخن مگویید... آنها که

صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند، همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده و

برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است».

از آرامش و سکوت معنوی حرم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، لذت ببرید.

● خانه‌ای تنها با یک در

نخست به زیارت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رفت و سپس راهی خانه فاطمه و علی علیهما السلام می‌شد. کفش‌های خود را بیرون می‌آورد و وارد خانه حضرت فاطمه علیها السلام می‌شد و در آن جا نماز می‌گذاشت. امام جواد علیه السلام هر روز

مقارن اذان ظهر، این کار تکرار می‌کرد.

اگر بدانند فریشتگان در کشور اسلامی، احراز تذکیر آنها را نکرده‌اند، نجس است و نماز و طواف با آن باطل است. خامنه‌ای: پاک است؛ لکن نماز و طواف با آن باطل است.

● شخصی که نسبت به بطلان وضو بر اثر خروج باد معده شک می‌کند، در طواف و نماز چه کند؟

تا یقین بر بطلان وضو پیدا نکرده است، بنا را بر طهارت بگذارد.

● شخصی که بدن و لباس او پاک بوده، ولی پس از برگشت از اعمال، نجاستی در لباس خود می‌بیند و نمی‌داند قبل از طواف خارج شده یا بعد از آن، حکم طواف‌های او چگونه است؟

طواف و نماز طواف او محکوم به صحت است.

● آمپول زدن به دیگری، با اطمینان به خروج خون چگونه است؟ آمپول زدن به دیگران اشکال ندارد.

● کسی که لته‌های او خونریزی دارد، آیا می‌تواند در حال احرام مسواک کند؟

اگر می‌داند که با مسواک زدن، خون بیرون می‌آید، مسواک نزنند.

● کندن چمن و گل و شاخه درختان کاشته شده در محدوده حرم، جایز است یا خیر؟

کندن آنها حرام است.

● اگر در بین طواف، کعبه را ببوسد و یا دست به دیوار کعبه بمالد، اشکال دارد؟

اگر طواف را قطع کند و کعبه را ببوسد و یا دست بر دیوار کعبه بمالد و سپس در همان جا که طواف را قطع کرده، ادامه دهد، اشکال ندارد.

● آیا لازم است نیت طواف یا سعی به زبان آورده شود؟ لازم نیست نیت را به زبان آوریم؛ بلکه التفات به انجام طواف و سعی، در عمره کافی است؛ بلی، ذکر نیت به زبان مستحب است.

● پیدا شدن دست یا سینه مردان در حال طواف چه صورت دارد؟ مضر به طواف نیست؛ اما بهتر است با وجود نامحرم بیوشانند.

● کیفیت نماز طواف را بیان کنید.

نماز طواف، دو رکعت است؛ مانند نماز صبح که در آن حمد و قل هو الله احد و یا هر سوره دیگری غیر از چهار سوره سجده‌دار را می‌توان خواند.

● اگر کسی پس از تقصیر، در تعداد دورهای سعی شک کند، چه وظیفه‌ای دارد؟

به شک خود اعتنا نکند.

● هروله کردن در سعی واجب است یا مستحب؟ هروله در قسمتی از سعی - که فعلاً با چراغ سبز مشخص شده است - برای مردان مستحب است و واجب نیست.

● خانم‌هایی که با مصرف دارو، از عادت جلوگیری می‌کنند، طوافشان چه صورت دارد؟

طوافشان صحیح است.

● خانمی قبل از طواف پاک بوده و پس از بازگشت به خانه، خود را آلوده می‌بیند. حکم طواف‌های او چگونه است؟

اگر یقین نداشته باشد که در حال طواف آلوده بوده است، طواف‌ها و نماز محکوم به صحت است.

● سجده بر فرش در هتل چه صورت دارد؟ صحیح نیست.

● آیا وضو گرفتن با آب‌هایی که برای آشامیدن در مسجد الحرام گذاشته می‌شود، اشکال دارد؟

با فرض نهی متصدیان آن جا، اجتناب نماید و در صورت جهل به مسئله، وضو صحیح است.

● آیا اعمال عمره، باید با تقلید از مجتهد انجام گیرد؟ چون استنباط حکم شرعی و عمل به احتیاط برای اغلب مردم ممکن نیست، با تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط، یقین به برائت ذمه حاصل می‌شود.

این خانه، تنها یک در داشت و جز آن چه که به روی مسجد باز می‌شد، در دیگری نداشت.

آیا به این فضیلت دقت کرده‌اید که چرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام درهای گشوده به مسجد را بست؛ جز در این خانه کوچک را؟

● این جا بقیع است



آن جا قبایه‌ای است سر به فلک کشیده و از نظر استحکام، بدیع و اعجاب‌انگیز.

این، سخن ابن بطوطه، جهانگرد معروف قرن هشتم هجری است که مشاهده خود را از بارگاه ائمه بقیع علیه السلام روایت می‌کند. آن چه که درباره حرم ائمه بقیع، از صفحات تاریخ می‌توان خواند، به قرار ذیل است:

۱. حرمی هشت ضلعی.

۲. گنبدی بلند و سفید رنگ.

۳. حرمی با دو در.

۴. دارای یک محراب زیبا.

۵. وجود ضریح، رویوش، چلچراغ، شمعدان و فرش. (شش قطعه از ضریح ائمه بقیع، هم اکنون در دو سمت در ورودی محوطه حرم حضرت حمزه در احد نصب شده است).

۶. بدون صحن.

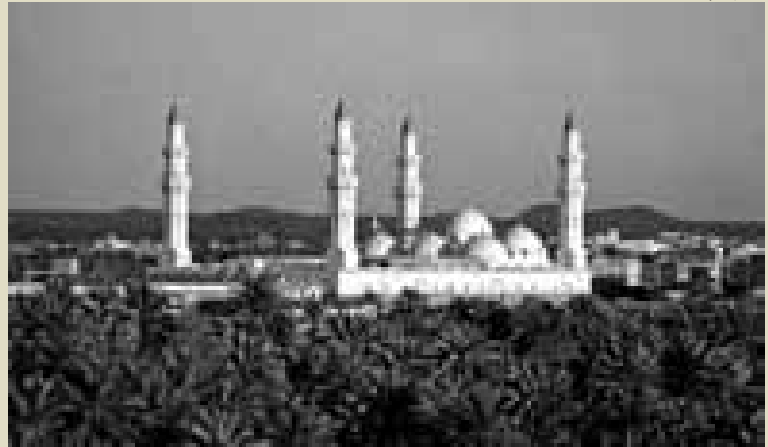
۷. ویرانی حرم در ۸ شوال ۱۳۴۴ ق. به دست وهابیان.

ریت، یکی از جهانگردان غربی به فاصله چند ماه بعد از ویرانی این حرم، ویرانی آن جا را چنین ترسیم می‌کند:

«چون وارد بقیع شدم، آن جا را همانند شهری دیدم که زلزله شدیدی در آن به وقوع پیوسته و به ویرانه‌ای مبدل ساخته است...»

این ویرانی‌ها و خرابی‌ها، نه در اثر وقوع زلزله و یا حادثه طبیعی، بلکه با عزم و اراده انسان‌ها به وجود آمده است و همه آن گنبد و بارگاه‌های زیبا و سفید رنگ که نشانگر قبور فرزندان و یاران پیامبر اسلام بود، با خاک یکسان گردیده است».

مسجد قبا



مسجد نوقلتین



انجام داد؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک حج و سه عمره به جای آورد که یکی از آنها ناتمام ماند که شرح آنها می‌آید:

۱. در سال ششم هجری، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه ذی‌قعدة، از مسجد شجره محرم شد؛ اما مشرکان در حدیبیه، مانع ورود وی شدند و آن حضرت پس از قربانی، از احرام خارج شد؛ بدون آن که بتواند مناسک عمره را انجام دهد.

۲. در سال هفتم هجری، در ماه ذی‌قعدة و پس از نبرد خیبر، وی از مسجد شجره محرم شد و به سمت مکه رفت و مناسک عمره را به جای آورد و پس از سه روز اقامت، به مدینه بازگشت. این عمره وی، به عمره قضا مشهور است.

۳. در سال هشتم هجری، پس از فتح مکه و با پایان نبرد حنین، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ذی‌قعدة آن سال، از جعرانه محرم شد و مناسک عمره را به جای آورد.

۴. در سال دهم هجری، پس از نزول آیه «و اذن فی الناس بالحدج»، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همگان را برای انجام حج فراخواند و خود از مسجد شجره محرم شد و آن گاه در مکه مناسک حج تمتع را به جای آورد. این حج به حجة الوداع معروف است.

● نور و ثور

کوه نور، در شمال شرقی شهر مکه قرار دارد و در بالاترین نقطه آن، غار حرا قرار گرفته است. انتهای غار، کاملاً به سوی کعبه و دهانه آن تقریباً به سمت بیت‌المقدس است. محمد امین صلی‌الله‌علیه‌وآله از اوان جوانی، راهی کوه نور می‌شد و همه ساله، مدتی را در خلوت غار حرا، مأوی می‌گرفت. محمد، پس از پایان اعتکاف یک ماهه خود که گویا در ماه رمضان بوده است، به مکه باز می‌گشت و به دور کعبه طواف می‌کرد و آن گاه به خانه‌اش می‌رفت. در این مورد، امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرمود: هر سال در حرا خلوت می‌گزیدم. من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. در این فراز از کوه، آیات نخست سوره علق نازل شد و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به پیامبری مبعوث شد. از خواندن این آیات در کنار غار، غفلت نکند.

در نقطه مقابل و در جنوب مکه، کوه ثور وجود دارد. غار موجود در این کوه، نخستین منزل هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب پنجشنبه، اول ربیع‌الاول سال چهاردهم بعثت، از مکه بیرون آمد و علی علیه‌السلام را جای خود در بستر خوابانید. آن شب را لیلۃ‌المبیت

می‌گویند و درباره فداکاری امیرمؤمنان علیه‌السلام آیه ۲۰۷ سوره بقره نازل شد.

قریش در جست‌وجوی پیامبر تا در غار ثور آمدند و آن جا تار عنکبوتی دیدند که بر در غار تنیده شده بود و کیوتری را دیدند که بر در آن، آشیانه کرده بود.

هم اکنون به جز دهانه اصلی غار ثور، دهانه‌ای دیگری را نیز برای سهولت ورود و خروج، کنده‌اند. مسافت زمانی، از دامنه کوه تا غار، حدود یک ساعت است. اگر شتاب داشته باشید، ۴۰ دقیقه‌ای هم ممکن است.

● محل پیکار بدر کجاست؟

شاید خیلی از شما دوست داشته باشید از مکان نبرد بدر آگاه شوید. منطقه بدر، هم اکنون در جاده قدیم مدینه - مکه قرار دارد. در این محل، چاه‌های بدر و مزار شهدای این غزوه به چشم می‌خورد.

بدر، نخستین نبرد مسلمانان با مشرکان مکه بود که در ۱۷ رمضان سال دوم هجرت اتفاق افتاد. در این جنگ که با امداد الهی به پیروزی مسلمان منتهی شد، چهارده نفر به شهادت رسیدند. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌گوید: چون روز بدر فرا رسید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشاپیش ما قرار داشت و هیچ کدام از ما از او نزدیک‌تر به دشمن نبودیم و او از همه بیشتر در جنگ تلاش می‌کرد. ۴

داستان مربوط به غزوه بدر را در سوره انفال آیات ۱ - ۱۹، ۲۶ - ۵۱ و ۶۷ - ۷۱ بنگرید. ۵

● فقط ۱۶۵ کیلومتر

غزوه خیبر، در سال هفتم روی داد. در منطقه خیبر، قلعه‌های متعددی وجود داشت؛ چون فتح یکی از مهم‌ترین معروف‌ترین قلعه‌های خیبر (قلعه قموص یا ناعم) سخت شد و مسلمانان بارها در تصرف آن ناکام ماندند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فردا این پرچم را به مردی خواهیم داد که خدا به دست وی فتح را به انجام رساند؛ مردی که خدا و رسولش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش هم او را دوست می‌دارند». او بامداد، علی علیه‌السلام را خواست و رایت را بدو سپرد؛ آن گاه این قلعه به دست امیرمؤمنان علیه‌السلام فتح شد. خیبر، در ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه واقع است. قلعه معروف خیبر که بر فراز یک کوه بود، تاکنون پابرجاست. هم اکنون با فاصله ۵ کیلومتر از قلعه خیبر، شهری به همین نام (خیبر)

نیز ساخته‌اند. فدک نیز از مناطق پیرامون خیبر است.

● دفترچه یادداشتی همراه داشته باشید

هر جا می‌رفت، چند تا ورق هم با خودش می‌برد؛ می‌خواند و گریه می‌کرد. می‌گفت: سفرنامه حج دوستم است. مداد و دفترچه یادداشت را فراموش نکن؛ همتش را که داری؛ بعد از سفر، هر وقت دلتنگ شدی، ورقی بزن و با خاطره‌های شیرین و زیبای این سفر، حال کن. اگر خواستی، به دوستانی که عزیمت سفر دارند نیز بده.

● هدایایی برای خویش و نزدیک

خریدن چند هدیه کوچک در سفر یا به عبارتی سوغاتی، فکر خوبی است. خریدن این هدایا، ثابت می‌کند که شما به فکر دوستانتان بوده‌اید. این کار، کار ساده‌ای است که می‌تواند اثری ماندنی داشته باشد.

آب زمزم، یکی از بهترین هدیه‌های این سفر است.

● تماس‌های دوستانه خود را قطع نکنید

در یک سفر جمعی، هم می‌توان دوست خوب را محک زد و هم دوستان خوب بسیاری را یافت. پیش از آن که سفر، پایان یابد، تلفن، نشانی و حتی ایمیل‌های شخصی خود را رد و بدل کنید تا پس از سفر، ارتباط با دوستان، خاطره خوش این سفر را تداعی کند و خاطره شیرین این سفر معنوی را بارها تجربه کنید.

دوستی می‌گفت: پس از سفر، همه برویج کاروان را جمع کردیم؛ البته با هزینه خودشان. خاطره خوبی بود.

دیگری، در کاروان، ایمیل همه را گرفت و پس از مدتی، وبلاگی را راه انداخت. بچه‌های کاروان، عکس‌ها و نوشته‌های بسیاری را در این وبلاگ رد و بدل کردند.

شما هم می‌توانید نمونه‌های دیگری را تجربه کنید؛ مهم حفظ و ماندگاری این سفر معنوی است.

پی‌نوشت

۱. احزاب (۳۳) آیه ۵۴.
۲. رک: محمد صادق نجفی، تاریخ حرم ائمه بقیع، ص ۱۰۹.
۳. آل عمران (۳) آیه ۱۵۲.
۴. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۹.
۵. ائمتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۶۶.